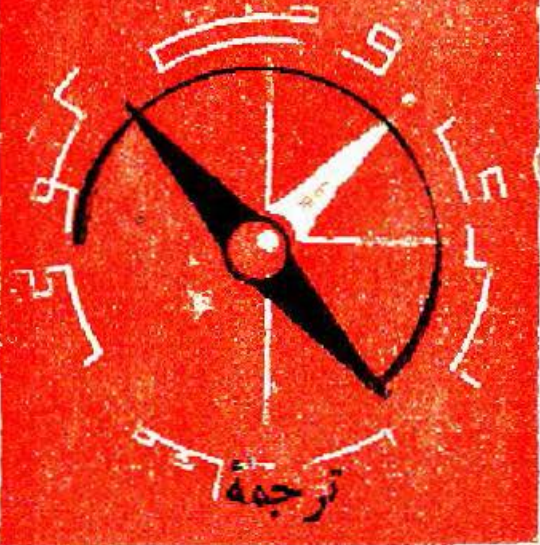


چیس دام؟

تاریخ سینا

تألیف

LO DUCA

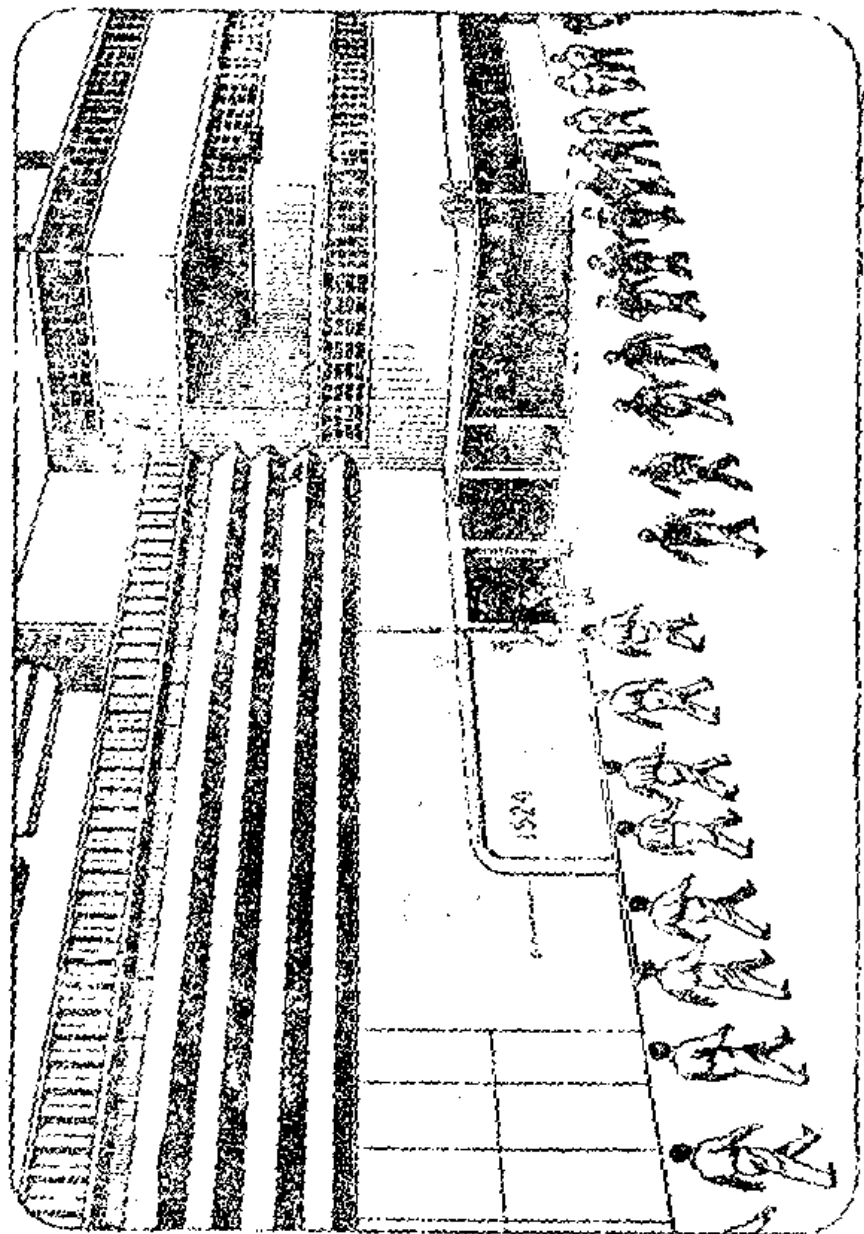


حسن صفاری

مؤسسة مطبوعاتی علی اکبر علمی
۲۵ ریال



تاریخ سپینہا



آزادی مال ماست - فیلم رنه کالر

((چه میدانیم؟))

وضع کنونی معارف بشری

تاریخ سینما

تألیف

لودو

DUCA

ترجمه

حسن صفاری

کتابفروشی چاپخانه علی اکبر علی

تهران - ۱۳۲۷

فهرست مطالب

صفحه

۴	مقدمه مؤلف
۵	فصل اول - اختراع سینما
۱۷	فصل دوم - سینما وسیله نمایش و تماشا
۲۹	فصل سوم - سینما در ۱۹۱۴-۱۹۰۰
۳۷	فصل چهارم - سینما در ۱۹۲۷-۱۹۱۵
۴۶	فصل پنجم - عصر طلایی سینمای بیصدا
۶۴	فصل ششم - سینمای صدا دار و ناطق
۹۴	فصل هفتم - کارگردان
۱۰۴	فصل هشتم - ستارگان
۱۱۱	فصل نهم - اشکال متحرک و فیلمهای تفریحی
۱۳۲	فصل دهم - از سینمای امروز بسینمای فردا

با ۷۵ تصویر

مقدمه مؤلف

تاریخ سینما بمفهوم واقعی لااقل يك كتاب هزار صفحه‌ای و يك آلبوم پانصد ورقی لازم دارد، اما چنین کتابی يك اثر تخصصی خواهد بود که مورد استفادهٔ عدهٔ بسیار محدودی قرار می‌گیرد بعلاوه بیم آن می‌رود که حقیقت و اساس تاریخ سینما مابین مدارك متعددی که بنظر خواننده می‌رسد در ابهام و تاریکی باقی بماند.

این کتاب بمنظور روشن ساختن مطلب نوشته شده و کوشش کرده‌ایم که در عین حال از استناد بمدارك نیز خودداری ننمائیم، هدف اصلی ما عبارتست از اینکه افکاری را که موجد و محرك سینما بوده‌اند از ابتدای سلسله اختراعاتی که باعث پیدا شدن سینما توگرافی شده‌اند تا امروز که سبکهای مختلف را روی پرده نشان می‌دهند جستجو و مطالعه نمائیم.

سعی وافعی کرده‌ایم که همواره تکامل فنی را روی سینما از تاثیر شخصیت کارگردانان و بازیگران متمایز سازیم. اگر برای رسیدن بمقصد خود توفیق کامل نیافته باشیم لااقل خواننده میتواند خود بخود ارزش نیم قرن اول سینما (۱۸۹۵ - ۱۹۴۵) آگاه شده راجع بآن قضاوت نماید.

فصل اول

اختراع سینما

پول والری نویسنده و شاعر فرانسوی غار افلاطون (۱) را تبدیل بتاریکخانه عکاسی نموده است وی این فکر را در ما القاء مینماید که « هر گاه افلاطون مدخل غار خود را تبدیل بسوراخ بسیار کوچکی میکرد و دیواری را که بمنزله پرده او بوده است از طبقه حساسی میپوشاند، می توانست از ظاهر کردن آنها يك فیلم بسیار بزرگ بدست بیاورد » .

بنا بر این در قلمرو افکار میتوان اولین فکر تاریکخانه را به افلاطون منسوب کرد، و نیز میتوان دورتر رفته مبدء فکر ایجاد تاریکخانه را از روی ساختمان چشم انسان دانست .
اما علی رغم این مطالب ما با سلسله افکاری که اختراع سینما

(۱) افلاطون در قسمت هفتم از کتاب جمهوریت (Republique) برای مقایسه حقیقت با تصویری از آن که در ذهن انسان وجود دارد غاری را تصور میکند که از هر طرف مسدود است و فقط از سوراخ بسیار کوچکی روشنائی در آن میتابد و در آن غار مردانی را تصور مینماید که از کودکی آنها را اسیر کرده و در آن غار با زنجیر بسته باشند بطوریکه فقط قادر باشند جلو خود را ببینند حال اگر در جای بلند و دوری آتشی روشن کرده باشند و مردان دیگری در مقابل آن آتش بازی مشغول شوند تصویری از آنان روی دیوار غار میافتد و اسیران که قادر بدیدن پشت سر خود نیستند آن تصاویر را اشخاص حقیقی میانگارند و بر حقیقت موضوع واقف نمیشوند .

را منسوب بدو هزار و پانصد سال قبل از این میدانند مخالفیم .
 بدون شك نقطهٔ عزیمت در اختراع سینما تاریخخانه است .
 لئوناردو داینچی هنرمند بزرگ ایتالیائی راجع به تاریخخانه
 مثل يك تجربه بسیار عادی مطالبی می نویسد و حال آنکه اصول
 آن بعدها بوسیلهٔ لاپورتا مجسمه ساز ایتالیائی انتشار یافته
 است مورد استعمال تاریخخانه در چراغ سحر آمیز مربوط بقرن
 هفدهم می باشد . در سال ۱۶۶۰ برای اولین بار ریاضی دان دانمارکی
 وانگشتین در شهر رم يك نورافکن تصویر انداز را که در آن نور
 مصنوعی جانشین نور خورشید شده بود بمعرض نمایش گذشت این
 تاریخ را باید بخصوص در خاطر داشت زیرا با احتمال قوی مخترعین
 عکاسی روش معکوس ساختمان آن را که عبارت از عبور نور از نقاشی
 روی شیشه بعدسی شیبی عوسپس بروی پرده بود اختیار نمودند .
 در این دستگاه نقاشی های مخصوصی نیز طرح ریزی شده
 بود که بوسیلهٔ آنها می توانستند حرکات ساده ای را روی پرده
 نمایش دهند (متن حرکت بال آسیاب ، حرکات بدنی ، تبدیل
 ناکهائی تصویری از يك منظره بتصویر دیگری از همان منظره)
 در سال ۱۷۵۷ يك عامل جدید و قاطعی برای پیشرفت عکاسی فراهم
 گردید و آن اینکه بکاری تأثیر نور را روی يك طبقهٔ حساس
 (کلرور نقره) کشف نمود . در سال ۱۷۹۹ شوشیه تأثیر هیپوسولفیت
 دو سود را روی املاح نقره کشف کرد . در سال ۱۸۰۲ ونگوود
 در بادداشتی که بهؤسنه پادشاهی لندن تقدیم کرد برای
 اولین بار عکاسی را بمنزلهٔ وسیله ای برای برداشت تصاویر
 معرفی نمود .

(۱) Lanterne magique که ما آنرا چراغ سحر آمیز
 ترجمه کرده ایم عبارت بود از دستگاهی که بوسیلهٔ آن تصویر بزرگ
 شده اشیائی را که روی شیشه نقاشی کرده بودند روی پرده ای
 نمایش میدادند .

و سپس مدتی درباره این اکتشاف سکوت برقرار بود تا اختراع واقعی عکاسی از طرف ژوزف نپسور نیپس بعمل آمد وی در سال ۱۸۲۲ موفق گردید تصاویر بادوامی تهیه نماید ، و ورقه حساسی که بکار میبرد عبارت بود از یک نوع آسفالتی که عموماً آن را زفت مینامیدند و استعمال آن در چاپ سنگی بسیار شایع بود . مدت مکث مدتی که شیئی عمقابل دهانه دوربین قرار میگرفت از ۶ تا هشت ساعت برای نقاط آفتابی بود .

در ۱۸۳۹ و اگر این مدت را به ۳ تا ۴ دقیقه تنزل دادند در ۱۸۴۱ عدسی های شیشی دو شیشه ای از طرف شوالیه و چهار شیشه ای از طرف ووآگی لاندرا اختراع شد که بوسیله آنها ممکن بود . بدون قرار دادن اشیاء در آفتاب از آن ها عکس برداری کرد و مدت مکث فقط ۵ ثانیه بود ، و در همین سال فوکس قالبوت عکس منفی را معمول داشت در ۱۸۴۷ مدت مکث به ثانیه رسید ، و در ۱۸۷۱ مادوکسی استعمال ژلاتینو برومور را معمول کرد و مدت مکث را به $\frac{1}{100}$ ثانیه

تقلیل داد .

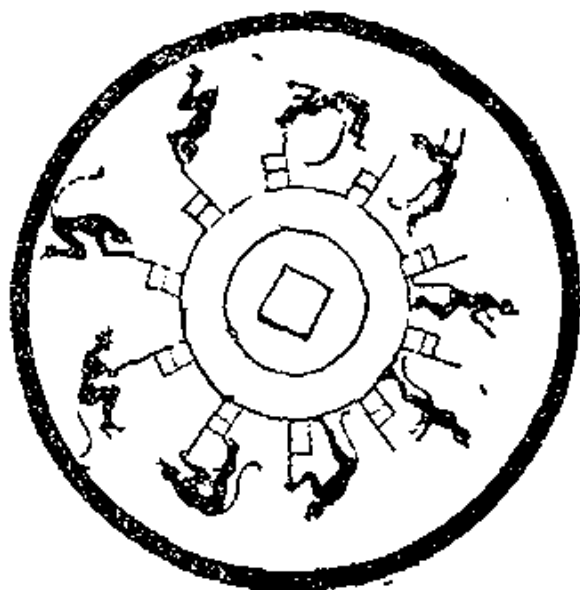
در سال ۱۸۸۴ ژورژالیستمان برای عکس برداری پوسته شفاف بکار برد (استرینیک فیلم) و از ۱۸۸۷ بعد این پوسته را از سلولوئید ساختند .

تا این تاریخ سه عامل مربوط بسینما توگرافی بدست آمده بود :

دستگاه عکاسی - فیلمی که آنرا عکس را ضبط کند - فکر نشان دادن مناظر با چراغ سحر آمیز

از قرن هفدهم بعد چراغ سحر آمیز همه جا معروف و ارزش آن بمراتب بیش از یک بازیچه بود ، زیرا جادوگران دروغی از برای تأثیر در جمعیت ، و دوده گردان برای مشغول کردن و متمسک

ساختن مردم استفاده میکردند. در الجزیره از ۱۷۷۰ بیست و یک
تئاتر بوسیله سایه مشغول فعالیت بود.



در ۱۷۹۷ روی تلسون
اهالی پاریس را بوسیله مجالس
نمایش تصاویر که آنها را
فانتاسماگوری مینامید خوشحال
می کرد، یک قرن پس از این تاریخ
اولین نمایش اشکال متحرک که بوسیله
امیل کوهل ساخته شد به همین نام
موسوم گردید.

حال فقط یک چیز کم است
و آن حرکت میباشد.

آزمایشهایی راجع بترکیب
حرکت (قرن نوزدهم)

موضوع ثبات تصویر روی
عصب چشم از زمان بطليموس

شناخته شده بود. الحسن (۱) در قرن یازدهم فر فره ای را توصیف میکند
که آنرا بر ننگهای مختلف در میآوردند و بوسیله آن تجاربی راجع
بمدت ثبات تصاویر در چشم انجام میدادند. در قرن هجدهم این

مدت محاسبه شده و اندازه آن را مابین $\frac{1}{10}$ و $\frac{1}{4}$ ثانیه تشخیص دادند

در ۱۸۳۲ یک نفر فیزیک دان بلژیکی بنام ژوزف پلاتو
پس از سلسله تجاربی که از ۱۸۲۸ شروع کرده بود موفق گردید

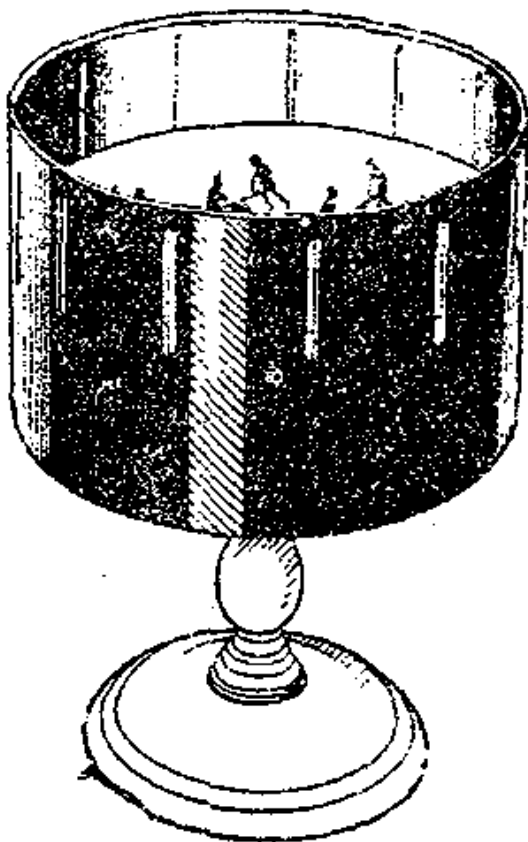
۱- حسن ابن هشام معروف بالحسن از ریاضی دانان و منجمین
بزرگ اسلامی است.

۲- این مدت دارای هیچگونه مفهومی نیست زیرا ثبات تصویر
تابعی از درخشندگی منبع نور مزبور میباشد اگر درخشندگی و روشنایی
کم باشد مدت ثبات کوتاه است و بهر نسبت بر اندازه روشنایی افزوده
شود بر مدت ثبات تصویر نیز افزوده میگردد (یادداشت مؤلف).

دستگاهی بنام فنا کیستیکوپ برای ترکیب حرکات بسازد، و در ۱۷۳۴ هوربز فنا کیستیکوپ را بصورت استوانه ای در آورد که روی محور قائمی قرار گرفته بود و چنین دستگاهی را عرفاً زوئوپون مینامیدند. شکلهائی که حالات مختلف حرکت را نمایش میدادند روی يك نوار کاغذی رسم شده بودند که در داخل دستگاه قرار داشت.

در ۱۸۵۲ ژول دو بوسک بجای اشکال رسم شده مزبور عکسهائی که بادوربین عکاسی برداشته شده بود قرار داد و در ۱۸۵۳ فرانز فن اوشایتوس کوشش کرد که بتواند تصاویر متحرکی

را نمایش دهد اما این موفقیت را هیل در ۱۸۷۰ بدست آورد در ۱۸۸۲ ماری که تجارب معروف استانفورد و موی بریچ را راجع بناخت اسبهای اصیل بایشان القاء کرده بود دستگاهی برای تجزیه حرکات اختراع کرد که موسوم بتفنک عکاسی بود و در حقیقت جدید دستگاه عکاسی سینما میباشد و بوسیله آن ممکن بود ۱۲ عکس متوالی در هر ثانیه روی يك صفحه مدور برداشت مانی و همکار او ذهنی ثابت



کردند که برای تجزیه حرکات تا ۱۰ عکس در ثانیه لازم است لیکن برای ترکیب حرکات ۱۰ عکس در هر ثانیه کافی است اما این دو دانشمند در این موقع بهیچوجه آزمایش راجع باین ترکیب

فنا کیستیکوپ پلاتو و

هوربز (۱۸۳۴-۱۸۴۲)

را که بوجود آورنده سینما توگرافی میباشد بعمل نیاوردند .
دمنی در ۱۸۹۱ اسبابی ساخت که بوسیله آن موفق گردید
 حرکات يك نفر ناطق را که بوسیله دستگاه **کرونوفوتوگرافی**
 ماری ۱۸ تصویر از آن برداشته شده بود دو باره بوجود آورد ،
 و این اسباب را **فونوسکوپ** نامید و چون برای این نوع ترکیب
 حرکت آتیه ای پیش بینی میکرد در ۱۸۹۲ اختراع را بنام خود
 ثبت کرد .

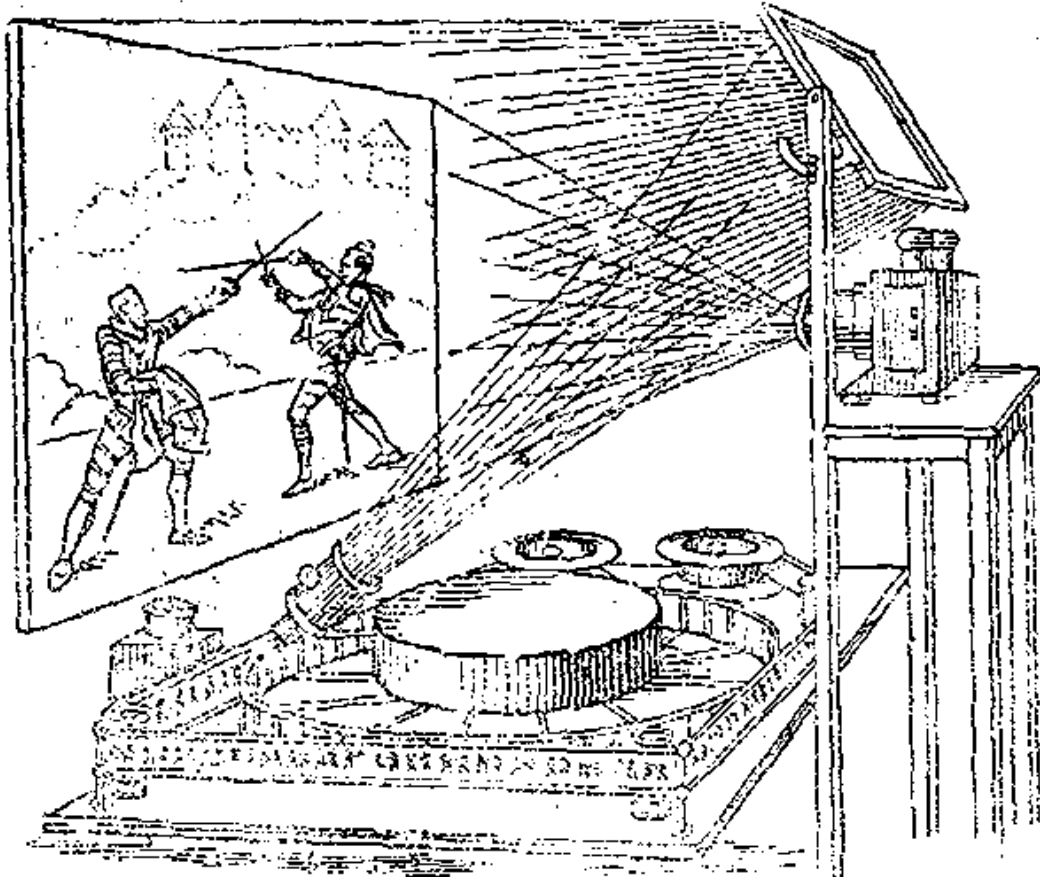


فیلم سوراخ دار امیل رینو ۱۸۸۸

صفحه ای که تصاویر **دمنی** روی آن قرار میگرفت از
 همان نوع صفحات پلاتو بود اما از نظر صنعت سینما این راه پیشرفت
 مسدود بود زیرا تعداد تصاویر در این طریق همواره محدود بوده
 است . لیکن این صفحه که بوسیله دانشمندان و برای تجارب آنها
 بوجود آمد هنوز نیز برای تجزیه حرکات تا یک میلیونیم ثانیه مورد
 استعمال دارد .

با تجربه **ژورژ دمنی** اعمال مقدماتی برای اختراع سینما
 توگرافی خاتمه یافت . بکنفر بنخصوص در این راه کوشش بسیاری
 کرد و او **امیل رینو** است (۱۸۴۴-۱۹۱۸) که از سال ۱۸۷۷
زوتروپ را اصلاح کرد و آن را **پراگزیئوسکوپ** نامید
 در این دستگاه تصویر مستقیماً روی پرده وارد نمیشد و وی در
 ۱۸۸۰ از این دستگاه برای نورافکنی در نشانی استفاده کرد و همین

وسیله مقدمه‌ای برای پیدا شدن تئاتر اوپتیک از ۱۸۸۸ به بعد بود در تصدیقی که سال ۱۸۸۰ از دولت دریافت داشت وی پیش‌بینی کرده بود که روزی بجای تصاویر بر رسم شده عکسهای برداشته شده قرار گیرد، اما این پیش‌بینی تعقیب نشد



تئاتر اوپتیک بوسیله دستگاه براگزینوسکوپ

زیرا رینو بصنعت نقاشی علاقه بسیار داشت، وی نوارهایی شامل ۵۰۰ تصویر (مقلد بدبخت، در اطراف یک اطاق، بند باز و سگان او) و حتی ۷۰۰ تصویر (یک لیوان خوب آبجو) تهیه کرد. این نوارها که بکمک سوراخهایشان حرکت میکردند در حضور پانصد تماشاچی نمایش داده شدند و دسته موزیک گاستون پولن نیز با آن‌ها همراهی میکرد. انیسون نیز بوسیله اختراع عکسهای متحرک سینما توجه کرد، اما نتوانست نتایجی را که بدست آورده بود جز بیک تماشاچی نشان بدهد، زیرا رینو خیلی از او بیشتر رفته بود، اما توجه فوق‌العاده او بیک زیباسندی بی‌موضوعی

وی را از بوجود آوردن آنچه که بعدها مورد توجه قرار گرفت یعنی سینماتوگرافی بازداشت و ما بعدها هنگام گفتگو از فیلم‌های هنری باز باو برمیخوریم .

افتخار اختراع سینماتوگرافی نصیب **لوئی لومیر** گردید که در ۱۳ فوریه ۱۸۹۵ دستگاهی را که بکار برداشتن و دیدن آزمایش‌های **گرو و نوفوتوگرافیک** می‌آید ثبت رسانید .
اولین جلسه سینماتوگرافی روز ۲۲ مارس ۱۸۹۵ در کوچه رن شماره ۴۴ در مجمع تشویق محصولات ملی برقرار بود . در این جلسه خروج کارگران را از کارخانه لومیر نمایش میدادند روز اول ژوئن ۱۸۹۵ لوئی لومیر در شهر لیون علاوه بر فیلم سابق فیلم‌های زیر را نمایش داد .

میدان بورس شهر لیون .

یک درس سوار خوبی .

آهنگران .

طفلی که ماهی صید میکند .

یک حریق .

میر آب آب پاشی شده .

چاشت طفل .

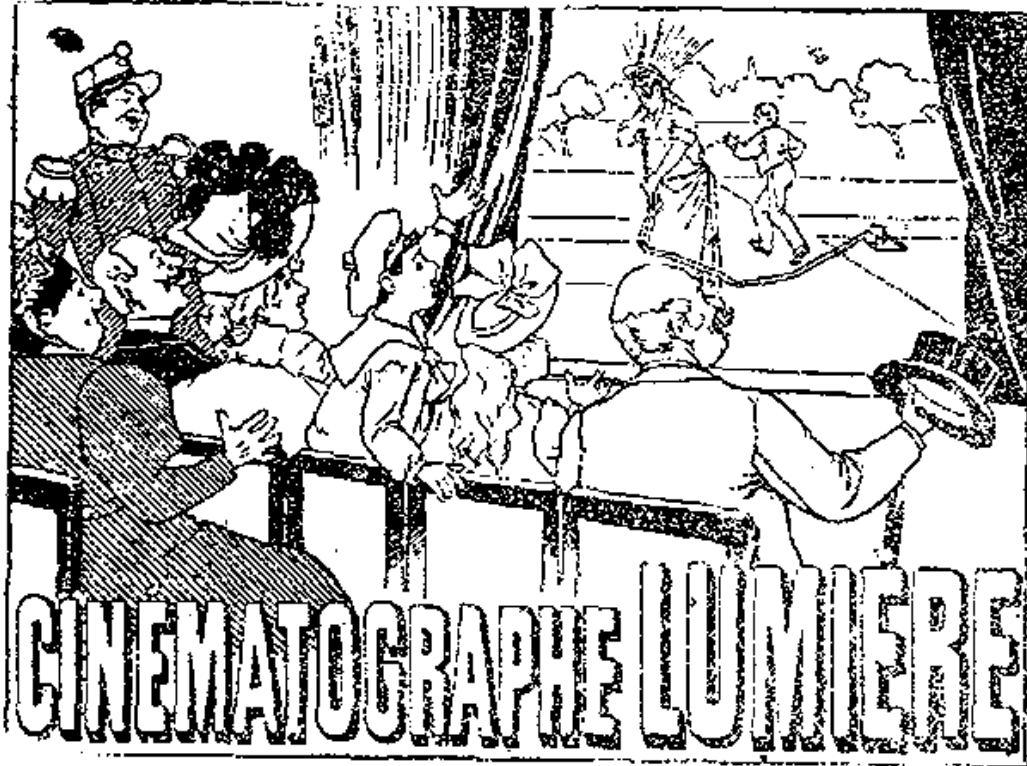
روز ۱۶ نوامبر از این نمایشها در سوربون استقبال شایانی بعمل آمد . روز ۲۸ دسامبر ۱۸۹۵ در خیابان کاپوسین ها در سالن هندی زیر زمین **گراند کافه** مردم بتماشای سینما آمده بودند . مردم ، مردم واقعی ، مردم کنجکاو ، مردمی که پول می پرداختند .
سینما شروع شده بود (۱)

بدعت اختراع لومیر بارها مورد تردید قرار گرفت ،

(۱) رجوع شود بکتاب لوئی لومیر مختوع تألیف بسی Bessy و

لودوگا چاپ پاریس ۱۹۴۷ (یادداشت مؤلف)

همیشه در زمانهای تاریخی مشاجرات قلمی زننده پیش میآید. واضح است که تمام افکاری که منجر با اختراع سینما گردید مشهور بود و بعضی از آنها بتفصیل ثبت رسیده بودند. لوهر نه تجزیه حرکت و نه ترکیب آنرا بوجود آورد، نه فیلم سوراخ دار تعبیه



۱۸۹۵ : اولین اعلان سینما

کرد. تمام دندانهای راکه او بر این چرخ قرار داد ممکن بود بدون اشکال تبدیل گردد و حتی نام سینما توگراف نیز تعلق با او ندارد (۱) تمام اینها صحیح است اما اختراعات راههای عجیبی را میبمایند و ابتکارات لافونتن (۲) با وجود پیشقدمانی مانند بوگاس (۳)

- (۱) نام سینما توگرافی از Leonbelly است که در ۱۸۹۳ تقاضای ثبت اختراعی باین نام را کرد (با دداشت مؤلف)
 (۲) La fontaine افسانه سرای فرانسوی (۱۶۹۵-۱۶۲۱) که داستانهای شیرینی از زبان حیوانات نقل مینماید
 (۳) Boccace شاعر و افسانه سرای ایتالیایی مولف کتاب

دکامرون (۱۳۷۵-۱۳۱۳)

یافتن (۱) و یاد در مقام مقایسه با ازوپ (۲) شاهکارهای بزرگی محسوب میشوند.

قبل از لومیر دو پایه اختراع که مثبت رسیده بود قابل ذکر میباشد اما بعد از او تعداد درخواست ثبت اختراعات بصددها و هزارها رسید و عده ادعاها و بازخواستها بیشتر بود، و تمام مردم حقایق را با وضوح دیدند و قضاوت کردند با اینحال پنجسال بعد از لومیر و قتیکه هنر اصلی که باو منسوب میکردند بناحق فقط



دستگاه عکس برداری از دور نماها - گریموآن - سانسون ۱۸۹۶

استعمال فیلمهای سوراخ دار بوده قرائت این موضوع جالب توجه می کند: «آقای ماری اصلاح فوق العاده ای در ساختمان سینماتوگراف کرده اند و آن عبارت از بکار بردن فیلمهای سوراخ نشده میباشد» و حال آنکه ماری همواره با بکار بردن فیلمهای سوراخ دار مخالف بوده است.

بعد از لومیر شایسته است نام یک مخترع دیگر را که اکتشافات بجا و به موقع او قابل ملاحظه میباشد ذکر نمایم و او را تول گریموآن سانس (۱۸۶۰-۱۹۴۱) میباشد. وی اول بار بفکر اختراع سینه اوراها افتاد که بوسیله آن ممکن بود مناظری را روی پرده ای متصل و دایره ای شکل که تمام تماشاچیان را احاطه میکرد

(۱) Phedre افسانه سرای لاتین (۳۰ سال قبل از میلاد مسیح

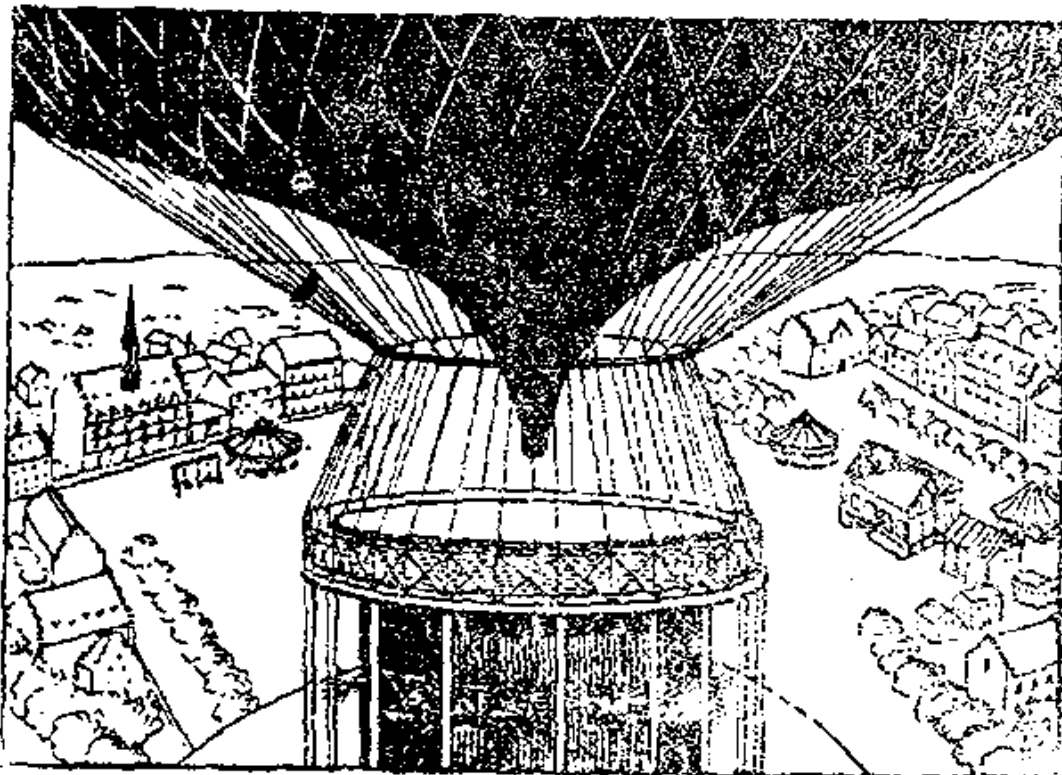
تا سال ۴۴ میلادی)

(۲) Esope افسانه سرای گوژ پشت یونانی (شش تا هفت قرن

قبل از میلاد مسیح).

بوجود آورد. این دستگاه خیلی قویتر از سینمای منظری و از سینمای سه برده‌ای آبل گانس بود. گرمیو آن سانسون روی يك بام مسطحی ده دستگاه عکس برداری را که عدسی آنها کاملاً همزمان بودند ستاره وار قرار داده و آنها را متوجه افق ساخته بود. يك دستگاه نمایش شامل ده عدسی که بهمان ترتیب قرار گرفته بود تصاویر مزبور را روی پرده مدور منعکس کرده و فکر مخترع زو تروپ را با مقیاس بزرگتر عملی میساخت. سیصد یا چهارصد تماشاچی در داخل این سالون جاداشتنند و اطراف آنها پرده های سیاه گرفته از بالا ده نور افکن مورد استفاده قرار میگرفت. و کسانی که بتماشای مشغول بودند کاملاً خود را در داخل آن منظره تصور مینمودند.

پس از آن گرمیو آن سانسون در صدد برآمد که در تماشاچیان تصور صمود با بالون را ایجاد کند و سپس مناظری را که



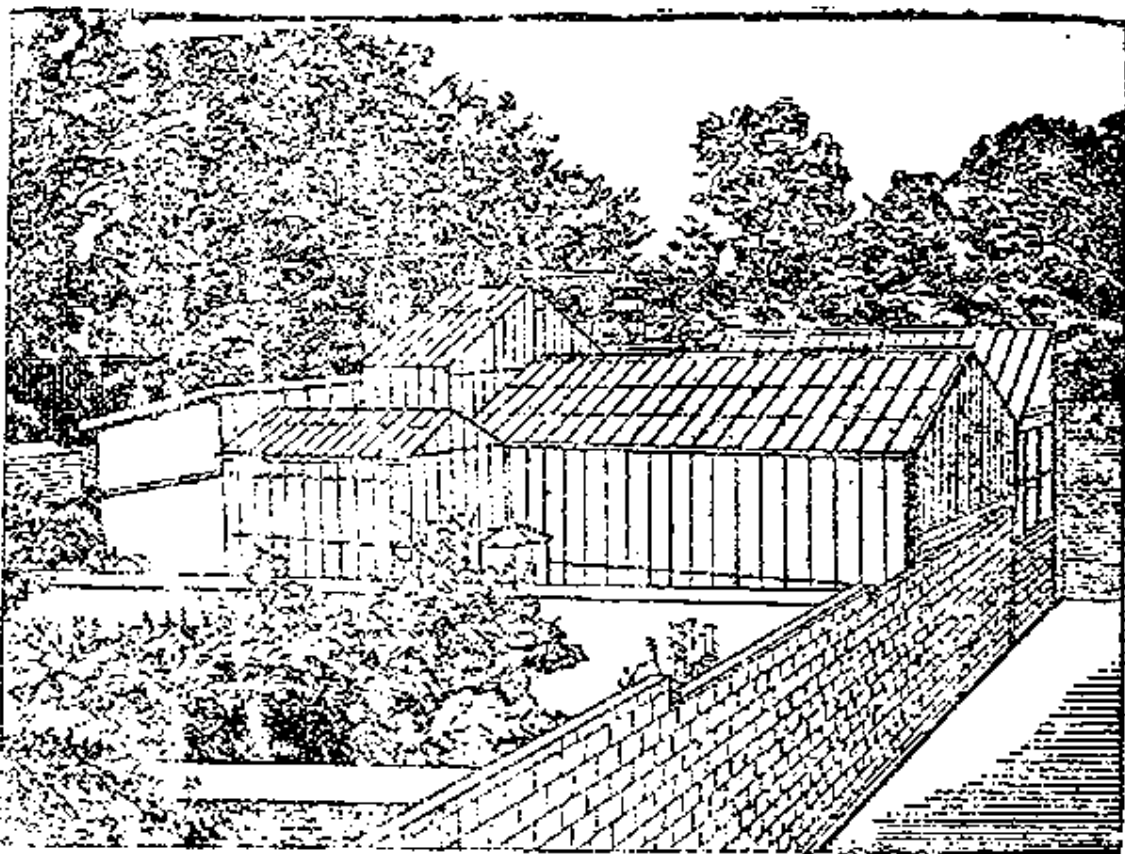
دستگاه سپنه نورامای گرمیو آن سانسون و نور افکن های آن

در افریقا و اروپا تهیه کرده بود به عرض نمایش گذشت مناظری که در آنها صعود و نزول را بایکدیگر اتصال داده و از فواصل قیما بین صرف نظر شده بود .

فصل دوم

سینما وسیله نمایش و تماشا

بوسیله لومیر سینما توگرافی بوجود آمد ، و بوسیله هلیسی
نمایش سینما توگرافی که عرفاً آن را سینما مینامند پیدا شد .
لومیر مانند تمام اسلاف خود بغیر از امیل رینو برای این
وسیله ای که تصادف و جستجوهای بسیار در دسترس آنها قرار داده



۱۸۹۶ - اولین کارگاه فیلم برداری دنیا استار فیلم : س:

بود اهمیتی قائل نبود، اما هلیس بایک نظر فہمید کہ امکانات این اختراع تاچہ اندازہ است، و درصدد برآمد کہ آن را بقیمتی کہ در آن روز واقعاً افسانہ تلقی میشد بخرد اما آنتوان لومیر از تسلیم امتیاز باو خودداری کردہ صراحتہ بوی چنین گفت: « جوان عزیز از من تشکر کنید، گرچہ این اختراع اصولاً برای فروش نیست



اما بخصوص برای شما موجب ورشکستگی خواهد شد؛ ممکن است کہ مدتی از آن بمنزلہ یک کنجکاوی علمی بہرہ برداری کرد اما خارج از آن دارای هیچگونہ آیندہ تجارتمی نیست»

اما هلیس از این آہنک بی چون و چرای بدر لومیر دلسرد نشد و یک تجارتخانہ تہیہ محصولات سینمایی بنام استار فیلم تاسیس کرد کہ اولین بنگاہ از این نوع دردنیاست، و بعدہا بنام «کارخانہ تہیہ فیلم برای سینماتوگراف»

ژرژ ملیس ۱۸۶۱ - ۱۹۳۸

موسوم گردید، اوراق این کارخانہ دارای شمار ژر بود: «دنیادر دسترس». و نیز وی اولین کارگاہ فیلمبرداری دنیا را درمونتروی سو بو آ در اکتبر ۱۸۹۶ یعنی ده ماہ بعد از اختراع سینماتوگراف لومیر تاسیس کرد این کارگاہ شامل تمام مشخصات کارگاہہای جدید بود یعنی سن ہا، داربست ہای بزرگ فلزی شیشہ ہای بزرگ و نورافکن ہای قوی « کہ برخلاف امروز کہ آنها را بلغت انگلیسی سن لایت مینامند همان کلمہ فرانسہ را بکار میبردند» و یک اطان دوار برای فیلمبرداری در آن موجود بود.

ژرژ ملیس در پاریس متولد شد و زندگی او بواسطہ

ثروت پدری در جوانی با رفاه و آسایش توأم بود ، وی آشاکرد دبیرستان همیشه بود که در آن زمان بمدرسه و الاحضرت پادشاهی معروف بود ، و ختم تحصیلاتش نیز در دبیرستان لوئی لوگران



در پاریس بعمل آمد. خود ملیس میگوید مرا همواره هر یمن نقاشی و نمایش و کارهای ماشینی بکار وامیداشت. اولین هوسی که در او پیدا شد

در نتیجه مشاهده خیمه شب بازی خود کار و پر هودن

بود ، مشاهده اشخاص مقلد و مسخره ، کلاه شیطانی خفاش و غیره در آنجا او را از خود بیخود میکرد . اولین علامت کارخانه

بدها تأثیر روش را سلوب رو پر هودن در بعضی فیلم برداری سینما

از فیلم های او آشکار است . وی بعنوان شعبده باز وارد در تئاتر شد

و مدنی در اطاق او هام موزه گر فون نمایش میداد . در سال ۱۸۸۸

وی مالک تئاتر رو پر هودن شد و در آنجا بود که روحیه مایل با ابتکار

و غیر عادی خود را که گوئی برای سینما برگزیده شده بود نشان داد

ژورژ ملیس اولین کسی بود که اهمیت فیلم را از لحاظ نمایش و

تماشا بتصور آورد و آنرا به مردم تحمیل نمود و ذوق ابتکار را در

ایشان بوجود آورد . هنگامی که او بفیلم سینما ذوق و علاقه

نشان داد تازه فیلم میر آب آب پاشی شده انتشار یافته بود، مردم

آنرا یکی از کنجکاو بهای علمی می دانستند و این چیزهای تماشایی

علمی در آن موقع درست تحلیل نشده بود و همیشه با کلمات لاتین

آمیخته بود . ملیس با سینما صورت جدیدی از نمایش بوجود آورد .

که از لحاظ فن و نوع تأثیر کاملاً با تئاتر متفاوت بود ، وی اولین

کسی بود که حیلها و تدابیر سینمایی را بوجود آورد و اتفاق نیز

در این امر با او کمک کرد : یک روز در هنگام عکس برداری از میدان

اوپرا دستگاه فیلم برداری از حرکت باز ماند ملیس آنرا تعمیر کرد

و فیلم برداری ادامه یافت اما در موقع نمایش بواسطه وقفه ای که حاصل

شده بود مردها غفلتاً تبدیل بزن شدند و واگون شهری تبدیل

بيك كالسكه نعلش كس گرديد . اين اتفاق نتايج متعدد و فوق العاده از نظر



طرحی از صحنه پردازی فیلم مسافرت گویور (از ملیس)
سینما بدست داد و در تماشای چیان آن زمان هیجان فوق العاده تولید کرد
غالب شیوه های جالب سینمایی از تدابیر ملیس است از قبیل طرق
مختلف عکاسی ، چاپ چند عکس روی يك فیلم و بخصوص روی متن
سیاه ، بکار بردن يك نفر بازیگر در دورل مختلف و بخصوص وی
در باره هم زمان کردن فوتوگراف و سنما کوشش کرد و در سال
۱۹۰۰ درصد برآمد که این طریقه را برای استفاده از فیلم صدای
پولوس بکار برد، اما آبروی هم این طریقه را بنام گرافوفونسکوپ
در ۱۸۹۶ ثبت رسانیده بود .

در کارگاه ملیس کسانی که بعدها شخصیت های بزرگ سینمایی
شدند بار آمدند ، همان کسانی که بعدها کارخانه های ویتاگراف
و پاتنه و ادیسون را تشکیل دادند .

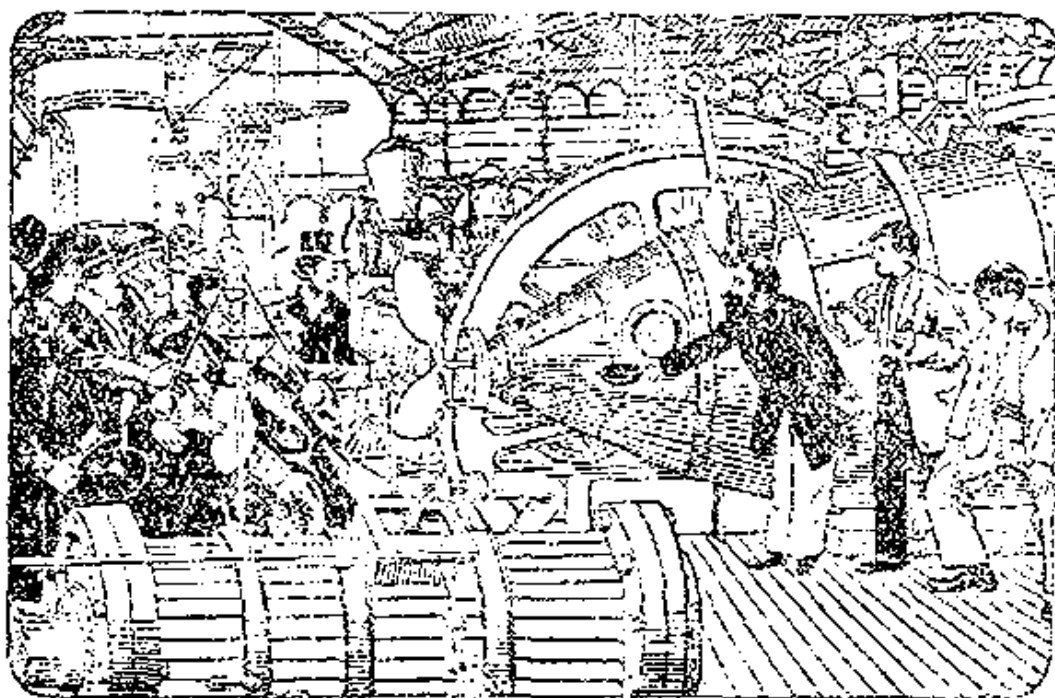
در ۱۹۰۵ ملیس بوسیله برادرش در نیویورک معرفی گردید
با امید آنکه در آنجا از منافع اختراعات خود دفاع نماید ، ارباب
صنایع فیلم برداری اتنازونی در واقع از افکار مخترع فرانسوی

بهره برداری کردند اما شروع بمخالفت و جنگ با او نمودند ، و ادیسون در رأس همه بر علیه يك نفر اروپائی ساده که مدعی حقوقی بود و میخواست با انحصاری که ادیسون برای بهره برداری از بازار امریکائی بدست آورده بود مخالفت کند بمنازعه برخاست ملیس تمام ثروت خود را در راه سینما توگرافی صرف کرد بدون آنکه قوت و قدرت خود را ازدست بدهد زیرا تا روز آخر زندگانش دارای چابکی بسیار و فکری آتشین بود . در سال ۱۹۰۲ زمانیکه انتظار داشت که بوسیله فیلم مسافرت بماء اوضاع خود را سر و صورتی بدهد و فیلم های تازه ای تهیه کند ، این فیلم که شهرت بسیار در فرانسه و در خارجه یافته بود بوسیله ادیسون تقلید شد و حتی این تقلید به علامت کارخانه نیز رسید و وی بدینوسیله ضرر فاحش بدستگاه ملیس وارد کرد اما يك روز ملیس با خنده بمن گفت : « من با وجود همه اینها از این قلب سازان یعنی ادیسون و لوپن و کارل لامل ممنونم زیرا اینها مستقیماً تبلیغ بسیار برای من میکنند » .

از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۴ در ایامی که بزحمت طول فیلمها به ۲۰ تا ۳۰ متر می رسید ، ملیس ۴۰۰ فیلم تهیه کرد که بسیاری از آنها ۴۰۰ متر طول داشتند . مسافرت بماء معروفترین فیلم های اوست که ۲۶۰ متر طول داشت و نمایش آن ۱۶ دقیقه طول میکشید . این فیلم دنیا را کاملاً متحیر کرد . صرفنظر از توپ آسمان پیمای موضوع فیلم هیچ رابطه ای با کتاب ژول ورن ندارد و بتمام مفهوم کلمه يك اثر تفننی و ذوقی است که جنبه تفریحی آن بیشتر است . در سال ۱۸۹۷ وی اولین فیلم مربوط بژان دارک را تهیه کرد (۲۷۵ متر) . علاوه بر فیلم های معروف مسافرت بماء و چهارصد شوخی شیطان (۴۴ متر) وی فیلم های : ماجراهای بارون منچوزن و اطاق مفیس توفل و عده دیگر قطعات مسخره آمیز تهیه نمود . یکی از فیلم های جناب ملیس يك اثر تفننی راجع بموضوع دریفوس می باشد . که در ۱ لوله فیلم هر يك بطول ۲۰ متر تهیه گردید . بعضی از فیلم های ملیس بعد از مرگ صاحبشان باقی مانده اند ، موزه هنرهای جدید (قسمت سینما توگرافی)

در نیویورک ۹۴ فیلم از ملیس را داراست که در ۱۹۰۳ در هالیوود پیدا شدند و ۱۲ فیلم اصلی او نیز در لوس آنجلس موجود است و پنج عدد آنها در موزه بین‌المللی سینما در شهر روم وجود دارد .

در سال ۱۹۲۸ ژورژ ملیس را در ایستگاه راه آهن موتپارناس یافتند در حالی که بفروش شیرینی و شکلات و اسباب بازی اشتغال داشت ، دوستانش حوائج مادی او و زنش و نوه کوچکش را تا آخرین مرحله زندگی کمایش در مریضخانه لئوپولد بلان تهیه نمودند و در آنجا وی به سال ۱۹۳۸ در سن هفتاد و هفت رخت از جهان بر بست .



بیست هزار فرسخ در زیر دریاها (۱۹۰۴) از ملیس
صورت زیر نام عده‌ای از فیلم‌های اصلی ژورژ ملیس را شامل
است که بوسیله خود او تهیه شده :

قصر بردفت و آمد

میکنده مسجور کننده

خواب کننده

خواب نجوم

فقیر با اسرار هندی

حوزه شیطان

جراح خاتمه قون

فوست و مار گربت

تصویرات تفننی	آئینه کاکلیو سترو
نپتون و آمفیتریت	موضوع دریفوس
خواب نوتل (۱۶۰ متر)	ریش آبی (۲۱۰ متر)
مردی که سرش کائوچو بود	رقابۀ میکروسکوپی
انسان مگس	مسافرت گولپور (۸۰ متر)
روبنسون پاره پوش	حوزۀ سلطنت پریان
۲۰ هزار فرسخ زیر دریا (۲۶۵ متر)	قصر هزار و یکشب
اگر من پادشاه بودم یهودی سرگردان و بسیاری فیلم های دیگر.	

* * *

در ۱۹۴۰ موزه هنرهای جدید در نیویورک نمایشگاهی بنام **دیوید وارک گریفیت** پدرو سینمای آمریکا ترتیب داد اگر ملیس از سینما وسیله تماشا و نمایش بوجود آورد و بهالم سینما صورت شهر پریان را داد گریفیت تمام قوانینی را که امروز زبان سینما توگرافی خوانده می شود وضع نمود و بخصوص در دو فیلم معروف خود بنام **پیدایش یک ملت** و **ناپردباری** در ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ تمام قوانین و قواعد سینما را در مورد لازم بطریق منطقی بکار برد به علاوه از آن پس دستگساه فیلم برداری از صورت ثبت کننده بی تفاوت مناظر و یا يك وسیله رقابت و تقلید تئاتر خارج شد . اگر چه وی نیز مانند ملیس در فن تئاتر صاحب ذوق و اطلاع بود اما وارد فن سینما شد و روش او را ادامه داد و بیش از او پیشرفت کرد و این مقارن وقتی بود که اشخاص فرهنگ دوست ! میخواستند از سینما يك هنر ممتاز و مجلل و در عین حال دو پهلو و دروغ بوجود آورند پایه فیلم های هنری تهیه می کرد **سارا برنارد** به استمداد طلبیده بودند و از **دانو نزیو** با اصرار و سماجت خواسته بودند که برای سینما متون دقیق و ظریف تهیه نماید و **لاوردان** طرحهای درخشان تحویل میداد و خلاصه ادبا و روشنفکران این هنر را از آن خود میدانستند .

اگر گریفیت فاقد فرهنگ عمومی بود که در نتیجه آن غالباً طبقات متوسط اروپائی غیر قابل تحمل می گردند در عوض خلقی بتمام معنی اجوج و سرسخت داشت ، چون اصل وی ایرلندی بود غریزه تحلیل اخلاقی و عبارت بردازی بیپوده را کاملاً دارا بود. اما طبایع مردمان کنتوکی و جورجی را بیشتر از اخلاق اهالی



ایرلند دارا بود پدرش در جنگهای تجزیه آمریکا شرکت کرده بود و مادرش از اهالی جورجی بود و در فکر بر خاطرات تلخی از خونهای ریخته شده و از اوضاعی که هر کس در ایام جنگ تحمل میکنند باقی و بنا بر این روحاسنگین و باوقار بود. در نمایشگاهی که آمریکا برای او ترتیب داد میتوان کارهای او را مرحله

د - و - گریفیت

بمرحله ملاحظه کرد، سنگینی

و خونسردی علانیه در شعری که وی در ایام جوانی بنام غزوحشی در نیویورک منتشر کرده بود مشاهده می شود « وی از این شعر ۳۵ دلار جایزه گرفت و خوشبخت کشوری که در آن يك شاعر تازه کار میگیرد » اما منازعه منهدم کننده او با سانسور وی را از شعر و تئاتر بری کرد و در حدود سال ۱۹۰۸ کارخانه پیوگراف با اجازه شروع بفعالیت سینمایی داد « ماجراهای دولی وادکار- آلن بو) اما فقط در سال ۱۹۱۵ بود که وی ارزش واقعی

خود را پس از تهیه متجاوز از یکصد فیلم نشان داد و آن در ضمن تهیه فیلم پیدایش یک ملت از روی کتاب **توماس دیکسون** سر بنام **هرد قبيله** بود. کريفت در این فیلم بیاد قبيله خود افتاد و قبل از **بر بار دفته** خاطره جنگهای تجزیه را تجدید میکند. در این فیلم می بینیم که چگونه سیاهان از این دموکراسی وصف ناپذیر سرمست و تبدیل باشخصاص وحشی وسیع میگردند و **کو کلو کلان** عدالت خواه چگونه فاتح و مظفر میشود هیچیک از صفحات کتاب نویسنده نتوانسته است سن هائی را که در آن کريفت عده زیادی سوار را با لبادة قبيله نشان میدهد مجسم نماید و موضوع این فیلم و چگونگی تهیه آن خاطره های دردناک جنگهای داخلی را در مردم تجدید کرد و محرك شورشهایی گردید چنانکه گوئی شهر **آتلانتا** یکبار دیگر منهدم گردیده است و در واقع اهالی جنوب امریکا بوسیله **سرژنرال ژاکوب** کريفت انتقام خود را از شمالی ها گرفتند.

همین ملاحظات سیاسی موجب گردید که کريفت به عنوان صحنه پرداز حتی مردم تحمیل کرد اما در واقع از سال ۱۹۰۸ او با جدیت مشغول کار بود و اکتشاف سینمایی که از سال ۱۹۰۰ معمول شده بود قبول یا رد نمی کرد. روش فنی او کاملاً معین بود و وی بیازبگران اصلی و فرعی خود هر نوع قیافه سازی را غدغن کرده بود. در ۱۹۱۵ مطالعه کاپیریا وی را تحت تأثیر ادبیات ایتالیائی قرارداد و وی آن را با دقت تام تحلیل کرده و بیش از اندازه متحیر شد و فیلمی تهیه کرد که نام آن کشمکش عشق در اعصار مختلف بود و در ۱۹۱۶ نام **نابرد باری** بر آن نهاد سینما در ادوار عظمت خود گاهی بنا پیشرفت های حسادی مواجه شده است که در آنها صحنه پرداز قادر بتوقف نیست اما کمتر اتفاق افتاده است که در این حملات شاهکاری بوجود آید اما فیلم **نابرد باری** یکی از شاهکارهای واقعی و از قبیل فیلم **رعد بر فراز**

مکزیکو محسوب میشود (۱۹۳۴) طول فیلم ناپردباری در موقع خروج از کارخانه معادل بیست ساعت نمایش بود و چهار فصل داشت از این قرار بابل در زمان بالنازار، زندگانی و مرک عیسی مسیح، سن بارتلمی و خودستایی نورت آور طبقات معاصر کریفیت شخصاً این فیلم را سه ساعت تقلیل داد و پس از دخالت سانسور ناپردباری تبدیل به فیلمی شد که قابل کم و زیاد کردن نبود.

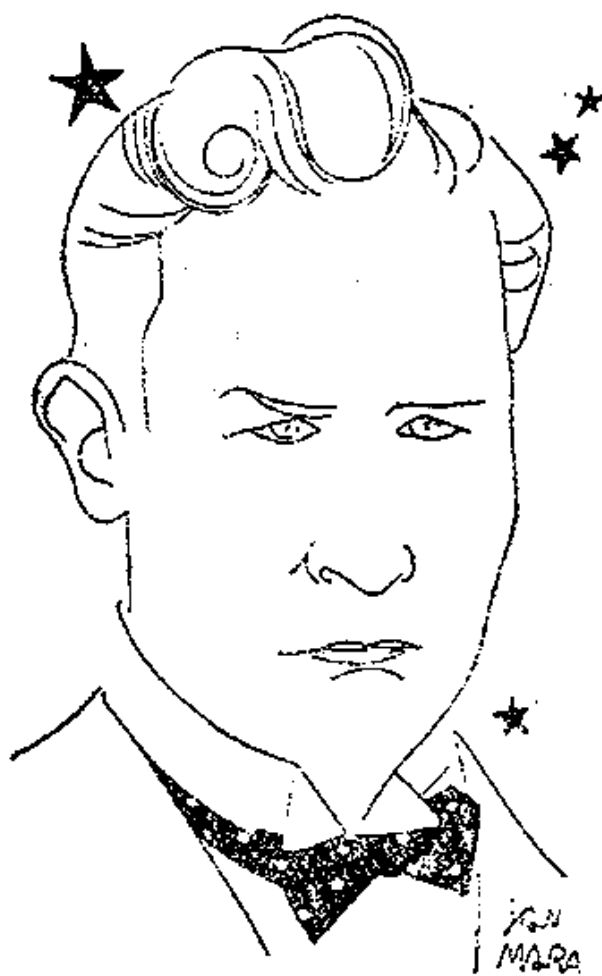
در سال ۱۹۱۹ کریفیت با چارلی چاپلین و دو کلاس فرینکس و ماری پیکفورد کارخانه (آر تیست های متحد) را بوجود آورد وی تا سال ۱۹۲۸ مشغول تهیه فیلم بود اما فیلم اصلی او پس از ناپردباری فیلم شکوفه های شکسته در ۱۹۱۹ بود که لیلیان گیش را مورد توجه عموم قرار داد. وی در جایی گفته بود «من تا کنون ۲۵۰ فیلم تهیه کرده ام و رویهم رفته و از همه حیات جز ساعت چیزی ندارم» در سال ۱۹۳۰ کوئی تازه شروع بکار کرده است و کتاب جامی راجع بسینما تألیف کرد.

سینمای امریکا بنیاد اولیه خود را مرهون کریفیت است



تاریخ اولین تدابیر سینمایی (نجات از آشیانه عقاب)

در تاریخ سینمای امریکا قبل از گریفیت فقط فیلم اعدام ماری ملکه اسکات از ویلیام هیس دیده میشود که در سال ۱۹۰۲ از روی فیلمهای قدیمی ادیسون بوسیله ادوین پورتر کپی شد و سپس فیلم سرقت قطار سریع السیر از ادیسون (۲۴۰ متر ۱۹۰۳) که باز هم بوسیله پورتر اداره شد اولین فیلم عمومی ممالک متحده محسوب میشود. پورتر اول کسی است که حیلتهای سینمایی را بوجود آورد از قبیل طفلی که بوسیله عقاب ربوده شده و از روی درهها پرواز میکند «نجات از آشیانه عقاب در ۱۹۰۷» اما این فیلم بخصوص از لحاظ حضور گریفیت در قسمتهای جالب آن ارزش دارد ؟



قبل از گریفیت سینمای امریکا وسیله تفریح مبتدلی در قابل سنت (۱) بود اما بعد از او سینمای واقعی امریکا بوجود آمد مخصوصاً بعد از تکه کاپیریا از ایتالی آمد بزرگترین شهرت سینمای امریکائی فراهم شد و مانند تازیانه ای مؤثر افتاد.

بعد از گریفیت نام **توماس هارپر اینس** را باید جزو قهرمانان سینمای آنطرف اقیانوس اطلس ذکر کرد در نظر ماوی کسی است که ذوق فیلم-

ت . ه . اینس (۱۸۸۲-۲۹۲۴)

های قهرمانی را ایجاد کرد، ذوق سوار کاری جدید و درعین حال بسبک قدیم که ضمن آن در موارد متعدد طیانچه تمام نشدنی ویلیام هارت را در هنگام تعقیب مخالفین نشان میداد [در این موارد در سالونهای عمومی صدای فریاد و پای کوبیدن بخصوص در آخرین مراحل سواری انتقام گیرنده شنیده میشد و اینها گرمترین سالونهای سابق بوده است] این اولین تشویق در سال ۱۹۱۴ موقمی که فیلم فراری انتشار یافت بعمل آمد. در این فیلم و فیلمهای بعد از آن از قبیل کارمن کلوند یک و فتح طلا در مقابل مناظر جنگلهای پردرخت و پر از گمین گاه، دره‌های پر از اسبان وحشی، اماکن ساکت و بیصدا، جلگه‌های پر از گوسفندان و اسب سواربهای متوالی یا متناوب رژه میرفتند، مناظری که طی آنها طبیعت حالت سحرآمیز و مؤثری پیدا میکرد.

در سال ۱۹۱۶ اینس یکی از فیلمهای بزرگ خود را بنام آریان تهیه کرد که آنرا در فرانسه مثل سایر فیلمهای معروف خارجی با نام مستعار: برای نجات نژاد خویش نمایش دادند و طی آن ویلیام هارت با چشمهای درخشان دل راهزن افسانه‌ای را بازی میکرد.

فصل سوم

سینما در دوره ۱۹۱۴-۱۹۰۰

معمولاً در دوره اولیه تاریخ سینما را سال ۱۹۱۴ محسوب می‌دارند. در این دوره مثل دوره مقدمانی مافقط اساتید فن را نام برده و از ذکر اسامی صنعتگران گمنامی که اسامی بعضی از آنها بواسطه ثروتشان تا دوره معاصر باقی مانده است صرف نظر می‌نمائیم.

ملیس یکمده مقلدین با استعداد داشت که مابین آنها نام **فر دنیاندزگا** «مدیر کمپانی پانه» بواسطه تغییرات و کنایات وی در خصوص **شکسپیر** معروف مانده است. گذشت ایام مانند دوره ای از خاک که روی یک سنگواره قدیمی را بیوشاند بعضی از فیلمهای او را مانند تاریخ یک جنایت (۱۹۰۱) که دو سال قبل از فیلمهای جنایی امریکائی انتشار یافت و فیلم تأثیرات یک والس آهسته (۱۹۰۷) قیمتی و نایاب است درباره مضرات فیلمهای هنری نیز بتفصیل نمی‌پردازیم این فیلمها از ۱۹۰۸ با فیلم قتل دوک دو کینیز شروع شدند که طبعاً از روی طرح‌های لاوردان و با - تقسیمات موسیقی سن سائیس بوسیله **ژوبارگی** تهیه شده بود. تمام تئاتر فرانسه با همان بازیگرانی که روی صحنه می‌آمدند روی پرده سینما ظاهر شدند و **مونه سولوی** و **رژان و پول مونه** با جدیت برای موفقیت این فیلم مفتضح که نامی نمیتوان بر آن گذاشت کوشش کردند.

در ایتالیا که سینما را با جرت بسیار استقبال کرده بودند مشغول استفاده از میراث نمایشهای قرن نوزدهم یعنی اوپرا شدند، در آن موقع فقط اوپرا در افکار عامه رسوخ داشت: ذوق افسانه -

بسیار مردم از ادبیات مبتدلی که بسنک **هوگو** نوشته شده سیراب گردیده و برهنر تسلط بسیار یافته بود. طبقه بورژوازی و آوازه‌های ساده‌آن در عالم پیغمبری داخل میشد که در آن آهستگی آهنگهای موسیقی وقایع فرعی را بزرگ جلوه میداد و موجب تحسین و تمجید حرکات بازیگران میشد و یا در مواردی فقدان مکالمات موزیک را با اجرای نفحات متشابهی و امیدداشت، تئاتر و اوپرا بدینوسیله روی پرده آمدند بدون آنکه حتی دکورها را نیز عوض کنند و بدون اینکه وسیله تسلی خاطر مردم را از نبودن موزیک و یا موجود زنده انسانی فراهم آورند.

اما در واقع نباید فعالین سینمای آن دوره را بیش از حد نیز شماتت کرد، چه اینها طبق سلیقه مردم کار میکردند: آنروز در فرانسه زندگی طبق مجموعه قوانین احساساتی میگذشت که بوسیله **هوگو و اوهنه و لودان** نوشته شده بود و بترتیب در آثار خود از زندگی قهرمانی و سرمایه‌داری و اشرافی گفتگو کرده بودند. در ایتالیا هنگام نوشتن سرباز کلمه جنگجو و بجای درشکه چی را ننده و بالاخره بجای گردان سربازان گروه جنگجویان بکار میبردند و جز از زبان **دانوئزیو** راجع به شق گفتگو نمیکردند، پس اگر دنیای این اشخاص عالم دروغی بود نباید تصویر آن یا همه تقصیرهای آن را بگردن تهیه کنندگان فینه‌ها گذاشت.

چندسال پس از **لومیر** در کارگاه **شارل پاته** در مونتروی وژو آنویل روزی هشتاد هزار متر فیلم تهیه میشد. اما با استثنای مناظر و وقایع زمان بقیه از نظر سینما بیپوده مصرف میشدند. فقط یک استثناء در کار بود و آن اینکه در ۱۹۳۵ کارخانه پاته **ماکس لیندر** را استخدام کرد «این مطلب صحت دارد اما اردا برای بازی در فیلم اولین سینگار یک دانشجو از قرار روزی بیست فرانک استخدام کردند اما در ۱۹۱۳ هنگام تجدید قراردادش وی تقاضای یک میلیون کرد!»

لئون و موم که بوسیله ژورژ دهنی وارد سینما شده تروت خود را بخطر انداخته بود و در ۱۹۱۱ تقریباً تمام تپه‌های **بوت شو موم** را اشغال کرده بود روزی صد هزار متر فیلم مصرف میکرد، اما بعضی از آنها تلف نگردید و گرچه گومون نیز خود را در راه هوس تهیه تئاتر ثبت شده روی فیلم قربانی کرد: اما از کارخانه او دوسری فیلم خارج شد که با وجود عامیانه بودن دارای تمام مشخصات خاص سینما توگرافی بوده اند: یکی **فانتوما** در ۱۹۱۳ شامل پرده‌های متحرک، درهای اسرار آمیز و سایه‌های دراز و بالاخره تمام قابوسهای عزیز دوره کودکی «دیگر **ژود کس و خفاشان** و بیدیوسیله تهیه کننده آنها **لوئی فویاد** باناتوانی برعلیه تسلط ادبا کوشش میکرد. در زمان لومیر گومون ثابت کرده بود که میتوان در دستگاه سینما از جنبه فنی ابتکارات و ابداعاتی نمود و افکار خود را در مورد تصاویر متحرک که از ۱۸۹۲ بوسیله **دهنی** ابداع شده بود عملی کرد، و بنابراین وی نیز در نتایج صنعتی که لومیر بدست آورد شریک است: در واقع در آن زمان که زبان بازی و هنر مصنوعی رواجی داشت گومون هیچگاه فراموش نکرد که سینما بخودی خود يك وسیله نمایش کاملاً جدید و مستقل است.

در ۱۹۰۷ **شارل ژورژون** کارخانه **اکلر رادابر** کرد و از آنجا بود که برای اولین بار فیلمهای **نیک کارتر** و **یگومار** و سلسله فیلمهای **ژول ورن** با صحنه پردازی **ژاسل** خارج گردید اما در اینجا نیز با وجود آنکه مدارک و وسائل بسیار آماده بود، بسیاری چیزهای صنایع و فاسد روی فیلم ثبت شد.

ارقامی که راجع بطول فیلمهایی که هر روز در کارخانه ها ثبت میشد ذکر کردیم میتوانده معلوم سازد که برای چنین صنعتی چه آتیة مالی باید پیش بینی کرد. بعد از مرگ استنادان **پاولی** که

هر يك با استقلال كار خویش را انجام دادند يك بازیگر یا يك صحنه برداز بزرگ دیگر وارد فعالیت میشود و آن عبارتست از پول .

در انازونی تاریخ سینما بدون تاریخ فعالیت مسالی سینما تقریباً نامفهوم میباشد . بعد از تهیه فیلم های تفریحی و تفریحی اولیه که تا حدی جیب تهیه کنندگان را پر میکرد، سینما تبدیل بیک صنعت جدی گردید. در ژانویه سال ۱۹۰۹ شرکت انحصاری تهیه اشکال متحرک بریاست ژورژ کلین وارد کننده قدیمی فیلم و دستگاه های عکاسی و سینما تأسیس گردید. این شرکت با سرمایه بزرگی تأسیس شد و نه کمپانی معروف و قوی از جمله ادیسون و بیوگراف و بتاگراف و غیره را با قبول حق تقدم و استادی ادیسون با هم متحد کرد هنگام افتتاح شرکت «جنرال فیلم» در ۱۹۱۰ ناگهان قانون مهیب انحصار که انتشار فیلم را در تمام کشور تحت نظر میگرفت ظاهر گردید، يك شرکت بزرگ انحصار استعمال فیلم را از کارخانه ایسمان کدال گرفته و از هر دستگاه فیلم برداری با نمایش دودلار در هر هفته. مطالبه میکرد ، مفهوم دولتی در داخل دولت دیگر تمام معنی حقیقت یافته بود، حتی خود اتحادیه نیز از این قانون ترسید زیرا تعقیب شرکتهای بزرگ همواره امکان داشت و در سال ۱۹۱۱ تقریباً بطور وضوح بهره برداری از این سیستم مرکزیت را ترک نمودند . اما تا مدتی مدید منازعه مابین طرفداران ادیسون که به قانون انحصار تهیه فیلم وفادار مانده بودند و مستقلین که میخواهند این قانون و صورت حق بجانب و بیهوده آن را از بین ببرند ادامه داشت. در کارخانه ها تهیه فیلم با داشتن رولوردر دست انجام میگرفت و یلیام فوکس در نتیجه این قسم منازعه نزدیک بود معدوم شود : هر شب بعد از ختم نمایش بکنفرانز اوپرا توره های فوکس را اجبر میکردند که در زیر زمینها مخفیانه نمایش بدهد و یکبار نیز اجازه نامه فوکس را بعلت استعمال غیر قانونی توقیف نمودند

تا بالاخره مستقبلین مجبور شدند که بلوس آنجلس بروند زیرا در آنجا بواسطه نزدیکی بسرحده مکزیك ميتوانستند بسهولت از دست مأموریتی که بوسیله شرکت ادیسون معین شده بود فرار کنند و فیلمهای خود را صادر نمایند؛ بانکها نیز در این منازعه شرکت کرده آنرا سخت تر نمودند، دولت نیز وارد کار شد، و خلاصه این نمونه ای است از بعضی موفقیت های اروپائی که برای تمام دنیا درس تهیه میکند.

موضوع صنعتی تازه «اگر بخواهیم هر مطلبی را بانام واقعی خود معرفی کنیم» عبارت بود از اکتشاف ستارگان و اولین آنها ماری پیکفورد بود در اروپا این موضوع با شهرت عامی که فرانسیسکا بریتانی یافته بود خود بخود عملی شد «اما ماری پیکفورد و فرانسیسکا بریتانی دو دنیای متفاوت بودند» تمام امریکا زود خبر شد و چشمشان جز ستاره بزرگ چیزی را نمیدید، فقط در کالیفورنی گاهی فیلمهایی از تاربخچه سرخ پوستان و سواران قدیمی و قضات محلی یعنی فیلمهایی که بنظر نیامد موفقیت بسیار حاصل کند، برداشته میشد.

در ایتالیا بعد از تهیه فیلمهای سین (۱۹۰۲) و آمبروزیو دو تورین (۱۹۰۵) همه جریبانها را مطالعه کرده بودند و فعلا هم بموضوع وهم بستارگان اهمیت داده میشد. در ۱۹۱۳ ماریو کاسرینی فیلم اما قلب من نخواهد مرد و آنریگو گارونی فیلم کجا میرویی را تهیه کرد اما قهرمان اصلی عبارت از همان کابیریا بود که قدرت صنعتی و انقباس قوی او حقارت انسان را واضح مینمود. از آن پس دو مکتب در ایتالیا برقرار شد که در یکی موضوع اصلی عبارت بود از گلپهای پژمرده گرمخانه ها یعنی زنان شوم و تیره بخت، و در دیگری یادگارهای باستانی از قبیل راهبه های عقیف معابد و جنگجویانی که با حیوانات پنجه میافکنند و قیصرهایی که کیسوان فرخورده داشتند؛ فرانسیسکا بریتانی و لید اوریلی و پینیا منیچلی دل آن گلپها را بازی میکردند، و هر قیافه جیهو و وحشی که در خطه ایتالیا بود آرزو داشت که در نقش سزار یارو میان قدیم ظاهر شود.

در همین زمان پاسترون فیلم آتش اثر دانوژیو را تهیه کرد و در این فیلم فیوماری و پتیامیچلی داداده یکدیگر بودند « فیوماری قدی کوتاه داشت و با کفش باشنه بلند خود را نجات داده بود ». همه جا کم و بیش همین اوضاع برقرار بود. در آلمان یک شرکت دانمارکی مشغول بهره برداری بود « کمپانی اویفا U.F.a در ۱۹۱۷ تشکیل یافت ». اوسکار مستر از سبک فرانسوی تقلید میکرد یا فیلمهای کوچک و دقیق تهیه مینمود در این بین نقطه اولین چاپ از پیام معروف دانشجوی پراگ اثر پول وژنر در ۱۹۱۲ تهیه گردید .

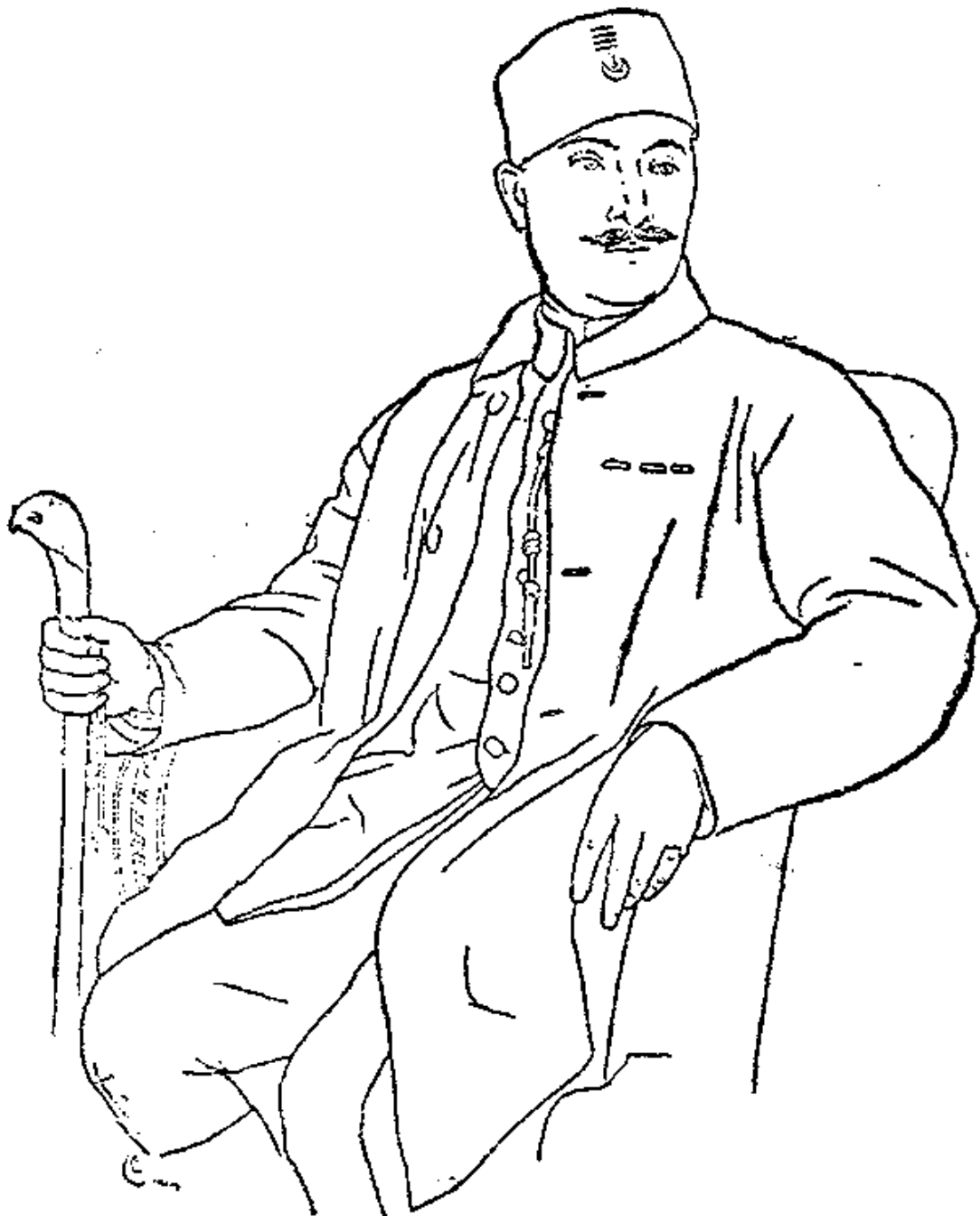
در دانمارک بنیامین کریستنسن X اسرار آمیز را تهیه مینمود و در سوئد موریتز استیلر بهودی که در ۱۹۲۴ گر تاگار بو را کشف کرد در ۱۹۱۲ فیلم ماسک سیاه را تهیه مینمود ، در روسیه شخصی بنام لادیسلاس استارویچ که بعدها در پاریس مشهور شد

فعالیت میکرد . عشق خدائی که برای ستارگان سینما در مردم ایجاد شد بت پرستی جدیدی ایجاد کرد . امریکای ادیسون که خدا را بلفظ تو و کیک و پشه را با کلمه شما مینامید تغییر فاحشی کرد ، اما اروپا اصلا احتیاج بتغییر نداشت زیرا تا مغز استخوان فاسد بود . در این توده درهم برهم بت پرستی و درام و استفاده های مالی و تقلیدهای هنری فقط یک چیز نجات یافته بود و آنهم موضوعهای خنده آور بود ، و نجات آن نیز مرهون ما کس لیندر است .



ماکس لیندر

چارلی چاپلین نیز که از وی نام بردیم در این وقت در کارخانه
 يك نفر کانادایی بنام **ماکسنت** شروع بکار کرده بود . ماکس لیندر
 (۱۸۸۳-۱۹۲۵) تحت نظر **لوئی کاسنیه** يك سلسله فیلمهایی
 تهیه کرد که بنام او معروف است : در ۱۹۱۰ فیلم **ماکس و هراسم**
افتتاح و در ۱۹۱۱ **ماکس و کنه کنه** را که فیلمی رنگی بود تهیه
 نمود . در فیلم اخیر که **يك ترکیب** بسیار زیبا است وی در حال مستی **بيك**



نودو - از روی تصویری که پیکاسواز او کشیده است

کمیسر پلیس و بیک ژنرال و یک نفر سفیر نزدیک میشود و هر یک از آنها او را بدوئل دعوت مینمایند و وی بازیبازی نام خود را از هر کدام از این مهالك نجات میدهد و خلاصه همه چیز در این فیلم خنده آور مختصر معتدل و زیبا است .

در ۱۹۱۱ **کالودو** تحقیق جالبی راجع بسینما نوشت : وی اولین نویسنده‌ای است که از سینما بمنزله هنرمستقلی گفتگو مینماید و حال آنکه ادبای دیگر آن را تحقیر میکردند و یا با تهنیه طر حها و سائل مرگ آن را فراهم مینمودند .

در امریکا در اینحال اینس و گریفیت و ماک سنت کمپانی مثلث را بوجود آوردند و بعدها با شرکت چارلی چاپلین و ماری پیکفورد و دو گلاس فربنکس و گریفیت کمپانی آرتیستهای متحد بوجود آمد . در اروپا ماکس لیندر با بازی های خود و کالودو با نوشته ها و بیان زیباییهای صنعتی مردم را بسینما معتقد میسازند ؛ ناگهان يك بازیگر ناخوانده وارد میشود و صنعت و تماشا و همه چیز را زیر و رو مینماید : اروپا جنگ جدیدی را شروع میکند مثل طفلی که در بالون با يك نارنجك بازی نماید .

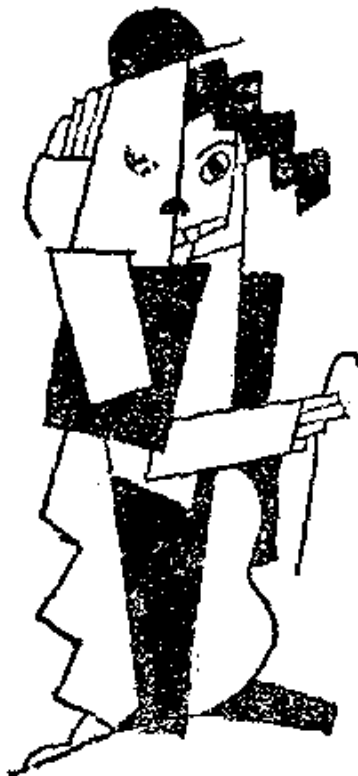
فصل چهارم

سینما در دوره ۱۹۲۷-۱۹۱۵

هرگاه از جنک اروپائی که برای امریکائیان واقعه بی اهمیتی محسوب مید صرف نظر کنیم، سال ۱۹۱۵ در تاریخ سینما از لحاظ نمایش «وجاهت عربیان» روی پرده اهمیت دارد، و مقصود از آن دختران زیبا و نسبتاً عربیانی است که بوسیلهٔ ماک سنت وارد در فیلمها شد. این موضوع بنظر ما مضحك است اما با ورود آن سینمای امریکائی از تأثیر جاذبهٔ جنسی استفاده نمود. در این موقع همهٔ شانسیها با تازونی لبخند میزد و شاید برای همیشه از رقابت اروپائیان که مانند اشخاص احمق با یکدیگر نزاع داشتند خلاص شده بود، بخصوص مهاجرت عدهای از روشن فکران اروپائی نیز سینمای امریکائی را غنی ساخته بود، گریفیت و اینس، ماک سنت و سسیل بلون دومیل در اوج فعالیت خود بودند.

سسیل دومیل که اصل وی از فرانسویهای فلانماند میباشد متوجه شد که سینما حتی اشخاصی را که دارای نظر مصائب نمیباشند و ادار بتحلیل خطرناکی از موضوع مینمایند و بنا بر این کوشش بسیار کرد که بازی کنان حرکات خود را طبیعی و غیر ارادی و بسادگی شخصی که مورد نظر و توجه نیست انجام دهند. وی برای این منظور در ۱۹۱۵ فیلم خیانت در انجام وظیفه را تهیه نمود که متأسفانه موضوع آن با نظر وی وفق نمیداد و حرکات بازیگران مانند صحنهٔ تأثر بود. تنها هایاکاوا بود که بطرز جالب نظر سسیل دومیل را اجرا کرد، قیافهٔ بکنواخت و بی حرکت و نفوذ نگاه او درس

بزرگی برای تمام بازیگران سینما بود و در مردم نیز تأثیر بسیار کرد، اجرای این عمل بزرگترین لیاقتی بود که سسیل دو میل از خود نشان داد



بانت خودکار فیلم

۱۹۲۳

بمدها تاریخ بسیار جلب توجه او را کرد، « فیلم - های ژان دارک و زنی که خدا او را فراموش کرد » و همراه تاریخ وی بفرسفه، عشق، نمایشات تجملی، اخلاق و حتی مذهب تناسخ نیز توجه نمود و بطور خلاصه میتوان او را **آپل گانس ماوراء دریاها** نامید. ترقیاتی که در ۱۹۱۵ نصب سینما گردید غیر عادی و عجیب بود از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ مظفریت **باماک سنت** بود، این شخص که نام او ابتدا **میشائل سینوت** بود قبلاً بعنوان بازیگر زیر دست کریفیت کار میکرد. از ۱۹۱۰ وی شروع بساختن فیلمهای تفریحی و خنده دار کرد در ۱۹۱۷ فیلم **هیگی** را تهیه کرد که در قسمتهای خنده دار آن ذوق بسیار بکار رفته بود. ماک سنت کسی است که بغیر از ابتکارات خود

بازیگرانی از قبیل **بن تورپن** باچشان **چپ و فانی** بازیگر چاق و **بوستر کیتون** شخص سرد و منجمد و بالاخره کسی را که بیش از همه در عالم سینما هیجان تولید کرد یعنی **چارلی چاپلین** را کشف و تقدیم عالم سینما نمود. چاپلین در ۱۹۱۵ در فیلمهای راه پیمائی، شغل جدید، یک شب در خارج، و در ۱۹۱۶ در کار من و در ۱۹۱۷ در ولگرد، شمارش، خیابان سهل، آتش نشان، مداوا و مهاجر بازی کرد.

دو گلاس فرنکس از سال ۱۹۱۴ بوسیله فیلم محبوب معرفی گردید، جوش و خروش بسیار و نشاط زندگی که در او بود در مردم مؤثر واقع شد. **پیرل وایت** اول بار در فیلم اسرار نیویورک ظاهر گردید، این فیلم در همه جا علاقه مردم را بحکایت اسرار آمیز

متوجه ساخت و بهمان اندازه که فیلم‌های پلیسی امروز مورد پسند مردم قرار می‌گیرد جلب توجه نمود و پس از آن پیول وایت در یک فیلم وحشتناک تر بنام **نقاب بانند انهای سفید** ظاهر گردید .

در ۱۹۱۷ **هارولوید** همراه **بیه دانیل** و **هارری پولار** شروع بازی در فیلم‌های خنده‌دار و مطایبه آمیز می‌نماید ، و این یکی از جالب‌ترین حوادث جهان سینماست ؛ گرچه وی فاقد دست راست بود . اما خود را در فیلمها ورزشکار معرفی می‌نماید ، و اگرچه وی دارای روح بی آرایش و ساده‌ای بود اما مبتکر مطالبات بسیاری است که دیگر آن مدعی غالب آنها میباشند .

در این دوران و فور صنعت **اریک فن اشتر و هییم** ابتدا بعنوان بازیگر و سپس با سمت صحنه پرداز فعالیت میکرد و در واقع مکتب جدیدی در هالیوود تشکیل شده بود که پیشروان آن اروپائیان بودند . **هولیوود** که نام اصلی آن **لوهو** بود از ۱۹۰۳ بوسیله **س. ویلکوگس** که شخصی گمنام بود کشف شد و مابین ۷۰۰ نفر ساکنین اولیه آن تقسیم گردید . روی چک‌هایی که در این موقع صادر میشد ملاحظه میگردید که دوران ستارگان بزرگ شروع شده است و ماری پیکفورد در این موقع صد هزار دلار در سال از **آدولف زوکور** دریافت میداشت ، و این شخص **باچس لاسکی** شرنک شده که

کمپانی (بازیگران مشهور لاسکی) را بوجود آورد که سپس تبدیل بکارخانه **پارامونت** شد .

مؤسسه « **مثلث** » که بوسیله **گریفیت** و **اینس** و **ماک سنت** تشکیل یافته بود در آن هنگام جدی ترین موسسات امریکا معرفی گردید ، فیلمهای **اسرار آمیز** و **وحشتناک** بسیار مورد توجه امریکائیان بود و این قبیل فیلمها در اروپا نیز از ۱۹۱۴ به بعد معمول بود چنانکه **امیلیو گیون** در ایتالیا سری آنها را بنام **فیلمهای «زایعنی مرک»** را ساخت و در فرانسه نیز **آبل گانس** با فیلم **یک درام در قصر آکر** شروع بکار کرد ، و در واقع شروع بکار **آبل گانس** خود برای سینما بمنزله **درامی** بشمار میرود . دانمارک در این هنگام در

منتهای فعالیت بود: در ۱۹۱۵ این کشور ۱۳۵ فیلم ساخت که از جمله آنها **محبوبه مهاراجا** بود، اما چند سال بعد سینما در آنجا دچار زیان و انحطاط شد، و کارگران دانمارکی **کادل دریر** به استکهلم رفت تا در آنجا اولین فیلم بزرگ خود بنام **چهارمین ازدواج خانم مارگریت** را تهیه نماید (۱۹۲۱):

از فیلمهای مربوط بوطن پرستی که بوسیله متخصصین در جنگ تهیه میشد و حتی از آنها که کیفیت تهیه کرد گفتگویی نمیکنیم. زیرا همه میدانند که در این فیلمها حقایق چگونه جلوه داده میشود.

در روسیه تا انقلاب ۱۹۱۴ **ایوان ایلیچ موژووخین** شهرت نام داشت: وی با سبکی خالی از نقص در فیلمهای «هرچه شب تاریک تر باشد ستارگان بیشتر میدرخشند» با صحنه پردازی **نیکلاریمسکی** و جنگ و صلح و آهنگ کرویتزر و با باسورژ و آناکارنین اثر تولستوی و ارغنون نواز گنگ اثر داستایوسکی و شب نوبل از آثار گوگول بازی کرد.

در ایتالیا غیر از رشته فیلمهای «زاینتی مرک» و «ماسیست» سینما با آهستگی مشغول خودکشی بود، و این بر اثر تلقین کسانی از قبیل فرانسیسکا برتینی زیبا و پنیامنیچلی و دیگران بود. فیلم خاکستر از **التونورادوز** در سال ۱۹۱۶ در آنجا تهیه شد و پس از آن یک سلسله فیلمهای تاریخی از قبیل بورژیا و کیسه رم برداشته شد که تهیه کننده آنها شخصی بنام **آریکو گازونی** بود که بعدها متخصص در فیلمهای مربوط بدزدان در بائی شد.

در سال ۱۹۱۷ در فرانسه ژرمن **دولاک** با تهیه فیلمی بنام **ارواح مردان دیوانه** نهضت پیشروی در سینما ایجاد کرد. در این سال آبل گانس هنوز تردید داشت که از سبکهای جدید پیروی کند و با رسومی را که نزد او عزیز بودند حفظ نماید؛ در سال ۱۹۱۹ **دلوک** با کمک ژرمن **دولاک** فیلم جشن اسپانیولی را تهیه کرد: این پیام یک اثر عالی خالی از هر گونه ذوائد و ظواهر بود که در آن

تصاویر بمفهوم واقعی گویا بودند . هارسل کر بیبه نیز در سال ۱۹۱۸ با فیلم روز فرانس شروع بکار می کند و در تعقیب آن کارناوال حقایق و مرد سخنی را در ۱۹۲۰ و والدورادو را در ۱۹۲۱ تهیه می نماید . همه اینها ترقی سینما ، سینمایی مملو از افکار عالی و اکتشافات جالب بود .

درخاتمه جنک اروپائی کارخانه فرست ناسیونال اولین فیلم خود از چارلی چاپلین بنام زندگانی سگ و در پی آن اسلحه دوشی را نمایش داد ، در اینوقت مردم علاقه داشتند که بخندند و سینما نیز بی دربی فیلمهای فاتی و زیگوتو « لاری سمون ورزشکار » کمی هارولوید و حبه ای بوستر کیتون تقدیم آنها میکرد تا مبتلایان بیشمار ضعف اعصاب را راضی نماید .

در آلمان ارنست لوبیچ فیلم مادام دوباری (۱۹۱۹) و در پی آن يك سلسله فیلمهای تاریخی تهیه می کرد و روبرت وین (۱۸۸۱-۱۹۳۸) پسر يك نفر چك از بازیگران تئاتر دربار ساکس فیلم بسیار عالی اطاق دکتر کالیگاری را (۱۹۱۹) تهیه می نمود ، این فیلم شبیه به آثار ملیس اما قدری خشن تر با سبک جدید « سبک جدید در آن موقع عبارت از کوبیسم پر آرایش بود » و طرح بسیار دقیق و عالی بود . ورنر کروس در رد دکتر کالیگاری و کنراد وید و لیل داگور بازیگران عمده این فیلم بودند این نوع فیلمها فی الفور مورد توجه قرار گرفت و در پی آنها فیلمهای زیر تهیه شد : گولم (۱۹۲۱) اثر هنریش گالین سه نود (۱۹۲۱) با اشتراک لیل - داگور (۱۹۲۱) و دکتر ما بوز (۱۹۲۲) اثر فریتز لانگ اطاق اشکال مومی (۱۹۲۴) از پیل لنی (۱۸۸۴-۱۹۲۹) و غیره ، در سال ۱۹۲۳ فریتز لانگ شاهکار اکسپرسیونیسم سینمایی آلمان بنام نیپلو نگن را تهیه کرد این فیلم داستان قهرمانی بنام زیگفرد و يك داستان تمام معنی ژرمنی و فاقد تغییرات و حالات عشقی که مشخص مکتب وین میباشد بوده است .

در آمریکا در این اوقات بازار سالوس و ریا رواج یافته بود . برای اولین بار در تاریخ کشیشان نرقه‌های پرستان و تعمید یون و متدودست‌ها و مورمون‌ها با هم اتفاق نظر یافته بودند ، و علت آن بود که مردم برای رفتن بسینما کلیساها را ترك کرده بودند .

سینکملر لوئیس نویسنده مشهور در کتاب « المر » داستان کشیشان حسود و نفع پرست را خوب توصیف کرده است اینجا نیز روحانیون و زهاد اعلام داشتند که سینما = شیطان .

این موضوع سوابقی هم داشت از اینقرار : در دهم ژانویه ۱۹۰۹ روزنامه شیکاگو تریبون همان اتهامی را برسینما وارد دانست که بقیه جان سقراط تما شد : فاسد کننده جوانان ژروژ کلین در صدد دفاع برآمد امامقارن همین احوال جمعیت اطفال نیویورک بر علیه یکی از سینماها که بقول آنها فیلم نامناسبی نمایش میداد در محاکم شکایت کرد ، جای دیگر سینماهای نافرمان را مورد هجوم و غارت قرار دادند ، و در شیکاگو پلیس را وادار کردند که از انتشار و نمایش فیلمهایی که مخالف اخلاق تشخیص داده میشد جلوی گیری بعمل آورد . تئاترهای نیویورک برابر رقابت با کشیش‌ها متحد شده و حاکم شهر هاک کلان را وادار کردند که سینماها را تعطیل نماید ، و خلاصه در تمام ممالک متحده از ۱۹۱۱ - تا ۱۹۱۶ سانسور بآهستگی و بطور کامل برقرار گردید ، بقسمی که در ۱۹۲۱ هر تهیه کننده سینما مگر با ست ۷۷ مأمور مخصوص سانسور را راضی نماید اما چون رشوه موجب توافق مأمورین و تهیه کنندگان میشد اجتماعات بسیاری در آمریکا از قبیل جمعیت اعتدال نسوان و فدراسیون کلوبهای زنانه و پیش آهنگان آمریکا و کنگره والدین و معلمین کالیفورنیا و غیره خواستار تفتیش بسیار دقیق شدند . با وجود این سینما همواره پیشرفت میکرد چنانکه قدرت آن در ۱۹۲۱ صدبار بیش از ۱۹۱۱ بود و در اینجا کشیشان ذینفع « ما ایندفعه بدون معاضدت تئاترها دست بحمله جدید زدند .

در دهم ژانویه ۱۹۱۱ دادستان کل بستون دادستان بخش میدل سکس را مورد تنبه قرار داد بنقصیر آنکه ماجرائی را که در ناحیه

و ابورن «ماساچوست» در سال ۱۹۱۷ رخ داده بود بیسروصد اخفه نموده بود ، و شرح واقعه از اینتقرار است :

طی شامی که یک شب از طرف فاتی داده شد دوازده نفر از تهیه کنندگان بزرگ امریکا لخت و عور با دوازده دختر عربیان رقصیدند . فاتی و رفقایش صدهزار دلار خرج کردند تا مانع اجرای عدالت گردیدند . اما بقول فاتی چنانکه در یک فیلم خنده دار گفته بود گوئی وی با ستاره نجسی متولد گردیده بود زیرا دو ماه بعد در یک جشن عمومی و پرژینیاراپ در حال رقص مابین بازوهای او غفلتاً مرد . شاید هیچکس هرگز نتواند از اسرار این مرگ عجیب پرده بردارد غیر از تهیه کنندگان مشروبات و کواکین و پودرهای محرك که شاید از سر آن آگاهند . همانطور که طبق نوشته کتاب مقدس شهرهای سدوم و گوموره بطور ناگهانی غارت شده و نابود شدند مأمورین قانون نیز اموال فاتی را که بالغ بر یک میلیون دلار بود بلع کردند و بدین طریق دوست چارلی چاپلین و ماک سنت و مازی در سلر گمنام و نابود شد .

کمی بعد از آن تاریخ تایلور ژرژ بسور کارخانه لاسکی بطرز اسرار آمیزی بقتل رسید و از آن تاریخ شباهت کامل مابین هولیوود و شهر بابل برقرار گردید ، ماجراجویان امریکا از همه جا مخفیانه نقاب بر چهره انداختند و آهنک هولیوود کردند .

صاحبان مقام سینمایی در صدد دفاع برآمدند و با خود گفتند این همه سانسور پی در پی که بعمل می آید چه بهتر است از جانب خود ما باشد . در ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ ویلیام هایز « موسوم به ویل اول » که در ۱۹۴۶ از یک جوئستون موسوم به او یک اول جانشین او شد « شغل خود را که وزارت پست امریکا بود در آن مقام ده هزار دلار دریافت میداشت ترك کرد تا ریاست مؤسسه « تهیه کنندگان اشکال متحرك و پخش کنندگان امریکا » را با حقوق صد هزار دلار اشغال نماید . عوام فریبی در این موقع بزرگترین کاهن خود یعنی قدسی مآب سانسور احتیاطی را وارد کار کرده بود .

ویل اول برای آنکه آرامشی مسابین تجار و پیشه‌وران

امریکائی برقرار نماید تئوری جدیدی اختراع کرده همه جا اعلام داشت که سینمای امریکائی يك کاتالوگ متحرك محصولات امریکاست و در واقع نتیجه کار صد هزار کارمند را بدینا نشان میدهد و برای آنکه بخصوص در صنعت سینما آرامشی ایجاد نماید اکتشاف فوق العاده ای کرد بدین معنی که فیلم های بزرگ خارجی را خریداری کرده و مرتباً در تمام نقاط امریکا نمایش میداد .

کوشش اصلی ویل اول آن بود که تشکیلات مرتبی برای ترور سفید تهیه نماید . يك هنگ پلیس و جاسوس در اختیار داشت و از آگتیس ها نیز کمک گرفت ایشان نیز متوجه موضوع شده در ملاء عام خسودشان ظروف غذا خوری خود را می شستند و در مهمانی های عمومی که میدادند کشتیشان پیر را نیز دعوت می کردند و طلاق نیز موقتاً متروک ماند و کارها همه طبق مجموعه قوانین ویل اول جریان داشت . اما این تنظیم امور باز هم جز تشدید عوام فریبی نتیجه دیگری نداشت . از آن پس در فیلم های کنگ که جز مطالب سطحی مباحثی که از موضوعهای اساسی دور بود ، سکوت کامل راجع به هر گونه ظلم و تعدی چیزی دیده نمیشد بدین ترتیب همه دیدند که از آن پس اخلاق از شرفساد نجات یافت .

بعد از آن ویل اول اظهار داشت که ما باید بخصوص رعایت عقیده ۲۵۰ مایون مردمی را که هر هفته در روی کره خاک سینما میروند بنمائیم و از این موضوع نتیجه زبر را گرفت : وظیفه اصلی سینما مشغول ساختن مردم است و این خطای بزرگی است که ما منافع خودمان را فدای منافع اجتماعی نمائیم . در اینحال با هنر پست تری که تبلیغ باشد مواجه میشویم . اما چون در دنیا اکثریت با کسانی است که سلیقه بد دارند بنابراین رعایت عقیده عموم سینمای امریکائی را وادار به بهره برداری از هنر پست و خرف نمودن مردم کرد .

خوشبختانه خود ویل اول نیز در مقابل ابوغ دچار تردید گردید و در غیر اینصورت مدت های مدید بود که سینمای امریکائی معدوم گردیده و یا جز جنس سفله و پست و بوسيله بازیگران سطحی چیز دیگری تهیه نمی نمود ، و از طرف دیگر مأمورین سانسور نیز

با خود گفتند که ضرری ندارد گاهی از يك يا چند فيلم بزرگ چشم پوشند . تجارت شخصی آنها ثابت کرده بود که فیلمهای بزرگ عمر نامورد توجه مردم واقع نمیشود « جواب این مطلب را تهیه - کنندگان فیلمهایی از قبیل نا بردباری شکنجه ژان دارک ، لنگر گاه نیویورک و غیره میتوانند بدهند » .

در حالی که سانسور در امریکا برقرار بود و عنان تهیه فیلمها را در دست داشت و فقط يك ياد و فيلم بزرگ هر سال ریش خود را از دست آنها و دوشیزگان پیر نجات می دادند فعالیت مالی برقرار گردید . منتقدین امریکائی با نهایت تعجب ملاحظه نمودند که صنعت کوچک و بیه قدری نزدیک است در بین صنایع امریکا مقام دوم را احراز کند بنا بر این شروع بتوسعه آن کردند و بانکها سرمایه خود را وارد اینکار نمودند . گروه « بازیگران مشهور در بازیهای مشهور » که بعدها تبدیل بکمپانی پارامونت شد بوال استراحت رجوع کرده و با **کوهن - لوئیس و کمپانی** شرکت نمود و بزودی سهام این کمپانی و سهام پاته و فوکس و غیره در بورس نیویورک ظاهر گردید . در ۱۹۲۴ روی سهام ۱۲ شرکت سینماتوگرافی از طرف بانکداران معاملاتی صورت میگرفت . هر گاه بانکدارانی از قبیل **ثیانیستی و فلنت و گولدمان و اشتروپس** و شرکاء و چند نفر دیگر دادر ردیف اول قراردهیم صاحبان بزرگ ثروت در امریکا از قبیل **مورگان و کفلر** و دیگران نیز از صاحبان سینماها شدند و پس از اختراع سینمای ناطق بخصوص شبکه امتیازات و منافع صنعتی آنها نیز از قبیل الکتریسیتی و رادیو و تلفون مورد احتیاج سینما واقع گردید و عدم دخالت آنان در امور سینما غیر ممکن بود؛ در واقع میتوان وضع ادیسون و بیروان او را نیز نسبت بسینمای ابتدائی امریکا از همین قبیل دانست آنها نیز دایره آهینی بدور جهان سینما کشیده بودند .

فصل پنجم

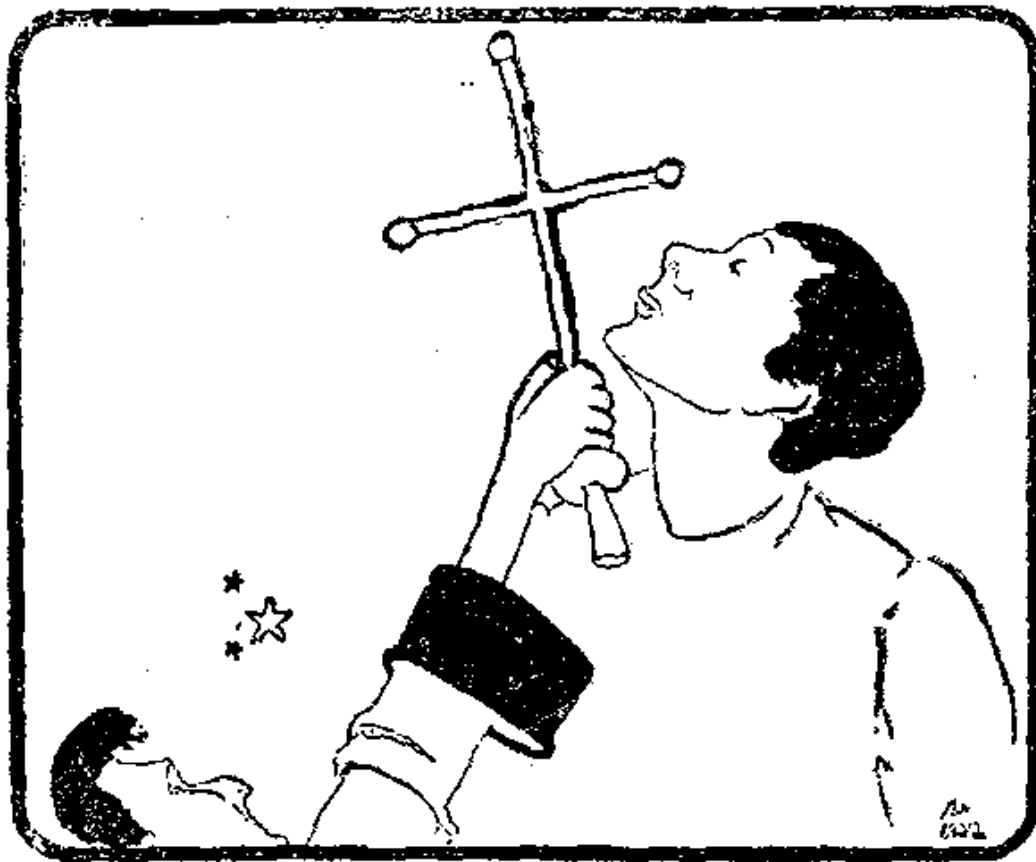
عصر طلائی سینمای پیددا

بعد از آنکه اهل ادب از اعلام این موضوع که سینما وسیله نابود شدن تمدن است فارغ گشته (۱) جهان سینما ثبات یافت، بدین معنی که میزان واقعی مصرف و تهیه فیلم معین گردید و بسیاری از تهیه کنندگان بزرگ همانطور که کانودو چندی قبل با خوش بینی تمام امیدوار بود تصدیق نمودند که «هنر هفتم» متولد گردیده است. سینمای پیددا در آخرین سالهای قبل از مرگ و پیش از ظهور فیلم صدادار میخواست حق مطلب را چنانکه باید ادا نماید. هنوز دردنیای مرغان میوین از عنقا گفتگویی بمیان آورد بعد از جنگ تا سال ۱۹۲۷ يك رشته فیلمهایی تهیه گردید که فی الواقع مایهٔ ثجب بود.

قبلا از فیلم اطاق دکتر کالیگادی که بوسیلهٔ روبر وین از روی طرح والتر ریمان و هرمان وارم تهیه شد گفتگویی کردیم این فیلم جزو يك سری مرکب از ۶ فیلم است که کارخانه اوفا برای حفظ حیثیت خویش بعد از پنجاه فیلمی که قبلا تحت عنوان

۱ - مدت سه هزار سال است که انسان گناه و بیگناه از جامعهٔ تمدن گفتگو مینماید گاهی بعزت اینکه قربانی برای خدایان کم داده شده است دفعهٔ دیگر از آنجهت که انسان صورتهای باشعارهایی را تحسین بسیار کرده و یا بمقامات و قدرتهای خاصی احترام کافی ننموده و بالاخره دفعهٔ دیگر برای آنکه زنهای دامن خود و یاموهای خود را کوتاه نموده اند سینما نیز دارای پیغمبرانی بود که آنرا بمنزلهٔ آخرین حدننگ و بدبختی انسانیت معرفی نمودند «یادداشت مؤلف».

توده بزرگ برداشته بود تهیه می کرد . مؤلف این کتاب روپرت -
وین را در فوانسه مدت کمی قبل از مرگش ملاقات نمود وی در



فالکونتی در فیلم شکنجه ژاندارک

اینجا آخرین صحنه های فیلم اتمام حجت را با اشتراک فن اشتر -
وهیلم تهیه می نمود و خود او در باره اطابق دکتر کالیگاری اظهار
میداشت که صحنه پردازی وی همواره تحت تأثیر فیلم مزبور واقع
گردیده و هیچوقت نمیتوانست خود را از تأثیر محیط کابوس مانندی
که در آن فیلم تهیه کرده خارج نماید . دکتر کالیگاری بدون
شک يك فیلم بزرگ و مورد توجه نبود اما وی نمونه ای برای
مبتدیان گردید و شاید روزی راجع بتأثیر آن روی آنچه که بعد از
آن تهیه شد مطالعه کافی بشود . این فیلم يك مثال و نمونه کامل بود
از آنچه که میتوان با وحدت نظر با فرمول واحد و با مراعات يك
سبك معین ایجاد کرد و از قبیل همین فیلم و با رعایت همین نکات . یکی
هم فیلم شکنجه ژاندارک میباشد که در ۱۹۲۸ بوسیله صحنه پرداز

دانمارکی **کارل دیر** برداشته شد و طرح آن را **ژوزف دلتی** تهیه نموده بود و همراهان وی نیز در آن فیلم نقشه دیر را که تا آنوقت از لحاظ زاویه عکس برداری و خصوصیات دیگر در سینما تا زگی داشت کاملاً اجرا نمودند.

رنه فالکونتی يك ژان دارك فوق العاده ، مافوق انسانی و فراموش ناشدنی بوجود آورد و دیر به تمام معنی توفیق یافت و شاید برای اولین بار در تاریخ صنعت سینما اینها مفهوم هنرمند را بعد اعلای ممکن واضح ساختند (دومین موفقیت از این قبیل نصیب **لوئیز رنر** گردید) نتیجه ای که : از این فیلم بدست آمد عجیب بود و درباره آن چه خوب گفتند که این فیلم نیست زیرا در آن اشکال بیش از اندازه زنده و حاضر هستند . این تنها فیلمی بود که زیبایی آن کامل و بی نقص محفوظ ماند و در آن رعایت جزئیات لطمه ای بجنبش و فعالیت اصلی فیلم وارد نکرد .

از آن پس زاویه فیلم برداری در بر مورد بهره برداری قرار گرفت و بخصوص روسها از آن تقلید بسیار کردند این فیلم اگرچه در فرانسه برداشته شد اما در واقع منسوب است بهیئت سه گانه تهیه کنندگان اسکاندیناوی که از **دیر** و **یوستروم** و **موریتز استیلر** تشکیل میگردد ، و شخص اخیر در سال ۱۹۲۴ فیلم افسانه **گوستابر لینک** را از روی کتاب نویسنده شهیر اسکاندیناوی **سلمالا گرو** تهیه نمود . در این فیلم استیلر جزئیات روح اسکاندیناوی را کشف مینماید و گذشته از آن تجسم کاملی از جنگها و فصول قدیمی و دنیائی که سایه ای از ابهام بر آن کشیده شده بعمل می آورد . يك بازبگر هنرمند در این فیلم پیدا میشود : **گر تاگار بو** اما نه گر تاگار بو و نه استیلر هیچیک دیگر تنوع این فیلم قدیمی را در محصولات امریکائی نیافتند .

استیلر در ۱۹۱۹ از يك افسانه دیگر اسکاندیناوی به نام **گند آرن** فیلم دیگری تهیه کرده بود که از هرحیت غنی و قوی

بود در آن فیلم نیز برف و آتش و اسپهای عنان گسیخته ضمن داستان شکنجه‌های يك عشق شدید و غیر ممکن جلب توجه میشود .



کارل . دریر

در سال ۱۹۲۰ بود که ویکتور یوستروم شاهک-ار خود را بنام **ارابه شبیخ** از روی رمان سلما لا کرلوف که تأثیری در سینمای ممالک شمالی بینهایت زیاد بود تهیه کرد در این فیلم بخصوص برای اصلاح فنی که از سابق نیز شناخته شده بود یعنی طبع چند تصویرری یک فیلم کوشش بسیار شد و بخصوص یوستروم توانست مورد استعمال منطقی و انسانی این فن را بیابد و آن تاثیرهای مختلف این فیلم بر روح و فکر انسان میباشد . از این پس تأثیر این محیط مه آلود و این **ارابه**

دو بعدی و پر از ارواح که راننده آن از هر مسانهی عبور می نمود روی هر فیلم آمیخته با اوهام که در جهان سینما بوجود آمد واضح و معلوم بود .

در امریکا یوستروم که بنام سیستروم نامیده شده بود ابتدا فیلم **کسیکه سیلی میخورد** را از روی کتاب آندروئیف با اشتراک **لون جانی** تهیه نمود که در آن آثاری از نوع سینمایی او هویدا است اما فیلمی که بخصوص شهرت تهیه کننده فیلم های **ارابه شبیخ** و **تبعید شده** را عالمگیر ساخت عبارتست از فیلم باد « ۱۹۲۷ » ستاره این فیلم را نباید لیلیان گیش دانست زیرا بازیگر اصلی در این فیلم **یان** است ، یاد مهربان بیابان آریزونا که از پشن و بدبختی اشباع گردیده و روح انسان را فرسوده میسازد .

آلمان در این مدت اولویت خود را در تهیه فیلم‌های عمیق و واجد افکار تازه ثابت نمود. تهیه کنندگان در آنجا محیطی یافتند که در آن فعالیت کامل ممکن بود و تنها شرطی که باید رعایت گردد این بود که انسان سست و بی‌حال و ناحق و نالایق نباشد.

در سال ۱۹۲۲ **فریتزلانک** در آلمان بعد از تهیه فیلم متوسط دکتر مابوز داستان قهرمانی را که از افسانه نپیلونگن و از آهنگهای واکتر اقتباس شده بود تهیه نمود **لوپوپیک** (۱۹۳۱-۱۸۸۶) در همین سال شاهکار خود بنام **شب سن سیلوستر** را تهیه نمود و آن درامی است از عشق و حسادت مادرانه که با دقت و صحتی که کمتر میتوان نظیر آن را یافت تنظیم گردیده بود. نظیر این فیلم عبارت است از فیلم کوچه که در ۱۹۲۴ تهیه شد و در آن رتالیسم خاصی که بکلی با مکتب کسپر سیونیسم در بر وین تفاوت داشت بکار برده شده بود. **فروریگ ویلهلم مورنو** (۱۹۳۱-۱۸۸۹) فیلم **خفاش را** در ۱۹۲۲ تهیه نمود که فیلمی از قبیل دکتر کالیگاری بود و در ۱۹۲۴ شاهکار فیلم‌های بیصدای خود **آخرین مردان** را تهیه کرد.

پول کزیر در ۱۹۲۴ فیلم **تقصیر از کیست** را که بازبکران آن **الیزابت برگنر، کنراد وید و امیل یانینکس** بودند تهیه نمود. مجموعه فیلم‌های کزیر - برگنر (که بوسیله اولی تهیه شده و دوم بازبکران آن بود) از آن قبیل است که در جهان سینما بسیار معروف می‌باشد و شهرت آن بیش از مجموعه فیلم‌های **مارلن دیتریش** که بوسیله **استر فبرگ** تهیه گردیده و با فیلم‌های **استانویک** که کاپرا تنظیم نموده می‌باشد در فیلم **تقصیر از کیست** برگنر بزرگ‌ترین حالت خلاصه‌ای را مجسم می‌نماید که جنبه اغراق و مبالغه آن بفیلم صورت دراماتیک می‌بخشد.

اولین بهره برداری فوق‌العاده‌ای که از فیلم‌های بی‌صدا بعمل می‌آید از فیلم **چهار سوار هرموز** (۱۹۲۱) است که از

روی کتاب بلاسکو و ایانز و به وسیله رکس اینگرام تهیه میگردد، ولی موفقیت فوق العاده این فیلم نه از لحاظ جنبه صنعتی آن بلکه از نظر ستاره آن یعنی **رودلف والانتینو** بود. والانتینو محبوب ملیونها زن بود و هوای او بدون فوت وقت و بر حسب سلیقه زمان او را باشکال گاو باز، راجه، عرب، و نیزی در آورده از قبیل او یکی دیگر **رامون نووارو** بود که فیلم اسکار موش در ۱۹۲۳ از او تهیه شد اگر چه این فیلمها نتوانستند سرسام زنهارا تخفیف دهند ولی ملیونها پول که قیمت ناامیدی آنان بود بصندوقهای هالیوود سرازیر گردید.

در ۱۹۲۱ **اریک فن اشتر و هیم** با آن خنده مهیب که خاص مردمان شکاک و خشن است و با عادت تفکر دائمی امریکائیان منافات دارد، اولین فیلم بزرگ خود را بنام **دیوانگیهای زن** «کارخانه اونیورسال» و با اشتراک **مای بوش و مود جرج و سزار کر او نیا** تهیه نمود. که به در این فیلم یک رمالیسم غیر قابل تصویری ملاحظه میشود که **هو فمان** را بیاد ادبا میآورد. هیچگاه نمیتوان صحنه زنده زبر را که در فیلم مزبور وجود داشت فراموش کرد: زنی کیف خود را بزین میاندازد و افسری که خیلی نزدیک او ایستاده است بدون حرکت مانده و کیف را بر نمیدارد؛ همه با تعجب با و نگاه میکنند؛ این صحنه سه بار تکرار میشود و هر سه بار افسر مزبور اصلا اعتنائی نکرده کیف را بر نمیدارد؛ فقط موقعی که پالتو افسر از روی شانه اش میلفزد و بر زمین میافتد ملاحظه می نمائیم که افسر مزبور فاقد هردو بازو میباشد.

اظهار عقیده شده است که اشتر و هیم بوسیله این فیلم خواسته است آفات جنک را نشان بدهد؛ وی با آداب و مراسم در دنیایی که در حان فرو ریختن است موافقت ندارد - **روبر فلاهرتی** با فیلمی که بنام **نانوک شمالی** از حماسه های بر میان آلاسکا تهیه کرد و جنبه تبلیغی دارد ثابت نمود که موفقیت فیلمها فقط بستگی

بوجود ستارگان بزرگ ندارد .

در ۱۹۲۲ ژاک فیدر فیلمهای آتلانتید ر پس از آن گرن گبیل را تهیه نمود و لوئی دلوک فیلم زن بی خانمان را که ستاره آن اوفرانسیس می باشد تهیه نمود . حتی امروز نیز دقت خاصی که در تهیه این فیلم بکاررفته جلب توجه می کند هیچ چیز در این فیلم کهنه نشده و مخالف ذوق نیست بجز لباسهای زنان که گذشت زمان سبک آنها را تغییر داده است گذشته از آن نکات و قطعات جالبی از قبیل زن بی خانمان روی جاده متروک و یا طفلی که با بادکنک خود بازی می کند و بادکنک او تمام پرده سینما را می پوشاند ملاحظه می گردد .

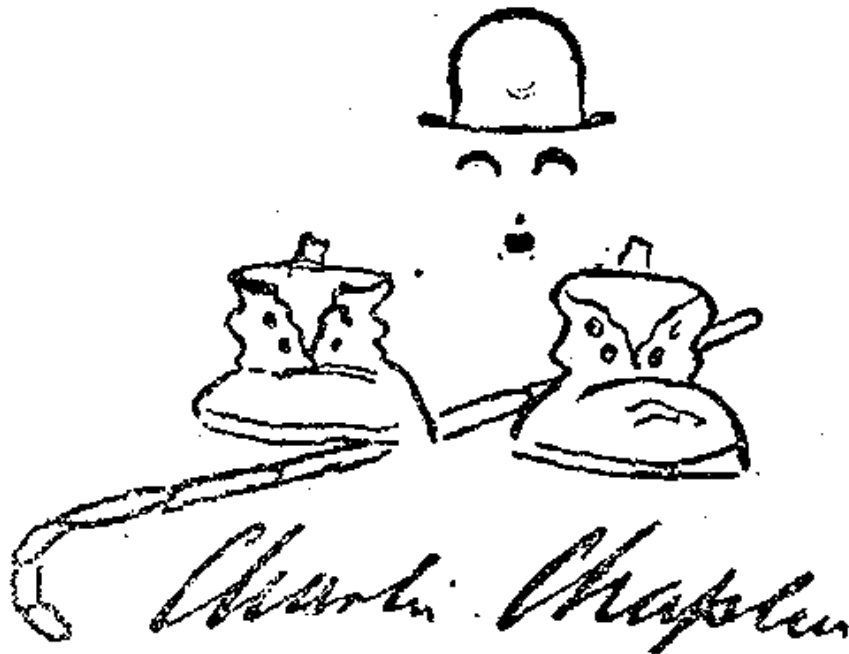
فن اشتر وهیم (۱۹۲۴ کارخانه مترو گلدوین مایر) فیلم بر هیجان حرص را که بازیگران آن هنرمند مشهور سینما لیزا - سوزان و چستر کنکلن می باشد . از روی رمان فرانک نوریس تهیه می کند ، مدت نمایش این فیلم هفت ساعت بود ، هفت ساعت بر هیجان و مهیب که برای مردمی که با فیلم های شیرین و لاتینو و رامون نوارد خو گرفته بودند ر عشه آور بود ، اما دستهای خارجی آن را کوتاه کرد و بطول عادی برگردانند بطوریکه مانند فیلم ناپردباری بعد از این تغییر دیگر شناخته نمیشد .

ژاک فیدر فیلم نائر آور - چهره کودکان را تنظیم کرد و ژاک دو بارونسلی فیلم ماهی گیران ایسلاند و دلوک آخرین فیلم خود طغیان آب را که بازم اوفرانسیس در آن بازی میکرد تهیه نمود .

هانری شوتم (۱۹۴۱ - ۱۸۹۶) در ۱۹۲۳ فیلمهای معنوی تهیه می نمود ، و برادر او رنه کلمر با فیلم پارسی که بخواب رفته و منم آن بنام آنتراکت کار خود را شروع کرد این فیلم در واقع یک رادیوسکوپ (پرتو بینی) بود که رنه کلمر از شخص خود تهیه نمود .

- برای آنکه این اکتشافات مخصوص که در واقع معادنی

از افکار نو بودند « هرگز دیده شده است که کسی خود را در مقابل
معدنی از زغال گرم نماید ؟ » مورد تعرض مردم واقع نشود فسکور
فیلم بینوایان را باشتراک کابریل کابریوت تهیه نمود فیلمی که بسیار
خوب تهیه شده بود .



چارلی چاپلین

چارلی چاپلین در ۱۹۲۱ فیلم کیند را با اتفاق ژاکی کوتمان
کوچک برداشت و این اولین فیلم مرگب است که در آن هم چارلی
و هم شارلو وجود دارد . در همین سال دو گلاس فربنکس علامت
زورورا تهیه نمود . در ۱۸۲۳ چارلی آخرین فیلم خود ژاندر کارخانه
فرست ناسیونال را بنام زائر تنظیم کرد که داستان فراموش نشدنی
یک شارلوی فراری است که در آسایشگاهی سرگردان می شود .
در ۱۹۲۲ دو گلاس فربنکس فیلم رو بن هود را بوجود
آورد که در آن والاس پیری دل ریش دارد شیر دل را بسازی
می کرد .

یکدسته بسیار بزرگ از ستارگان طبق سلیقه مردم روی
کار آمدند : گلوریا سوانسون که بوسیله سیسیل دوخیل پیدا
شد ، مای مورای ، لیلیان گیش ، پولانگری ، کلاریو و

جون باریمور (وی در ۱۹۲۰ اولین فیلم راجع بدکتر جکیل
و مسترها پدرا بازی کرد) ریشارد بار تلمس ، ادولف مانجو
توم میکس و دیگران .

لون چانی برای جبران شی-ریشی رودلف والانتیو پیدا
شد ، بنظر می آمد که قیافه او آنقدر قادر بنشان دادن حالات
مختلف است که احتیاج بتغییر آن بوسیله مومهای پلاستیک و باقرار
دادن لکه های در صلبیه چشم نمیباشد و هر نوع حیل و تدبیر سینمایی
صورت او را موحدش ترازا آنچه بود نمیکرد ؛ وی در ۱۹۲۳ درل کازیمو دو
را در گوژبشت نتردام بازی کرد .

والانتینو در ۱۹۲۴ با بازی در فیلم مسیو بوکر همراه با
بیه دانیل شهرت خود را بیشتر کرد اما ستاره مشهور و اصلی در
این سال در کلاس فر بنکس بود که از روی طرح **لوتارون** فیلم
دزد بغداد را تهیه نمود ؛ خنده دائمی ، شادی قلبی و عملیات
آکروباتی او آنقدر جالب توجه بود که احتیاجی بقالی اسرار آمیز
و هزار و یکشب نداشت ، اما سحر و ساحری همیشه یکی از فنون سینمایی
بوده است .

در بازیگران کمیك يك نوع مرض مطایبه و خوش مزگی
بروز نموده بود که نمونه آن بوستر کیتون بود . در سال ۱۹۲۴
فیلم **شناگر** او در همان اوقات **دختر خجول** از هارولد لوید انتشار
یافت و باز در همین سال بود که فیلم مشهور سیل دومیل بنام
فرامین دهگانه بیازار آمد و در همین هنگام برادر سیامی او
آبل کانس فیلم ناپلئون را تهیه کرد ؛ وی میخواست در این فیلم
وعددها و نویدهای را که ۱۹۲۱ با فیلم **چرخ داده** بود هزار
برابر نماید .

ماکس لیندر فیلم **تفنگدار تنگ** را تهیه کرد که ملاحظه
آن برای تمام تهیه کنندگان فیلم های تاریخی ضروری بود . **جون**
فورد یکی از اولین فیلم های خود بنام اسب آهنین را منتشر

ساخت ، وی همواره از يك موضوع كهنه و قدیمی بهره برداری میکرد و با اینحال از آن يك فیلم دقیق تازه و پرازظرافت و بدایع بوجود می آورد . اسب آهنین داستان يك لوکوموتیو قدیمی است که بسبك کهنه غربی ساخته شده بود .

تهیه کنندگان که میدیدند بواسطه يك نوع تورم (انفلاسیون) هرروز از ارزش شخص آنها کاسته میشود ، بدون ترس ستارگان تازه تهیه میکردند و مردم نیز درقلب خود برای آنها جا از میکردند چنانکه نوزماتالماج و **گورین گریفیت** با شغف تمام استقبال شدند ایوان موژوخین در فیلم **هرجوم ماتیاس پاسکال** از روی کتاب **لوئیچی پیراندلو** بازی میکرد و صحنه برداز آن **مارسل لریه** بود وی فیلمی متین و پر از متناقضات و ظرافتی که در نزد او عزیز بودند بوجود آورده بود . لریه در سال ۱۹۲۴ فیلم **خلاف انسانیت** را تهیه کرده بود که بازیگران آن **ژورژت لو بلان** و **ژاک کاتلن** بودند . مثل فیلم دکتر کالیگاری که لریه در سینمای فرانسوی تحت تاثیر آن قرار گرفته بود همه جا شخصیتها قربانی تزئینات فیلم شده بودند از لحاظ سبك بهتر از فیلم روبردین بود اما محیطهای اضطرابی که در آن وجود آورده بودند مصنوعی بود .

از سال ۱۹۱۸ **کینک ویدور** با فعالیت مشغول کار بود فیلمهای او متعدد و همگی دارای فرمول واحد و پا برجا بودند ، اما در ۱۹۲۶ بود که شاهکار او بنام **بنام ویژه بزرگ** با اشتراك **جون جیلبرورته** آدوره از روی طرح **لورانش استینلگ** انتشار یافت . چارلی چاپلن نیز بعد از دو سال سکوت با حالتی که دلیری کمتر اما انسانیت بیشتری در آن آشکار بود در فیلم **جوینده طالماجر** گردید . همراه او **جورجیا هیل و ما ک سو این** بازی میکردند ، در این فیلم چارلی چاپلن خود را چنانکه کوئی در عالمی از شعر و تخیلات می باشد نشان داد . دو کلاس فربنکس

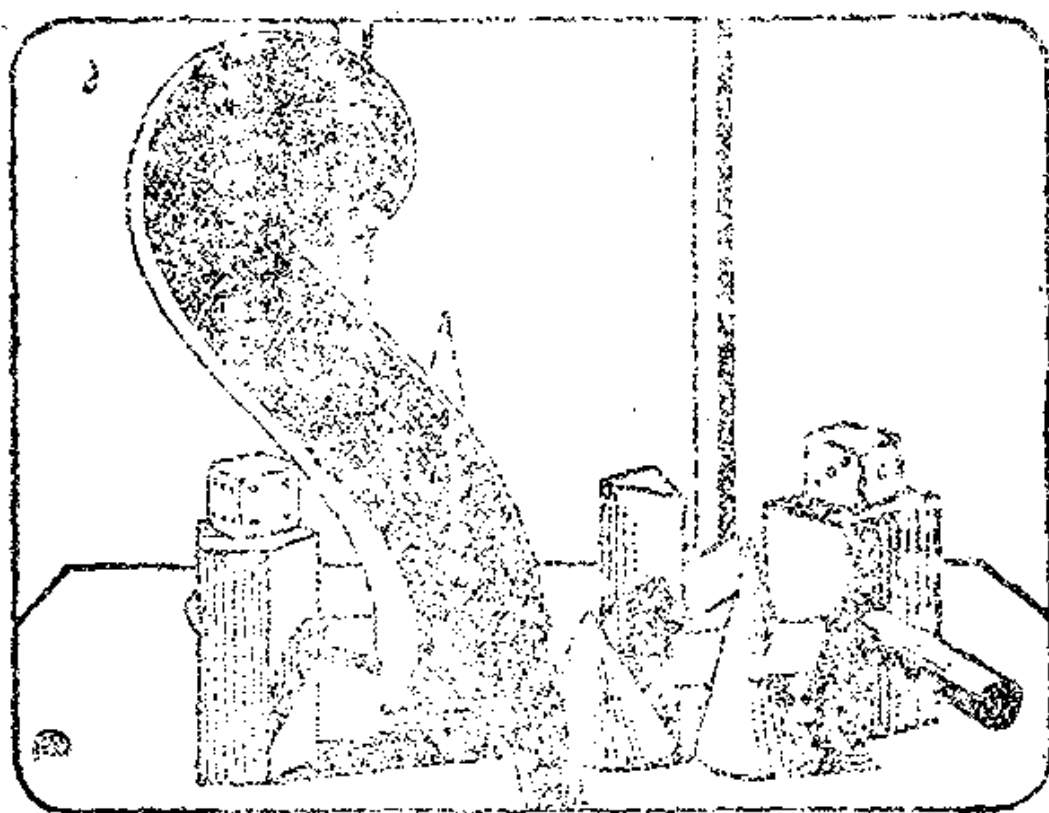
از سلسله حکایت عالی خود بهره برداری می کرد و فیلم دون پوپا بر زور و را بوجود آورد. در اروپا فقط آلمان بود که می توانست در مقابل هولیوود بنزاع پردازد. در فرانسه در همین موقع بواسطه نبودن عده ای از اشخاص مجرب فیلم های بی ثمری بوجود می آمد. بعضی از فیلم های آلمانی شهرت فوق العاده ای در آمریکا بدست آوردند از قبیل فیلم **واریته** (۱۹۲۵) از آ. واپون که بازیگران آن **امیل یانینگس و لیا و پوتی** بودند و موضوع آن يك داستان زیبا از زندگانی آکرو باتها بود و فیلم **دانشجوی پراک** از هنریش گالین که کنراد وید در آن بازی میکرد و در آن اشباح و سایه ها را عده ای دارند و **کوچه خالی از ضعف** از پابست که بازیگران يك شخص تازه وارد در سینمای آلمانی یعنی کرتا کارلو و بسازیکر هزار پیشه آلمانی و از نوکروس بود در همین اوقات **فریتز لاپنگ** فیلم شلوغ مترو پلیس را بوجود آورد و پابست در ۱۹۲۷ یکی از بهترین فیلم های خود **بحران** را که شامل نکات گیرنده و موشکافی های زیبایی بود تهیه کرد. بازیگر این فیلم **بریتیت هلم** بود.

در فرانسه ژاک فیدر فیلم **ترزوکن** (۱۹۲۶) با اشتراک ژیناماتس را از روی کتاب امیل زولا تهیه نمود و ژان رنوآر يك فیلم عالی بنام **دختر آب و کمی بعد اثر** مطبوع نانا را انتشار داد. آلبرتو کاولکانتی در ۱۹۲۷ فیلم **در لنگرگاه** را بوجود آورد و شاید ذوق نمایش فیلم های مربوط بینادر سواحل که غالباً در نمایش های فرانسوی دیده میشود بوسیله او ایجاد شده باشد.

رنه کلر مثل همیشه با نهایت تعقل و تکار مشغول است و شبیح آسیاب قرمز، مسافرت موهوم را تهیه میکند. ژان اپستین در ۱۹۲۸ فیلم **سقوط خانه اوشر** را از روی کتاب ادگار

آلن بو بر میدارد و خلاصه پیشقدمان سینمای فرانسه در همهٔ قلم و افکار و احوال تعمق میکنند در همین اوقات فیلم‌های املاک باستان (۱۹۲۸) ستاره دریا (۱۹۲۸) صدف و کشیش (۱۹۲۸) اثر ژورژ دوپولون و از روی کتاب آنتوان آرتو تهیه میگردد.

لوئی بو نوئل مردی که دارای ترس مزمن بود فیلم کامل سوررئالیست ساک آندالورا تهیه مینماید (۱۹۲۹)



اماک باسکیا (۱۹۲۷)

مارک آلگره از روی راه پیمائی آندره ژید فیلم مسافرت بکنگو را تهیه می‌کند، مارسل کارنه الدورادی یکشنبه و ژان ویگو فیلم در خصوص بنس را انتشار میدهند و بالاخره مارسل لریه فیلمی که واقعا خوب ساخته شده یعنی **پول اثر امیل-ژولارا** با اشتراک بریت هلم و آلفرد آبل بر میدارد. اما سینمای صامت فرانسه در حالت تعادل خود را مدیون رنه کلر است که در فیلم‌های او با وجود نبوغ کامل از جنبهٔ بشریت چیزی فروگذار نشده است. فیلم **کلاه از گاه ایتالیائی** (۱۹۲۷) او با اشتراک **الماچیو**

و آلبرت یرژان و ژیم ژرالد مردم را بهیجان آورد، همچنین است
فیلم دو نفر محبوب او که در سال بعد با اشتراک پیر باچف و فرانسو



آذروزی تهیه گردید .
فیلمهای جنگی بنظر میآید
که مورد استقبال عموم
واقع شده باشد و لیونود
فیلم فتح اما بچه قیمت
را ۱۹۲۶ با اشتراک
دو لورس دل ریو و
ادموند لاو و ویکتور
ماک لاگلن تهیه مینماید
این فیلم یکی از فیلمهای
یک سلسله فیلم است که
راج بر سابت کاپیتون
فلاک و سرگروهبان
کبرت تهیه شده . سپس

فیلم آهن و آتش با اشتراک ریچارد بارتمس و فرشته تاریک
که بازیگران آن رونالد کولمان و ویلما بانکی بودند برداشته
شد و در هر حال و در همه این فیلمها امریکاییان در جنگهای ۱۹۱۸
حسن نیت کامل و فراوان داشتند در ۱۹۲۶ یک فیلم تاریخی بزرگ
مانند کاپیریا و کجا میروی بنام بن هور از روی کتاب لوئیس -
والاس پیدا شد . موضوع فیلم در ۱۹۰۷ یکبار به کار رفته بود
فردنیلو صحه برد از دامون و نو و اروپا جبهه رومی بازیگر عمده
آن بود و صحنه های رنگی نیز در این فیلم دیده میشد .

بزرگترین شهرت را در این سال فیلم حرکت ریبا
که موضوع آن یکی از معروفترین داستانهای مربوط به اژیون
خارجی بود بدست آورد ، بازیگر آن رونالد کولمان مشهور بود

که مهارت خود را در ۱۹۲۵ در فیلم بادبزن لیدی و بندر مر نشان داده بود امریکائیان بیش از پیش کار می‌کردند و کلمه هولیوود مترادف با لغت سینما شده بود و **وال استریت** موفق گردید که بهترین کارگردانان فرانسوی و آلمانی را بخرد و درآمدهای فوق‌العاده برای ایشان تهیه نماید. کرناکاربو در این اوقات رل زنه‌ای شوم را بازی می‌کرد و شهرت فوق‌العاده داشت و هولیوود برای آنکه می‌آدا دختران تصور کنند که دنیا به کام زنان شوم است **جانت گینور** محبوب را که شبیه و مقلد لیلیان گیش بود وارد بکار می‌نماید. و فرانک بورژاک کارگردان فیلمهای او بتقلید از فیلم **شهوته و شیطان** که شهرت کرناکاربو را عالم گیر کرده و بمقیده بکنفر امریکائی الفبای تحریکات شهوانی محسوب می‌شد و از روی کتاب **جزیره دوستی** تألیف سودرمان برداشته شده بود فیلم **آسمان هفتم** در ۱۹۲۷ و سپس **ساعت سعد** را برمی‌دارد که در آن **جانت گینور** همراه **شارل فارل** بازیگر موی ژولیده هولیوودی روی برده ظاهر می‌شود. آنگاه **ادموند گوله نیک** از کرناکاربو و جون جیلبر فیلم **عشق را از روی کتاب آنا کارنین** تولستوی برمی‌دارد و از گینور بلافاصله فیلم **فجر** ظاهر می‌شود که در آن گینور ظریف با ژورژاوبرن مرد قوی و عضلانی بازی می‌نماید. هولیوود برای آنکه جنوبی‌ها از وجود ستارگان شمالی ناراضی نباشند یک ستاره گندم‌گون جدید را بنام **دولورس دل ریو** در رل زنه‌ای شوم ظاهر می‌سازد وی فیلم **رستاخیز** اثر تولستوی و سپس **عشقهای کارمن** (۱۹۲۷) را بازی می‌نماید.

استیلا کارگردان شهیر فیلم **هتل شاهی** را با اشتراک گندم‌گون جدید **پولانگری** تهیه می‌نماید و **پول لنی** که تازه‌گی به هولیوود جذب شده علاقه خود را از فیلم‌های وحشتناک قطع

کرده بنمایشات تباری می پردازد و فیلم همدیکه مخیند اثر



هوگو را با اشتراك كنگراد وید *

تهیه مینماید . الكساندر كوردا *

بکنفر کارگردان از اهل هونگری

که موفقیتهای ارنست لوییچ او

را تشویق کرده فیلم تفریحی

زندگانی خصوصاً هلمن شهر

تروا را در ۱۹۲۷ تهیه مینماید

و روبرت فلاهرتی با فیلم

موآنا که در ۱۹۲۶ تهیه کرد

حکایات مربوط بدریاضهای بوجنی

را معمول میسازد .

در روسیه حوادث جالبی

مربوط بسینما رخ میداد : در ۱۹۲۵ سرژی میخائیلوویچ این نخستین

فیلم زره دار پوتمکین (۱) را تهیه مینماید این فیلم مانند پارچه ای

بود که در آن يك رشته الیاف متباین و مختلف از موجودات و

اشیاء و مناظر را با استادی تمام بهم بافته باشند ، اینزستین در

این فیلم تباریخ انقلاب ۱۹۰۵ را در دریای سیاه و عکس العمل

اودسا را روی پرده میآورد . بازیگران آن توده ملت اند که با

هزار صورت و هزار وضع مختلف ظاهر می گردند . ۱۹۲۶ .

(۱) باید دانست که فیلم زره دار پوتمکین موقع انتشار شهرت نیافت و فقط

صدای شخصیت های خارجی سینما بود که بر روسها ولی نه بخودریزستین

کیفیت این فیلم را معلوم ساخت از دو کتاب که راجع بسینمای روسی در

فرانسه منتشر شده یکی فقط اسمی از این فیلم میبرد که دیگری آنرا

جزو فیلمهای فوق متوسط ۱۹۲۵-۱۹۱۷ میدانند اما ده سال بعد از

آن شوش زره دار پرنس پوتمکین شهرتی را که درخور آن بود بدست

آورد « باد داشت مؤلف »

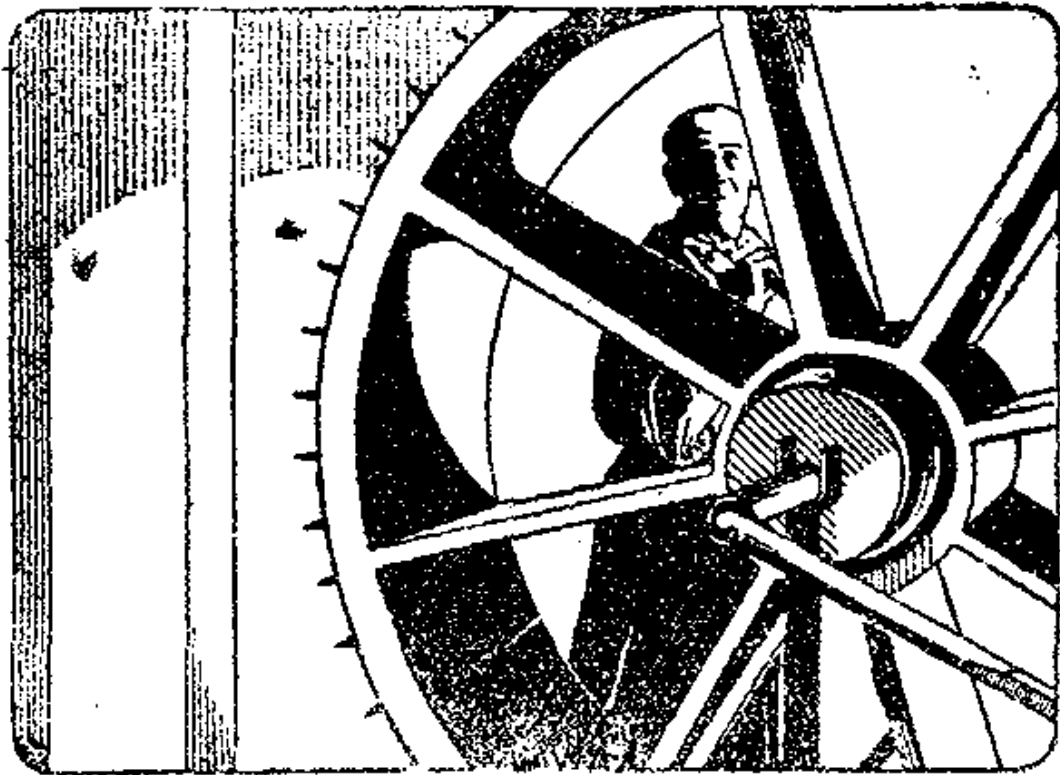
سولدای پودو کین ۱ از روی کتابه **گور کین** بنام هادور فیلم دیگری راجع بوقایع ۱۹۰۵ تهیه میکنند ، اما در این فیلم بازیگران عبارت از موجودات انسانی هستند در ۱۹۲۸ **ایزنستین** يك فیلم تبلیغی معروف بنام **اکتبر** تهیه مینماید و پودو کین نیز فیلم **خاتمه سن پترزبورگ** را بر میدارد . این دو شخصیت بزرگ سینمایی با وجود فرامین رسمی همیشه سلیقه خود را محفوظ میدارند . ایزنستین احوال توده های مردم و پودو کین از شخصیت های نامی را روی پرده می آورد .

در روسیه گاهی ترقیات فنی بموجب قوانین متوقف مینماید و از همین لحاظ است که تا سال ۱۹۳۴ در آنجا فیلم صامت تهیه می شد . در ۱۹۲۶ پودو کین فیلم **اخلاق چنگیز خان یاطوفان** روی آسیا را تهیه نمود و در ۱۹۲۷ الکساندر دوژنکون (۲) فیلم **زونیگورا** را از روی افسانه های کشور خرد او کرانی تهیه کرد . در ۱۹۲۹ ایزنستین فیلم **خط کلی** و دوژنکو فیلم **آرسنال** و ویکتور تورین فیلم **تور کسپ** مدرک اسامی راجع بساختن راه آهن ترکستان و سیبری را تهیه نمود ، در ۱۹۳۰ نیز فیلم **صامت زمین** تهیه گردید .

در سال ۱۹۲۸ **پابست** فیلم **لؤلؤ** را از **لویز بروگر** تهیه کرد ، صحنه های تاریک این فیلم از لغزشهای جنسی و کیفیت های زنانه با هیجان و تحریک بسیار بازی شده است . سال بعد پابست با کمک آرتوله فرانک فیلم **زندانیان کوهستان** را تهیه کرد در این فیلم **لنی ریفتال** نیز دیده می شود که مانند پابست از لحاظ روان شناسی و فرانک از لحاظ زندگی ورزشی یکی از بزرگترین صحنه پردازان محسوب می شود .

در ۱۹۲۹ يك فیلم جالب دیگر بنام **آسفالت از گوستاو** -

نیروییخ تهیه گردید . در ابتدای نیز بعد از فیلم عجیب لاروزا



شکفته ژاندارك از كارل درير

اثر پیر اندلو (۱۹۲۱) و فیلم وحشتناك ماسالینا (۱۹۲۴) دو فیلم نسبتاً قابل توجه دیگری بنام سطح زمین از الساندر و بلاستی و دیگری دو قد اثر ماریو کارمرینی بکنفر صحنه برداز عمیق و کم‌ها هو تهیه گردید .

چارلی چاپلین که همواره در عقاید خود لجوج است و نمیخواهد وسائلی را که در اختیار فن سینما گذارده شده بپذیرد در سال ۱۹۲۸ فیلم سیرک را که کاملاً صامت است تهیه میکند .

اریک فن اشتر وهیم در ۱۹۲۷ فیلمی تهیه کرد که بدو قسمت اساسی تقسیم می‌شد : یکی سمفوتی ازدواج و دیگری ماه غسل ؛ این فیلم يك اثر قوی ، يك داستانیان زننده و شاید زننده‌ترین داستان‌هایی باشد که از ابتدای تاریخ سینما تا حال برداشته شده است .

لو بو بیک گفته است : سینما ما را در حماسی از دروغ و تقریباً در محیطی از چیزهای نفرت آور وارد میکند ، زود ما را مجاب مینماید و بر غرائز آنی و حیوانی ما مسلط می شود و مانع فکر کردن و تخیل ما میگردد ، با اینحال سینما بنظر من بزرگترین هنرها است و این دو گفته با هم تباین ندارند . در زمان جنگ من در رومانی آگهی هایی دیدم که روی آنها نوشته بود . « بازی با توپخانه برای اطفال ممنوع است » . اگر بیک طفل بایک احمق با این توپ و توپخانه ای که نامش سینما است بازی کنند حتماً بدبختی روی خواهد کرد پس باید بدست اطفال و احمقها بازیچه طبل و شیپور داد و پشت سر دوربین سینما مردان، مردان واقعی قرار گیرند

سینمای کیک حاضر شده بود که بدرخواستهای واقعی هنر جواب مثبت بدهد و استادان واقعی و مردان حسابی خود را یافته و داما صدا این وسیله موحش قطع و تبدیل اوضاع را بکلی تغییر داد



فصل ششم

سال ۱۹۲۷ و

سینمای صدا دار و ناطق

فیلم صدا دار و ناطق تاریخچه‌ای آمیخته با کوشش و فعالیت بسیار دارد :

۱۸۹۸ - ۱۸۹۵ - **بارون** گرافوفونسکوپ (امپسازد) و آن عبارت از یک دستگاه ثبت و نمایش یکجای تصاویر و اصوات بود : ثناب ۲۰ تصویر در ثانیه .

۱۸۹۹ - **ادیسون** راجع بسامکان صدا دار کردن اختراع خود بنام کینتسکوپ مطالعه میکنند .

۱۹۰۰ (۱ ژانویه) - **هانری ژولی** دستگاه حرکت همزمان صوت و سینمای خود را به ثبت میرساند .

۱۹۰۲ (۷ نوامبر) **گومون** يك تصوير ناطق نمایش می دهد .

۱۹۰۵ - **ژولی** مجددآ دستگاه دیگری بنام ثبت فوتوگرافیک وسیله نور (با آینه های نوسان کننده) را به ثبت میرساند .

۱۹۰۳ - ۱۹۰۶ - **هستر** دستگاه همزمان کردن صوت و سینما را به ثبت میرساند .

۱۹۰۷ - ۱۹۰۴ - **اوژون . آ . لوست** (۱۹۳۵ - ۱۸۵۷) صوت را روی فیلم و همراه با عکس و با سرعت عکسروی ثبت مینماید (امتیاز ۱۹۰۶ B.P.O)

۱۹۰۷ - لی دو فورست دستگاه (واکوم آمپلی فاینینگ تیوبرا مثبت میرساند .

۱۹۰۸ - نیکلامانیفیکو دستگاهی را مثبت میرساند که خود او بطریق زیر آنرا تعریف میکند :

روی فیلم اصوات تصویر سایه روشنی از خود بشکل يك خط نوسانی ایجاد می نمایند و می توان دوباره صورت ثبت شده را بوسیله يك سلول سلنتوم (که سلول فوتوالکتریک چنانشین آن شد) و يك بلند گو بدست آورد ؛

۱۹۱۹-۱۹۲۳ - ماهول وانگول و وگت طریقه تری - ارگون را مثبت میرسانند .

۱۹۲۳ - دو نفر دانمارکی بنام پترسن و پولسن طریقه استفاده از سلول سلنتوم را مثبت میرسانند (گومون) .

۱۹۲۵ - تری ارگون در برلن يك نطق از اشترزمان را نمایش میدهد .

۱۹۲۷ (۶ اکتبر) - اولین نمایش فیلم خواننده جاز .

۱۹۲۹ - بهره برداری از طریقه کلانگ فیلم A.E.G و ریسم تنها نوعی که میتواند با طریقه بهره برداری موویتون و فوتوفون (وسترن الکتریک و R.C.A) برابری نماید شروع میشود . کلانگ فیلم و تری ارگون با یکدیگر مؤسسه توبیس را بوجود می آورند و بدین طریق سینمای ناطق مونوپول آلمان و امریکا میگردد .

در اواسط پائیز ۱۹۲۷ برای اولین بار يك فیلم صدا دار و ناطق و بخصوص دارای آواز بسیار نمایش داده شد . این فیلم يك محصول برادران وارنر بنام خواننده جاز از روی طرح سامسون و افائلسون با صحنه بردازی آلان کروسلاند و بازیگر آن يك خواننده موزیک هال بنام آل هولسون بود . بغیر از سامونل وارنر هیچکس از نتیجه این تجزیه جنون آمیز اطلاع نداشت . اشکالات متعدد بود : تهیه ساز و برگ کامل برای صورت در کارگاه و در سالونها ،

تهیه وسائل فنی و ادوات جدید، مطالعه سلیقه مردم و غیره مورخ باید این نکته را ذکر کند که سلیقه مردم بلافاصله متوجه صوت گردید. مردم علاقه بصوت پیدا کرده بودند و برای آنها فرقی نمیکرد که صدای يك صندلی که از محل خود تکان داده شده با صدای ترنی که از خط خارج شده شباهت پیدا میکرد، و تهیه کنندگان با خوشحالی موضوع را تعقیب کردند. چقدر این صحنه بردازان از خود راضی که از سینما و هنر و صحنه های مختلف فیلم گفتگو میکردند مستحق تحقیر و سرزنش هستند سروصدا شروع شد، صحنه های فیلم را از صدا، از فریاد، از زوزه از موزیک و بخصوص از منبع عالی و غیر مترقب آواز پر کردند و چون موفق شدند آواز را روی پرده سینما بیاورند همگی احساسات رقیق و طبع ظریف پیدا کردند بطوریکه مدت ده سال یا بیشتر فیلم برداری يك وسیله، يك بهانه، يك لباس مبدل شده بود برای آنکه ستارگان روی پرده چند آواز بخوانند

لوئیجی پیراندلو، رنه کلمر، چارلی چاپلین، پادوکین کاملاً حق داشتند که فیلم صدا دار را آغاز انحطاط و موجب ضعت و ورشکستگی صنعت سینما بدانند. از درآمدهای فوق العاده که علت ضعف تهیه کنندگان بود گفتگوئی نمیکنیم در بعضی از کارخانه ها درآمدها واقعاً قابل توجه بود اما علتی که دنیای سینما بتواند به آن افتخار کند موجود نبود.

سینمای ناطق دوره ۱۹۰۰-۱۸۹۵ را تکرار کرد در آن موقع سینما فقط يك وسیله كوچك تماشا یعنی تصاویر متحرك بود و بعد از ۱۹۲۷ نیز چیزی جز كانالوك اصوات نبوده است. بنظر می آید که اگر روزی سینمای رنگی در اروپا نیز تعمیم یابد شاید روی پرده سینما دریاچه های زیبای سویس و رودخانه ها و صدها مزارع گل لاله و مناظر مختلف شهر ناپل و چشم قرمز کوه اتنارا در وسط برف های سفید نمایش دهند و هزاران فیلمهای مختلف تهیه کنند که منظور از آنها فقط نشان دادن مناظر رنگارنگ باشد.

در هنگام تهیه فیلم برجسته تماشاچی را بطور مصنوعی آب پاشی خواهند کرد، و او را با مناظر ترنپا که مستقیماً میخواهند داخل

سالون شده وی را خرد کنند متأثر خواهند کرد ، و خلاصه بسیار مشکل است که از نتایج بلافاصله ترقیات فنی اجتناب نمود .

راهی که باید تعقیب کرد بسیار سهل است . يك وسیله جالب بر سینما افزوده شده ، توالی و آهنگ تصاویر ، اندازه گیری و مقیاس فیلم برداری يك مكمل جالب توجه یافته است پس اگر بخواهند میتوانند از فیلم صدا دار استفاده کرده سینما جنبه «مدرک» بدهند که همواره برای آن فوق العاده ذیقیمت بوده است .

تهیه کنندگان فیلم ناطق را بهانه تهیه (تئاتر روی فیلم) و «اوبرا روی فیلم» قرار دادند و ۹۹ درصد از محصولات دنیا بدین طریق قربانی شدند . جنس دور که ای که بدین طریق بوجود آمد واقعاً بی معنی و چرند بود ، زیرا در تئاتر مردم افکار را بمؤلف تلقین مینمایند و در سینما صحنه برداز و کارگردان است که تأثرات عمومی را تلقین مینماید : در واقع مؤلف فیلم کارگردان آن است و دلیل این موضوع را بعد از این بهتر مطالعه می نمایم ، فی الجمله نتیجه ای که از سینمای ناطق بدست آمد سقوط معنوی آن بود .

مابین اولین فیلمهای ناطق فیلمهای زیر جالب توجه مینماید .
 زیر دریایی از فرانک کاپرا (۱۹۲۸) ، سایه های سفید در دریاهاى جنوبی از وان دیک ، حماسه ای که درباره سقوط تمدن صنعتی برداشته شده بنام جمعیت از کینک ویدور و با اشتراک الئونور - بوردهمان و جیمز مورای ، ورقیای عشق (۱۹۲۹) از فرد نیبلو که چون گرافورد بازبگری را که از مغرب آمده بود مشهور کرد . زندگانی بکنفر حضور آه بنام رعد اثر پیر وین مورگان و با اشتراک لون چانی . فیلم آپلوز که بوسیله روبن مامولیان برداشته شد و در آن يك خواننده فوکس توت امریکائی بنام هلون مورگان (البته بجا و در مورد احتیاج) شرکت مینماید و بالاخره در ۱۹۲۹ فیلم فوق العاده ای تهیه میشود که تصور آن بدون وجود صورت ممکن نیست . در این فیلم کینک ویدور استادانه موزیک را با فیلم و تصاویر میآمیزد . نام فیلم هاللویا بود ، سیاهان این پیام

گوئی مسخ شده‌اند باحالات مرموز یا شهوانی ، هیستریک یا احساساتی شعری را بیان میکنند که فقط میتواند تعلق بیک نژاد بسیار نزدیک بنژادهای اولیه داشته باشد . آندره ژید راجع بیک قسمت فراموش نشدنی از این فیلم چنین بیان کرده است : « وقتیکه در صحنه طویل تعاقب در جنگلهای سیل زده صدای موجود انسانی خفه و خاموش میگردد ، هیچ چیز مؤثرتر از صدای برخورد امواج خشمگین آب نیست . گوئی این نجوی طبیعت ابدی که ناله‌های گذری انسان را در داخل زمان بعقب میراند صدای تقدیر شوم است » بازیگران این فیلم **دانیل هاینس و نیناماک کینی** بوده‌اند .

از فیلمهائی که شهرت بسیار بدست آورده‌اند یکی آهنگ برودوی اثر **هاروی بوهمون** بود که از یک سلسله تابلوهای زیبا تشکیل میشد و فیلم فوق العاده رژه عشق که بازیگران آن **موریس شوالیه و ژانت ماک دونالد** بوده‌اند : این فیلم یک ابرت تمام معنی بود و مثل همیشه ارنست لوبیچ آن را خوب اداره کرده بود .

سال ۱۹۳۰ بدون فیلم سنگین **سسیل دیویدیل** بنام **خانم شیطان** کامل نخواهد بود . تهیه کننده این فیلم از رفیق اروپائی خود **آبل گانس** که فیلم آخر دنیا اثر **فلاماریون** را تهیه کرد (۱۹۳۱) بهتر موفق گردیده بود .

در آلمان **اریش پومر** که بعدها **دیتا پارلو و لیلیان هاروی** را کشف کرد **مارلن دیتریش** را در فیلم **فرشته آبی** که از روی کتاب **هینریش مان** بنام **پروفسور اونرات** تهیه شده وارد میکنند ، فیلم بوسیله ژوزف فن اشترنبرگ تهیه شده بود و **امیل یائینکس** یک پروفسور اونرات بسیار خوب و مجزون شده بود . رلهای فیلم ما بین پروفسور اونرات و رانهای **لولالوا** صدای دورگه و شهوانی او که حتی ستونهای کاباره را نیز بشور در آورده بود تقسیم میشد . شهرت فیلم بآن اندازه بود که **مارلن**



واشترنبرگ را با آمریکا
کشانید . اروپا کاملاً حالت
یک میز امتحان را یافته
بود . در همان حالی که
صدای مارلن دتريش شنیده
میشد که رتا گار بو نیز
برای اولین بار در فیلم
آنا کریستی صدای خود
را بگوس مردم رسانید
شنیدن صدای گرتا گار بو

امیل یانینگس در فرشته آبی

برای تحسین کنندگان بی شمار او که تصور میکردند صدای وی مانند
صدای فرشتگان است رنج بزرگی بود زیرا بجای آن صدایی عمیق
و موج بگوش حضار رسید **ژاک فیدر** که مثل همیشه با وجدان و
محتاط بود توجه بچاپ آلمانی این فیلم را بعهده گرفت .

در همین سال اولین فیلم صدا دار . آ . دوپون بنام آتلانتیک
داستان غرق کشتی تیتانیک در ۱۹۱۲ انتشار یافت استادان سینمای
صامت فیلم ناطق را بسیار خوب بکار میبردند . رنه کله در ۱۹۳۱
فیلم های میلیون و در زیر **بامهای پاریس** را انتشار داد .
که بعد از فیلم **آنتراکت** که آنرا صرف و نحو سینما توگرافی وی
نامیده اند کاملاً وضع و آهنگ نمایشات رنه کله را داد بود .

در ایتالیا **آلساندر و پلازتی** فیلم **مادر مازمین**
را تهیه کرد که بازیگران آن لدا گلوریا و ایزا پولا بسیار خوب بازی
کردند و سرتاسر آن راجع بمزارع و کشاورزی بود . **آرماندو**
فالكونی رئیس یکمده مؤسسات همنام برای انتقاد و طرح ریزی و
بازی در تئاتر از نعمت غیر مترقی که سینمای ناطق در دسترس اهل تئاتر
قرار داده بود استفاده کرده فیلم **پرو باکو توری** را تهیه نمود

فیلم کنگره میرقصه که در ۱۹۳۱ بوسیله اریک شارل و با اشتراک لیلیان هاروی و ویلی فریچ و کنرادوید (شخص اخیر برخلاف همیشه که دلپای اسرارآمیز را بازی میکرد دل خشنی را بهمهده گرفته است) برداشته شد، نشان داد که اپرتهای فیلم شده تا چه اندازه اصلاح شده اند. اما پابست که همیشه عقایدی مخالف عادت عمومی داشت معتقد بود که فیلم موزیکال لازم نیست حتماً بصورت اپرت باشد، و در سال ۱۹۳۱ فیلم اپرای چهار شاهی را با اشتراک آلبرت پرژان و اودت فلورل و گاستون مودو از روی یک حکایت شوخی اثر ژون گای برداشت. تشریک



مساعی فرانسویان و آلمانیها بویلیام تیل اجازه داد که فیلم بال را با اشتراک دانیل داریو و آندره نفور در چاپ فرانسوی تهیه نماید و موضوع آن این است.

چند نفر تازه بدوران رسیده رقصه های دعوتی برای شب نشینی فرستاده اند که دختر خانه با آن موافقت ندارد، بنابراین وی دعوت نامه ها را دور میریزد و در شب مزبور در حالیکه تمام وسائل شب نشینی آماده شده و دختر مزبور نیز بالباس خانه شاهد موضوع است فقط یک خاله پیر که اصلاً دعوت نشده بود. در مهمانی حاضر میشود و صاحب خانه ناچار با او بسا آهنگک والس رقص بسیار مهیجی مینماید.

دانیل داریو

در فرانسه کارل دریر حادثه عجیب دیویدگری را برمیدارد که در کورهای آن را هرمان ورام و موزیک آن را ولفانگ زلر تهیه کرده بسود؛ نکته جالب در این فیلم محو

تدریجی عکسها است که استادانه برداشته شده و موضوع آن داستان يك و امپير خون آشام است که پدریکعده و امپير های دیگر است که همه مانند او دوستدار خون میباشند .

رژه گلر يك فيلم بسیار عالی تهیه می کند بنام آزادی مال ما است که چارلی چاپلین در فیلم عصر جدید خود از آن تقلید بسیار کرده و بازیگران آن ریمووند کوردی و هانری مارشان و رولافرانس و پول اولیونزه میباشند . یکی از صحنه های بسیار زیبای این فیلم صحنه ای است که در آن طی انجام تشریفات رسمی ناگهان باد شدیدی میوزد و شخصیت های بسیار مهم از قبیل سیاستمداران، ژنرالها، استادان دانشگاه، مستخدمین عالیرتبه دولت و ملیونرهای بسیار خوشربخت عقب اسکناس های هزار فرانکی که باد آن هارا میبرد می دوند . این صحنه در تاریخ سینما یکی از زیباترین و هیجان انگیزترین صحنه ها می باشد . فیلم آزادی مال ما است چند هفته پس از فیلم روشنائی شهر چارلی چاپلین منتشر شد که در آن چارلی آن مهارت و لطف فیلمهای زائر و جوینده طلا و غیره را نداشت .

در ۱۹۳۲ ژولین دوویویه يك فيلم بسیار عالی بنام گرگ هویج را که بازیگر آن هاری بور بود تهیه نمود این فیلم یکی از متنوع ترین و عمیق ترین فیلمهایی است که راجع بدوران کودکی برداشته شده است .

در ایتالیا سینما پیشرفتی نداشت و شاید علت آن کم جرتی کارگردانان بود مثل این بود که فیلمها عمقی نداشتند و همه جا شخص موزی را چنان چنان نشان داده بودند که گویی کتبه ای روی

* - در بعضی از ممالک ادارات مانسور برای آنکه جنبه اجتماعی تقاضای آزادی را که نام این فیلم بود از بین ببرند نام آنرا آزادی مال من است گذارند این فیلم در ۱۹۳۱ شهری نیافت اما ۶ سال بعد مردم از ارزش آن مطلع شدند (یادداشت مؤلف) .

پیشانی دارد و بر آن نوشته است : من شخص بد و موذی هستم همین وضع را اشخاص دلفریب (کتیبه) او عبارت از سبیل زیبا و موهای فر خورده بود) یا مفتون و یا مقلد دارا بودند ، و چون این عیبها و نقصها از نظر خود تهیه کنندگان نیز پوشیده نبود سعی میکردند با اضافه کردن حواشی تاریخی عیب آنها را رفع نمایند. در ۱۹۲۳ فیلم هر دان ! **چه اشخاص بی نزاکتی ، اثر ماریو کامرینی** بواسطه سادگی و وضع زنده و طبیعی خود جلب توجه مینماید .

کارمین گالون که فیلم **کاستادیو** را در ۱۹۵۳ برداشته

و در خارجه کسب شهرت کرده بود نیز از امیدهای سینما ایتالیا بود **ژنینا** نیز در خانه کسب شهرت کرده بود فیلم **عشقهای نیمه شب** (۱۹۳۱) او با **اشترک مارک الگره و میس اروپا** با **اشترک لوئیز بر و کز** بسیار خوب بودند . فیلم قابل تحسین **اسواران سفید** نیز از اوست ، اما افسوس که وی جرئت آن را نداشت که چند صحنه اول آن موضوع مینمونه و اشخاص **شیک** و جسد شخص پولدار و ادبیات او ، همچنین چند صحنه آخر فیلم را حذف کند و همین نداشتن جرئت شاهکاری را که در دست او بود فاسد نمود .

در صورت زیر نام بعضی از فیلمهای نسبتاً خوب ایتالیائی در

سالهای اخیر ذکر گردیده :

کاوالریا (۱۹۳۶) که بوسیله **گوفردو الساندرو** رینی

تهیه گردید ، ۱۸۶۰ که حماسه‌ای است از آزادی سیسیل بوسیله

کاریبالدی ؛ **چهار قدم در ابرها** (۱۹۴۱) از **الساندرو**

بلازتی ؛ **گل‌های ارغوانی** فیلم بسیار زیبا و با روح که بوسیله

ویتوریو دوسیکا تهیه شد ؛ **ماجرای زمانتیک** (۱۹۴۰) که

ماریو کامرینی تهیه نمود . فیلم **دروس شیمی** در ساعت ۹

(۱۹۴۱) که فیلم بسیار قوی و زیبایی بود . و بوسیله **ماریو ماتولنی**

وجود آمد ، **قائد اید آلیست** که در ۱۹۴۲ بوسیله **ماریو**

سوئداتی تهیه شد ، و مرد صلیب‌دار که در ۱۹۴۳ بوسیله
 روبرتوروسلینی برداشته شد . از فیلمهای سیپیون افریقائی
 (۱۹۳۷) و ناج آهن (۱۹۴۱) ذکر می‌کنیم ، جز آنکه هر یک از
 این فیلمها ۴۰ میلیون خرج برداشتند و فیلمها و شیرها و پیرها و
 اربابه‌های بسیار برای آنها بکار رفت .

در ۱۹۲۹ فدوراووزپ در آلمان فیلم نعلش زنده را تهیه
 کرد که در آن پودوگین تهیه کننده شهر روسی بعنوان بازیگر همراه
 ماربازا کوبینی شرکت نموده است .

در ۱۹۳۰ پابست فیلم جبهه غرب در ۱۹۱۸ را تهیه
 نمود . و در ۱۹۳۱ فیلم درام دیگری از پابست منتشر شد بنام
 قرائدی معدن این فیلم از لحاظ روحی اولین فیلم فرانسوی و
 آلمانی محسوب می‌شود . فریتزلانگ در سال ۱۹۳۲ فیلم M یا
 ملعون را با اشتراک پتر لور تهیه نمود این فیلم يك اثر دراماتيك
 بسیار قوی بود که در آن از صوت استفاده منطقی و بسیار خوب شده
 بود (بخصوص اگر سوتهای گداهها و بچه‌های ولگرد را که
 برای نشان کردن شخص جانی بود پیساده آوریم) تمام
 این فیلمها بسیار عالی و هر يك فراخور احوال زمان خود بودند
 با اینحال بزرگترین شهرت و موفقیت را در آن سال یکنفر زن بنام
 لئوننتین ساکمان بدست آورد ؛ وی يك فیلم بسیار خوب ، يك طرح -
 ریزی عالی ، یکی از بهترین آثار سینمای اروپائی ، از آن
 ضربتهائی که گاهی هولیوود را گیج و مبهور می‌کند بنام دختران
 با لباس متحدالشکل را با اشتراک هر تاتیل و دروتی و يك
 تهیه نمود .

در ۱۹۲۳ پابست فیلم آتلانتید را تهیه کرد آتلانتیدی که
 گومی بیشتر بزرگفرد تعلق داشت تا بمؤلف آن پیر بنوا - در
 همان سال پابست ، در فرانسه فیلم دون کیشوت را با اشتراک
 شالیاپین و دورویل تهیه کرد ، این فیلم مورد پسند مردم واقع

نشد و حق آن بود که با عمق و دقت بیشتری تهیه میگردید .
فرانتز لانگ نیز در ۱۹۳۳ در فرانسه فیلم **ایلیوم** را تهیه نمود و
 پابست در همین موقع فیلم **مادموازل دکتر** را تهیه نمود که
 بازیگران آن **ژووه و دیتا پارلو** بودند تهیه کننده فیلم بامپارت
 خاص باین فیلم جاسوسی جنبه اسرار آمیز داد . **دیتا پارلو** که
 همواره متعجب و ساده بود بوسیله پابست تبدیل بسوجود جاذب و
 خیره کننده ای گردید .

نکات جالب از قبیل اعدام شخص خائن بوسیله **ژووه** در دکان
 میوه فروشی و سقوط مهیب خر بوزه ها با صدای عجیب در فیلم زیاد
 بود و بالاخره آخرین فیلم پابست در فرانسه فیلم **دختران در**
منتهای فلاکت بوده است (۱۹۳۹) .

در ۱۹۳۷ در آلمان **یک مدرک عالی** که یکی از شاهکار
 های فیلم برداری بود بوسیله **لئی ریفنستال** برداشته شد و آن فیلم
 بازی های **المپیک برلن** بود . بد نیست که فیلم **هیتلری جوان**
 (۱۹۳۳) را که بوسیله **هانس اشتینهورف** برداشته شد در اینجا
 یاد آوری نمایم این فیلم مابین فیلم های تبلیغاتی بینظیر است زیرا
 در تهیه آن هنر و استعداد خاصی بکار رفته **هیتلری جوان**
 داستان طفلی است که **پسرك** کارگر بیکار از اهالی برلن است .
 پدرش که **یکنفر** کمونیست بود از بعد از جنگ بیکار مانده بود .
 هیچگاه نمیتوان منظره آن صحنه مخوف را فراموش کرد که در
 جمعیت اتحادیه بین المللی کارگران **پسر جوان** جبور شده بود که
 چشم در چشم پدر دوخته و آواز بخواند و با هر تجدید آهنگ
یک سیلی بصورت او بزند . مادرش نیز رضا بقضا داده بود و در
 نهایت فلاکت و بدبختی زندگی می کرد . جنبه انسانیت این فیلم
 فکر **یکنفر** کمونیست است که جانب رحم و مروت را رعایت می کند
 جای **دیگر یک مارکسیت** زیبا نشان داده میشود که بصورت **یکنفر** خائن

پیراهن قهوه‌ای تف میاندازد ، خلاصه این فیلم بازی بکده آدمک‌های تخیمه شب‌بازی نبود بلکه بازیگران آن انسانهای واقعی و حکایت آن سایه روشن زندگی حقیقی بود .

— در سال ۱۹۳۲ **ماکس افول** دروین فیلمی بنام **لیبلی** تهیه کرد که اثر استعداد و قریحه خاص سواحل دانوب در آن فراوان دیده می‌شد اما اهالی اتریش تهیه این نوع فیلمها و سبک خاص خود را مرهون **ویلی فورست** میباشند که فیلم **آهنگ ناتمام** را در ۱۹۳۳ بیانکار شوهر تهیه نمود . ویلی فورست در ۱۹۳۴ علاوه بر آن فیلم **ماسکاراد** را با **اشترک پولاسلی** ، **مازورکا** را در ۱۹۳۵ و **دوست خوب** را در ۱۹۴۰ و **اپرت** را در ۱۹۴۱ تهیه نمود ، ولی خوشبختانه وی تهیه این قبیل فیلم‌ها را که دروین عزیز بود ادامه نداد و تورمی از لحاظ آنها ایجاد نکرد و مابین فیلمهای



آلمانی که جنبه خاص دارد باید فیلم **موحش ژوسوس** را که در ۱۹۴۵ تهیه شد و بازیگران آن **هنریش ژورژ** و **بازیگر بدقیافه سینما ورنر گروس** میباشد نام برد؛ وی در این فیلم دل‌شش شخصیت مختلف را بازی میکند . دیگر فیلم زیبای دختر **لاشخور از هانس اشتینهورف** و بالاخره فیلم **موزیکال و فوت العاده موسیقی دان سرگردان** با **اشترک گوستاو گرونجن** که با قیافه عمیق و

نگاه نافذ خود دل موسیقی دان شهید **فریدمان باخ** را بازی میکند و بالاخره شاهکار **پابست** بنام **پاراسلوس** که در ۱۹۴۴ ساخته شد .

در روسیه پس از چهار یا پنج فیلم بزرگ صامت بنظر می‌آید

که اصلاً سینما از جلوس فیلم صد امداد اطلاع ندارد و فیلمهای جالب کمتر تهیه میشد. و حتی فیلمهای **راه زندگی** (۱۹۳۱) اثر **نیکلای راک** و **فراری** (۱۹۳۳) اثر **بودو کین** چیز تازه‌ای نبودند، البته از فیلم **اوگرا ئینا** که شامل نکته‌های عالی بود نمیتوان تمجید نکرد، اما راجع به فیلمهای طوفان (۱۹۳۳) اثر **و. م. پتروف** و **چایایمیف** (۱۹۳۴) نمیتوان چیزی گفت. در ۱۹۳۴ يك فیلم **کنک** دیگر بنام **گلوله چربی** اقتباس از کتاب **موباسان** تهیه شد که حتی هواخواهان فیلم **کنک** مانند **چارلی چاپلین** و **رنه کلمر** نیز از آن تمجید نکردند، فقط باین علت که فیلم صامت بوده است. در ۱۹۳۵ فیلم **آئروگراد** اثر **دوژنکو** تهیه گردید که شاید بزرگترین فیلم صدا دار روسی باشد.

از فیلمهای اسپانیولی که بهترین آنها فیلمهایی بود که در پاریس بوسیله **لوئی بو نوویل** تهیه شد نامی نمیبریم، فقط یادآوری میکنیم که شخص فوق **یک مدرک عالی** که دارای ارزش سینمایی و انسانی بسیار مهم است بنام **زمین بدون نان** در ۱۹۳۴ تهیه نمود. در این فیلم ملاحظه مینمائیم که در قرن بیستم و در اروپای مسیحی که بیست‌هائی نزد وحشیان میفرستند غارنشینانی وجود دارند. این اشخاص سفید پوست‌هائی هستند که مابین سال **۱۹۳۴ و کلمر** در مجاورت مرز برتقال زندگی مینمایند.

در **براک گوستاو ماشاتی** در ۱۹۳۱ فیلم **اژشنبه تا یکشنبه** و در ۱۹۳۳ فیلم **خلسه** را تهیه نمود **ماشاتی** تهیه کننده فیلمی است که در ۱۹۳۹ برداشته شده و شهرتی در اروپا بدست آورده بود بنام **اروتیکن (محرک)**.

انگلستان قدم عملی مهمی در راه سینما برداشته است فیلم **زندگانی هانری هشتم** تهیه طبیعی فیلم دیگری است که کارگردان آن **الکساندر کوردا** از اهل هنگری بنام **زندگانی خصوصی**

هلمن شهر تر و آچندی قبل تهیه نمود . تنها فیلم انگلیسی بنام
تودور روز که در ۱۹۳۶ از کتاب روبروئی استون سن تهیه شد
ارزشی بیش از یک فیلم تاریخی که در اکسفر د تهیه گردید ندارد و فیلم
پیگمالیون که نسلی هووارد بازی کرده و دارای تنوع فکری
بسیار بود و سی و نه قدم (۱۹۳۵) اثر الفرد هیچکوک را باید
استثنائی دانست .

در امریکا پس از شاهکار معروف هاللوویا اندازه محصول
فیلم برداری فوق العاده بالا می رود و تقریباً تمامی درصد تمام محصول
جهانی میرسد ؛ مابین اینهمه فیلم که در بین آنها فیلمهای خوب بسیار
زیاد میباشد و نمیتوان آنها را خلاصه کرد فیلمهای زیر را نام
می بریم :

میلان با شترک والاس پیری (۱۹۳۲) ، قلبهای سوخته یا مراکش
(۱۹۳۰) قطار سریع شانگهای (۱۹۳۳) اثر ژوزف فن
استرنبرگ با شترک مارلن دیتریش که هر دو امریکائی شده
بودند فیلم دوم کتر جکیل و مستر هاید (۱۹۳۲) درملکه کریستین
اثر روبن مامولیان و با شترک گر تاگاریو و عصر جدید
(۱۹۳۷) یک فیلم صدا دار ناطق از چارلی چاپلین که در آن غالباً
دزدی های واضحی از فیلم های رزبه کلر دیده میشود و زن نشاندار
با شترک بت دیویس و خیابان چهل و دوم با شترک ورنر باکستر
و قیصر کوچک (۱۹۳۰) و من یک نفر فراری هستم (۱۹۳۲) اثر
مروین لوروی و اسکار فیس اثر هوارد هاوک که بخصوص
برای آن تهیه شده که پول مونی در آن بازی کند . اسارت انسانی
با شترک بت دیویس و اثر جون گر مول و نیویورک - میامی
و آقای دیدز بولایت میرود (۱۹۳۶) و نمیتوانید آنرا با خود
ببرید (۱۹۳۸) و آقای اسمیت بواشنگتن میرود (۱۹۳۹) اثر

کارگردان سیسیلی بنام فرانک کاپرا و پارنل (۱۹۳۸) اثر
جون ستال وزن کوچك (۱۹۳۴) و دیوید کوپر فیلد (۱۹۳۵)
فیلمهای زیر نیز از این قبیل اند :



راه هوایی (۱۹۳۲)
تمام شهر از آن صحبت میکنند
و جاسوس (۱۹۳۵) و من لینکلن
را نكشتم (۱۹۳۶) و دلبران
(۱۹۳۹) اثر جون فورد
سان فرانسیسكو (۱۹۲۶) و
ماری آنتوانت (۱۹۳۹) اثر
وان ديك و هرد كشیف از بن هشت
(۱۹۳۵) نیزه داران بنگال
(۱۹۳۵) اثرها توینز مؤلف فیلم
مربوط بوسه های روحی بنام

بت دیویس

پتر ایبتون (۱۹۳۵) و هرد

نامرئی (۱۹۳۴) اثر جیمز وال که حبله ها و تدابیر آن بوسیله
شارل فولتون تهیه شد و بزرگترین فتح (۱۹۳۳) اثر فرانک نوراژ
و لیدی لو (۱۹۳۱) با اشتراك مای دست که با زیبایی خاصی
کاریکاتور او را در يك فیلم اشكال متحرك بجای دادند و زنده باد
ویلا اثر ژاك كونوی فیلمی که در آن شخصیت والاس بیری برانن
بیش از پانشو ویلای تاریخی میباید و جنایت بدون رنج
(۱۹۳۴) اثر بن بشت و ماك آرتور و مهلت عجیب (۱۹۳۹) و آقای
جوردان اینجامیآید (۱۹۴۱) اثر الکساندر هال و زیگفلد
کبیر (۱۹۳۶) که بازیگران آن همیر ناوی لوئیز رینر و ویلیام
پوول و تهیه کننده آن روبر لئو ناز بوده است. ندامت ها که از

روی کتاب جنایت و مکافات اردو و ستویوسکی برداشته شده و تهیه کننده آن ژوزف فن استرنبرگ و بازیگر آن پتر لور درل راسکو لینیکوف میباشد و حق سکوت (۱۹۴۱) اثر هس پورتر . از فیلمهای برادران مارکس که با استادی فراوان مطایبات و شوخیها در آن بکار رفته و فیلمهای لورل و هاردی و فیلمهای تارزان نیز باید یاد کرد ، گذشته از آنها مدارک بسیار عالی فلاهرتی مانند مردی از آران (۳-۱۹۳۲) و تابلو (۹-۱۹۲۸) اثر مورنو و ترکیبات زیبای اسپنسر تریسی مانند کاپیتان شجاع (۱۹۳۷) اثر ویکتور فلمینگ و مردانی متولد شده اند با اشتراک میکی رونی قابل توجه میباشد . چارلز لافتون نیز شخصیتهایی بوجود آورد که قابل توجه اند از قبیل کاپیتان در فیلم انقلابیون بونی (۱۹۳۶) اثر فرانک لوید و کاریهود و اثر ویلیام دیتزل (۱۹۳۹) .



فیلم چمن زارهای سبز (۱۹۳۶) که بوسیله مارک کونلی و رگس اینگرام تهیه شد نیز گرچه صورت تاثیر فیلم شده و تقلید از هاللوویا را دارد ولی قابل توجه میباشد . فیلمهای دیگر عبارتند از فیلم هنگام رقص سموئینک (۱۹۳۷) و اجازه میفرمائید برقصیم اثر مارک ساندریج که با اشتراک جفت رقاص هنرمند

رونجر باری شده و اصلاح خود این فیلمها از آن نظر طرح ریزی شده اند که این دو نفر در آنها بازی نمایند .
استعداد و هنر قابل توجه این دو نفر منظور تهیه کننده را کاملاً عملی کرد و قطعات بسیار زیبایی از قبیل رقص خواب آور در آن دیده میشود .

در همین سری فیلمها که بخصوص برای استفاده از هنر فوق العاده بازی کنندگان تهیه شد باید چهار فیلم از دختر جوانی را که واقعاً صدای بهشتی دارد بنام **وینادوربین** نام برد .
فیلمهایی که در آنها بل مونی تجسم فوق العاده عالی از شخصیت های مختلف کرده قابل ملاحظه اند از قبیل **چهره های شرقی** (۱۹۳۷) **اتر سبدنی فرانکلن** و **زندگانی لوئی پاستور**



بل مونی

(۱۹۳۹) **زندگانی امیل زولا** (۱۹۲۷)
مابین بیوگرافی ها
ادیسون اتر کالارانس
برون و باشتراک اسپینسر
تریسی بسیار خوب تهیه
شده بود . فیلمهایی که از
روی آثار ادبی مشهور
تهیه شده بودند بسیارند
از قبیل **ارتفاعات هورلوان** (۱۹۳۹) فیلم
بسیار بزرگی بود اما بکار
بردن لغت شاهکار ادبی

برای فیلمی که زحمات بسیار برای تهیه آن کشیده شده بود از نظر سینما بسیار زنده بود ، مثلاً در همین فیلم که تهیه کننده آن ویلیام ویلر

بود ، با وجود زیبایی فیلم منظور نویسنده یعنی آمیلی برونته بخوبی روی پرده نیامده بود ، زیرا هنر نویسندگی خصوصیتی دارد که هنر تصاویر نمیتواند آنرا بوجود آورد ، در امریکا فیلمهای رنگی نیز پیدا شده بود و فیلمهای رنگی امریکائی تنها فیلمهایی بودند که ایافت این اسم را داشتند موضوع تهیه آنها قبل از آنکه يك موضوع هنری باشد يك موضوع تجارتي بود ، و امریکائیان امروز در این صنعت بسیار پیشرفت کرده اند . فیلمهای زیر از این قبیل میباشد .

یکی شارپ (۱۹۳۵) که بوسیله مامولیان تهیه شد و جای پا (۱۹۳۶) اثر هانری هاتوی که نانالی کالموس کسی که باید او را دکتر محصولات رنگی امریکا نامید در تهیه آن شرکت



کرد . فیلم متوسط باغ الله (۱۹۳۶) اثر ریشارد یولسلاوسکی و نمایشات گواردوین و فیلم شیرین و پرژینیا با اشتراک مادلن کارول و دو فیلم بسیار عالی که موفقیت بسیار به دست آوردند یکی به نام زندگانی خصوصی الیزابت ملکه انگلستان به اشتراک بتادیس

لومیزرینر

ارول فلین که بوسیله

میشائیل کورتیز تهیه شد ، و دیگری بر باد رفته (۱۹۴۱) که از زمان مارگارت هیچل بوسیله ویکتور فلمینگ اقتباس شد و

ویویان سی و اولیویادوه-اویرلان و ک-الارک گیپیل
(۵) [دردل رت بتلر] دلسلی هواری (دردل آشلی) در آن بازی
کرده‌اند . اما بررکترین م-وفقیقت رنگی موهون اشکال
متحرک میباشد .

در فرانسه مدت چند سال در سینما سهل انگاری‌هایی میشد
که حتی آن را مورد تنفر هولبوود قرار داده بود ، ما در اینجا
از فیلم‌های بیموده و پرت که بوسیلهٔ بعضی تهیه‌کنندگان کیج بنام
مصالح تجارتمی تحویل مردم داده شد گفتگو نمی‌کنیم و فقط فیلم‌های
حقیقی را یادآوری مینمائیم .

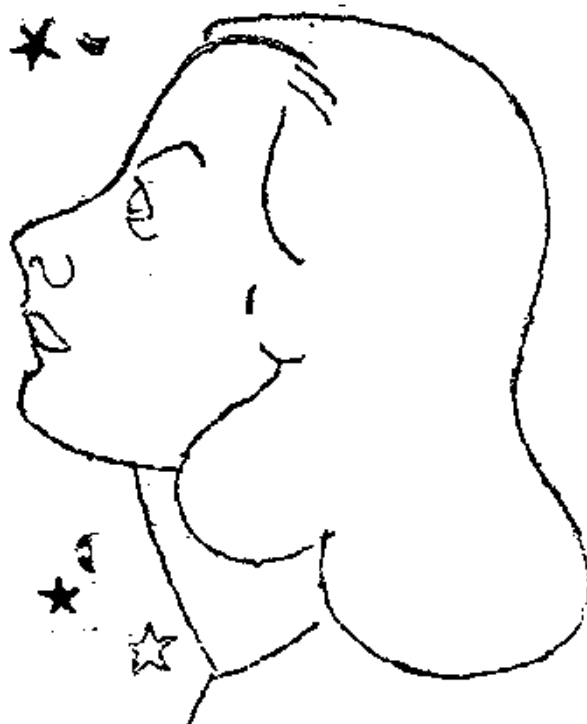
رئه کلر در ۱۹۳۲ فیلم چهاردهم ژویه و در ۱۹۳۳ آخرین
میلیارد در ۱۹۳۶ شبیح فروشی و چندی بعد اخبار را بشکنید
باشتراک موریس شوالیه را تهیه نمود .

در سال ۱۹۳۹ وی تقریباً فیلم هوای خالص را که
راجع بکودکی تهیه شده تمام کرده بود ، در ۱۹۴۱ فیلم شعله
نیواورلئان باشتراک مارلن دیتریش را تهیه کرد . ژان ونوآر
یک سنخ فیلم‌های نامتساوی تهیه کرده بود اما هیچیک از آنها مصنوعی
و بی‌معنی نبودند از قبیل تونی (۱۹۳۴) و جنایت آقای لائتر (۱۹۳۵)
وزمین‌های پست (۱۹۳۹) و توهم بزرگ (۱۹۳۶) و مارسینز
(۱۹۳۷) در ۱۹۳۸ وی فیلم انسان وحشی اثر امیل زولا را
تهیه کرد که ادارهٔ سانسور جنگی (۱۹۳۹-۱۹۴۰) نمایش آن را
قدغن کرد اما این فیلم در سوئد بمنزلهٔ بهترین فیلم خارجی که بعد
از سال ۱۹۳۰ در استکهلم نمایش داده شد معرفی گردید ، و فیلم
دلچسب یک قسمت از ییلاق (۱۹۳۹) که ناتمام ماند و در ۱۹۴۷
مجدداً تهیه شد .

ژاک فیدر بلژیکی بعد از فیلم پانسیون میموزا (۱۹۳۴)
فیلم عید قهرمانی را که نه تنها از جنبهٔ تاریخی بلکه از هر لحاظ یکی

از فیلمهای کلاسیک سینما شده است تهیه نمود. ژاک فیدر در این فیلم از عیال خود فرانسوا آزروزی آرتیستی ساخت که روش و زیبایی او از بسیاری ستارگان عالیتر و بهتر بود.

ژولین دو ویویه فیلم جالب لاباندریار در ۱۹۳۵ و پیه لومو کو رادر ۱۹۳۶ را به شبح و انتهای روز رادر ۱۹۳۹ تهیه کرد. ژان بنوالوی فیلم مادری را در ۱۹۲۲ و با اشتراک مادلن رنو تهیه نمود که هیچگاه صحنه خنده زیبا و نورانی آن بر چهره دختر وحشی فراموش نشدنی نیست. مارسل پانیول سلسله فیلمهای دور از حقیقت خود را کنار گذاشته و در ۱۹۳۴ فیلم آنژل را تهیه نمود که در آن فرناندل برای اولین بار بجای یک ماسک یک زن را بازی میکند.



میشل مورکان

مارک الگره در ۱۹۳۴ فیلم دریچه زن را از روی رمان ویکی بوم و سپس طوفان را تهیه میکند. پیر شنال در ۱۹۳۲ کوچه بی نام و در ۱۹۳۵ جنایت و مکافات و در ۱۹۳۷ مرحوم ماتياس پاسکال و در ۱۹۳۸ فیلم آلیبی را تهیه مینماید.

ژان ویگلو (۱۹۳۴ - ۱۹۰۵) بعد از فیلم در خصوص نیس در ۱۹۳۳ فیلم نمره اخلاق صفر و در ۱۹۳۴ اتالات را تهیه مینماید.

مارسل کارنه بعد از فیلم ژنی (۱۹۳۶) دو فیلم تهیه میکنند و موفقیت بسیار بدست میآورد و موجب هیجان بسیار در محافل سینمایی میشود: یکی ساحل مه آلود (۱۹۳۸) و دیگری مهمانخانه شمال (۱۹۳۸). وی در ۱۹۳۹ فیلم روز طالع میشود را نیز تهیه نمود. ژف موسو کارگردان اهل تولون فیلمی راجع بزندگان اهل ایرلند با شرکت پیر فرسناي و ژان لوئی بارول تهیه کرد و در ۱۹۳۷ نیز فیلم شخص سطحی با شرکت ویویان رومانس را وجود آورد. لئونیدموگی در ۱۹۳۸ فیلم زندان بدون هیله را تهیه نمود. با همه انزجاری که ما از مخلوط شدن آثار و سینما داریم باید این نکته را اعتراف نماییم که فیلمهای داستان یک متقلب و هر وارید های تاج و مقدرات افسانه مانند کلاری محبوب [این فیلم را در واقع باید يك فیلم صامت سال ۱۹۴۲ محسوب داشت] و همچنین فیلم پاستور اثر ساشا گیتری از نظر سینما دارای قدرت تجسم فوق العاده میباشد، بطوریکه بسیاری از ارباب سینما آرزوی آن را دارند. ملامتی که ساشا گیتری میشود اینست که همواره خود را روی پرده نشان میدهد، بر ۹۹ درصد از فیلمها که در آن تمام طول حلقه فیلم ستارگان سینه سپر کرده و خود را نمایش میدهند وارد است.

در سال ۱۹۳۹ فرانسه يك رشته فیلمهای درجه اول تهیه کرده بود و غالب فیلمهای این سال از بهترین محصولات اروپائی محسوب میشدند از قبیل: کشتی يدك کش فیلم گرمیلون که از روی کتاب روثه و رسل و با شرکت ژان گابن و مادلن رنو و میشل مورگان تهیه شده [صحنه های خانه خالی و آهنگ دسته جمعی آخر فیلم که شبیه آهنگهای دسته جمعی در تراژدهای یونانی بود بسیار جالب بودند] و فیلم جاده شمال از فیدر که بوسیله میشل مورگان پیر ریشاردو فیلم بازی شده بودند غیر از فیلمهای

درجه دوم از قبیل ضربات قلب با اشتراك دانیل داریو و كلود

دوفن که بوسیله هانری
دکوان اداره شده و بهشت
مفقود (۱۹۳۹) با اشتراك
فرناند گراوی فیلمی که
بواسطه صحنه های مراسم مذهبی
خیلی سنگین شده بود و مثل همه
فیلمهای آبل گانسی بندوقی از
آن آشکار بود .

بعد از تابستان ۱۹۴۰ و
اشغال فرانسه بین سینمای ممالک
غربی و سینمای امریکائی و روسی
جدائی افتاد، و در این قبیل مواقع
است که فیلمهایی که ارزش بقا و



ژان گابن

زندگی دارند مجدداً آشکار میشوند . سینمای اروپائی رو به مرگ رفته
در این اوقات بیش از ده فیلم قابل توجه بدست نداد که بیش از
نصف آنها فیلمهای فرانسوی بوده اند . سینمای آلمانی که از چند
سال قبل قسمت عمده استادان خود را ازدست داده بود با وجود اشغال
قسمت عمده قاره اروپا دچار بحران شده و فقط در يك فیلم بود که

ارزش فنی و کوشش فراوان دیده میشد ، و آن ماجراهای
بارون منچوزن (۱۹۴۳) اثر ژوزف فن باکی بود ، و در
سایر فیلمها انحطاط عجیبی مشاهده میشد . در این موقع آلمان سعی
کرد که با مداخله در محصولات ممالک اشغال شده بازارهایی بدست
آورد . در فرانسه در نتیجه يك سانسور سیاسی و اقتصادی و زیبا-
شناسی ممکن نبود فیلمی بوجود آورد که کاملاً فرانسوی محسوب
شود . برای تهیه يك متر فیلم میبایست با مقامات اشغال کننده مذاکره

کرد و درجائی که آنها اجازه مختصری میدادند تشکیلات دولتی که از لحاظ شدت و دیکتاتورمآبی بالا دست آنها زده بودند هزار امریه صادر میکردند؛ از اینهم بالاتر رفتند و یک مؤسسه بسیار قوی تهیه محصولات سینمایی بوجود آوردند که بی درپی فیلمهای آخرین شش نفر و قتل با بانوئل و سمفونی خیالی از کریستان ژاک را تهیه نمود فیلم آخری بواسطه بازی بسیار خوب ژ. ل. بارول که دل بر لیو تز را بازی میکرد جالب توجه بود، و بالاخره شخص ناشناس در خانه از هانری دکوان (۱۹۴۲) تهیه شد، اما کار این مؤسسه آخر گرفت زیرا بواسطه مقتضیات نظامی بسیاری از همکاران محتاط آن کناره گیری اختیار کردند و بازار فروش نیز برای آن پیدا نشد، بعلاوه بسیاری از کسانی که میل نداشتند مثل اولیاء تشکیلات تقدیم خدمت نمایند و میخواستند از آزادی که ممکن بود بدست آورند استفاده نمایند، تنها شروع بکار کردند و یک مثال کامل از این نوع فیلم کلاخ اثر کوزوواست که یک فیلم هیجان انگیز و جالب توجه است و در آن کرانهت و زشتی حکومت استبدادی کشور بخوبی نموده شده است. گریمول نیز از وجود خود در تشکیلات مزبور استفاده کرده اولین اشکال متحرک رنگی را که در فرانسه تهیه شده تقدیم مردم نمود این اثر یک محصول امتحانی نبوده و یک فیلم کامل محسوب میشود.

در این همکاری اجباری که با مقامات اشغال کننده انجام میگرفت غیر از محصولات لوس و بیسه فیلمهای زیر نیز ملاحظه می گردند.

آخرین آتو (۱۹۴۲) گوی پی با دستهای قرمز
 (۱۹۴۳) فالبالاس (۱۹۴۴) اثر ژاک بکر، شب خیال
 انگیز اثر ماسل لربیه با اشتراک فرناند گراوی
 و فیلمهای لطیفی از قبیل عروسی شیفون (۱۹۴۲) و شیرین

(۱۹۴۳) اثر کلود اوتان لورا فیلم‌های قابل توجه دیگر عبارتند از عیادت کنندگان شب (۱۹۴۲) اطفال بهشت (۱۹۴۴) فیلم اولی که مکالمه در آن زیاد است آرلتی ماریان آرا در یکی از قرون وسطی اما قرن بسیار زنده و تازه‌ای نشان میدهد که در آن شیطان (ژول بری) نیز خود را روی زمین نشان میدهد. ژان دلانوی تهیه کننده فیلم‌های ماگائو (۱۹۴۰) و پونتکارال (۱۹۴۲) که پیر بلانشار در آن بازی میکرد در ۱۹۴۳ فیلم بازگشت ابدی داستان دودلداده غیر عادی را تهیه نمود که مادلن سولونی و ژان ماره در آن بازی میکردند.

سرژ و پوئینی فیلم بارون شیخ را در ۱۹۴۳ و نامزد تاریکی‌ها (۱۹۴۴) را تهیه میکنند و روبر برسون فرشتگان گناه فیلم حزن انگیز را که دارای دنباله‌ای بنام بانوان جنگل بولونی (۱۹۴۵) بود تهیه کرد، و گرمیلون فیلم آسمان مال شماست را بوجود آورد.

محصولات ایتالیایی از لحاظ ارزش نامتساوی بودند، در آنجا وعده بسیار داده بودند اما نتایج حاصل سبک ترازی نتایج آلمانی بود. میوه همکاری ایتالیا با دنیای اشغال شده فیلم متوسطی بنام کارهن بود که از لحاظ سینمایی فقر و تهیدستی عجیبی در آن مشاهده میشد. در سوئد عظمت سابق سینمای شمالی در فیلم راه آسمان اثر لئند و ستروم دیده میشود طرح فیلم سخن را که ویکتور یوستروم تهیه نمود نیز او بوجود آورده بود.

دو فیلم سایه‌ها بر روی برف و گوئالاند اثر ویلی پترز نیز از محصولات خوب سوئدی اند در دانهمارک بعد از ده سال سکوت کارل درپر فیلم روزخشم ۱۹۴۶ را تهیه کرد که در آن آثاری از فیلم شکنجه ژان دارک بهترین صحنه‌های فیلم و امپیر دیده میشوند.

بدون شك این فیلم یکی از بهترین محصولات اروپائی محسوب می‌گردد.

اگر در اروپای اشغال شده فیلم‌های تبلیغاتی بی‌معنی تهیه می‌شد، در آمریکا و در روسیه و در ژاپون تبلیغات جنگی اعصاب فیلم‌ها را تشکیل میداد، این فیلم‌ها مانند فیلم‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ زود فراموش خواهند شد. در روسیه شوروی مابین بسیاری فیلم‌های دیگر فیلم‌های زیر مشاهد می‌شوند استالینگراد، مردان روس، انتقام‌گیرندگان توده‌ها، رنگین‌کمان، پارتیزان‌ها دورفیتس، برین که همه آنها شهرت جهانی فوق‌العاده پیدا کردند، روسیه امروز انحصار طریقه رنگ آمیزی آکفا را دارد و پتوشکو اخیراً فیلم گل سنگی (۱۹۴۶) را تهیه نمود. در این حال در آنجا از تهیه فیلم‌هایی که طبق سلیقه بین‌المللی باشد نیز خودداری نمیشود مانند فیلم فالاب سفید که بوسیله الکساندر زگوریدی تهیه گردید.

در آمریکا فیلم‌های جنگی تقریباً ۵۵ درصد کل محصولات را تشکیل میداده‌اند، و در این بین يك شاهکار فیلم برداری انسان را مبهوت می‌کند و آن سری فیلم‌های فرانک کاپرا بنام چرا می‌جنگیم میباشد. هر وین لوروی فیلمی را جمع با اولین مباران ژاپون بنام سی نایبه بر فراز توکیو تهیه نمود. روبر فلوری تهیه کننده فیلم فرانکنشتاین (۱۹۳۲) مهیج‌ترین فیلم جنگی آمریکائی را بنام خداوند کمک خلبان من است (۱۹۴۶) تهیه کرد. ضمناً باید فیلم‌های زیر را نیز یادآوری نمود: میسائل کورتیز از کتاب ژوزف. ا. دیویس فیلم میسیون امسکو (۱۹۴۲) را با اشتراک والتر هوستون و ویکتور فرانسیس تهیه کرد. فیلم بهترین سالهای زندگانی ما که بوسیله ویلر در ۱۹۴۷ تهیه گردید ضمن داستان حزن‌انگیز و پرازخوشبینی نتیجه جنگ را نشان میدهد

بهترین فیلم‌های این دوره آنهایی هستند که از کتب بزرگ ادبی الهام گرفته‌اند، از قبیل: **انگورهای خشم** (۱۹۴۱) که چون **فورد** از روی آثار **اشتاین بک** تهیه نمود و **هنری فوندا** و **ژون کورادین** در آن بازی کرده‌اند، شخص اخیر در فیلم دیگری از **فورد** نیز بنام **طبلها بر روی موهاک** که یک فیلم رنگی و با اشتراک **کلودت کلبر** بود بازی میکرد.

اشتاین بک تهیه فیلمهای **تورتیلا فلات** که بر سیله فلمینگ و با اشتراک **اسپنسر ترپسی** تهیه شد و در واقع یک شعر سینما توگرافی بود که اینک با اثر اصلی تفاوت بسیار داشت و همچنین فیلم **ماه غروب کرده** است را نیز ملاحظه نمود.

فورد از روی کتاب **کالدول** فیلم **راه تنباکو** را با اشتراک **جن تیرنی** و **ویلیام ترپسی** و از روی سه بیس او نیل فیلم **جالب توجه** **مسافرت طویل** (۱۹۴۱) را با اشتراک **کورادین** و **توماس میچل** و دره من **چقدر سبز بود** را با اشتراک **والتر پیچون** تهیه نمود.

از **سامرست** و **آم ویلر** فیلم **نامه را با اشتراک بت دیویس** تهیه کرد این شخص در فیلم **دیگر ویلو**، **رو باه‌های کوچک** (۱۹۴۱) نیز بازی کرده است. **ویلو** در ۱۹۴۰ فیلم **مغرب زمینی** را با اشتراک **گاری کوپه** تهیه نمود. سپس فیلمی را جمع به ستایش از **یک خاتواده انگلیسی** بنام **خانم می نیور** (۱۹۳۲) با اشتراک **سناره** **جدید گویو گارسون** که در فیلم **مادام کوری** اثر **لوری** نیز بازی کرده بود تهیه کرد و نیز فیلم **ماه و شش پنس** از **آنا سامرست** **موآم** با اشتراک **ژورژ ساندرزو** و **هربر مارشال** تهیه گردید. از فیلم‌های **شاهین مالت** اثر **جون هوستون** و **لورا اتر** او **تو پمنیگز و بیمه‌مرک** نیز باید یاد کرد.

سام وود از روی کتاب ارنست همینگوی فیلم برای که رنگها بسداد و می آیند را با اشتراک گاری کوپه و اینگرید برگمن وارث قانونی کرتا کاربو تهیه کرد ، ولی مثل اینکه فیلم امید که در (۱۹۳۶) بوسیله مالرو از جنک اسپانی برداشته شد واقعیت بیشتر داشت .

گینگ ویدور از منابعی که بیشتر بسینما نزدیک است استفاده کرده فیلم جمعیت را با تجدید نظری دوباره تهیه کرد ، و سپس فیلم یک معاشقه امریکائی را که در آن تمام امریکائیهای مترسط با هیجان بسیار خود نمائی میکنند تهیه نمود . موضوعهایی که بوسیله فیلم صامت یکبار روی برده آمده بودند تکرار شدند : فیلم رنگی خون و شن اثر مامولیان و چهارپسر از فورد اذابن قبیل اند بورز از فیلم مال التجاره عجیب را که بوسیله کلارک گیبل و جون گرافورد و پتر لور بازی شده بود و لوروی فیلم پل و اثر لو را با اشتراک ویویان لی و روبرتیلور تهیه نمود یکی از بهترین و خیال انگیز ترین فیلمهای امریکائی فیلم تعطیلی از دست رفته (۱۹۴۵) میباشد که بوسیله ری میلان بازی شد و صحنه برداز آن بیلی ویلر بوده است .

فریتز لانگ بی ۵ بی فیلمهای ذیبر را تهیه نمود . مراجعت فرازک جیمز (۱۹۴۰) که يك فیلم بسیار قوی از اوضاع مغرب میباشد ، و مردی که میخواهد است هیتلر را بکشد (۱۹۴۱) و زن در کنار پنجره (۱۹۴۴) و خیابان اسکارلت یا کوجه قرمز . در ۱۹۴۵ لوییج حالت شوخی و مخرجی خود را در فیلم آسمان میتواند منتظر باشد ظاهر کرد . فیلمی که سر تا سر زندگی یکنفر را نشان میدهد و بنا بر این مطالب دلپذیری راجع بگذشته امریکا در آن وجود دارد . باز بگردان آن جن تیرنی

و دون آمچ میباشند (۱۹۴۲) **سام وود** مرتبه دیگری راجع
بامریکا بنام **شهر ما تهیه کرد** و **لیتوالک** فیلمی از بت دیویس
تهیه نمود بنام **اینجا و آسمان** نیز که مدت نمایش آن چهار
ساعت بود

کارگردانان فرانسوی فیلمهای باطلاق که بهترین فیلم
امریکائی زمان محسوب میشود و **داستانهای مان هاتان** باشش
تقدیر (داستان یکدست لباس رسمی که بدست شش نفر میرسد .)
را تهیه کردند و نیز **رنه کلمر** فیلم **زن هن جادوگر** است
(۱۹۴۳) را با **اشترک ورونیکالیک** و **فردریک مارچ** و **فریدا**
اتفاق افتاد (۱۹۴۴) و **ده سیاه کوچک** را از روی کتاب
آسمانگریستی در ۱۹۴۵ تهیه کرده و **دو یویه** فیلم وسوسه
را تهیه نمود .

کارگردانان تازه‌ای در هالیوود بیداشدند از قبیل **وئسنت**
مینیلی که فیلم **رنکی کلبه چوبی در آسمان** را تهیه نمود ، و
پرستون استورث که فیلم **مسافرت سولیان و کریسمس**
در ماه ژوئیه را تهیه کرد . در اینموقع فیلم تازه‌ای از **برادران**
مارکس تهیه میشود . اینان گرچه پیر شده‌اند اما مثل همیشه
پر هیجان و خوش ادا هستند ؛ نام فیلم **جویندگان طلا** موضوع
آن اینست که در یکی از شهرهای دور دست مغرب که از نیم قرن
قبل متروک افتاده چهار برادر سرگردان میگردند همه چیز محکم
و با برجا بنظر میآید اما بعضی اینکه بشبکی یاد یواری دست میزنند
خورد و خاکستر شده و میریزد . یک صحنه جالب توجه در این فیلم
ترنی است که در چمنزار وسیعی حرکت میکنند و چون سوخت ندارد
مرتباً واگونها را از عقب ترن آورده و در آنشخانه میسوزانند .
همراه این فیلم **مضحک** فیلمهای جدی **استر نبرک** از قبیل **محکومین**
اقیانوس و سواحل شانگهای انتشار مییابند یک نفر تازه وارد

در سینمای آمریکائی بواسطه شهامت و نبوغ خود بسیار زود مشهور میشود و او عبارتست از اورسون وِلز تهیه کننده فیلمهای خان شهر نشین (۱۹۴۱) و آمبرسون مجل (۱۹۴۲) و بیگانه با جلال. اما این فیلمها که در آنها با نهایت شدت و شهامت هر چیز قابل توجهی نشان داده شده بود و مخالفت با عادت محافظه کاری جهان سینما بود او را در اروپا نیز مشهور کرد و توجه ادارات سانسور را نیز بسوی او جلب کرد و این فیلمها همگی قربانی سانسور شدند سانسور یکی از بزرگترین عوامل ر ضد پیشرفت و ترقی فن سینماست

سینمای اروپائی هنوز هنر و استعداد خارق العاده خود را از دست نداده است، در انگلستان فیلمهای درجه اولی از قبیل لیدی هامیلتون و مردی در لباس خاکستری و ملاقات مختصر و انتظار بزرگ (۱۹۴۷) و فریادهای یهو (۱۹۴۷) تهیه نموده اند همچنان فیلمهای دیگر که جنبه بلند پروازی و جاه طلبی دارد از قبیل قیصر و کلهو پاتر اثر گابریل پاسکال و هانری پنجم از لورنس اولویه سوئیس حزن انگیزترین فیلم راجع به جنگ اخیر را بنام آخرین شانس تهیه نمود. این فیلم که فاقد بازیگر است اثر کارگردان اتریشی بنام ائو پولد لیندبرگ میباشد.

ایتالیا فیلم روم شهر باز اثر روسلینی و سپس فیلمهای خورشید همواره طلوع میکنند و یک روز در زندگی اثر بلاژتی و زندگی در صلح از لوئیجی زامپا (۱۹۴۵) را تهیه نمود. فیلم اخیر شاید بهترین فیلمی باشد که از جنگ الهام گرفته در این فیلم بکرنالیم ایتالیائی وجود دارد که همه دنیا را مبهور کرده است.

در فرانسه با وجود سخت گیریهای کشنده خزانه دولت فیلم هائی از قبیل جنگ راه آهن (۱۹۴۵) اثر رنه کلیمان، یک پیام بسیار خوب از آثار آندره ژید بنام آهن-یک روستائی

(۱۹۴۶) اثر دئونای و یک فیلم جالب از نظر روشنفکران بنام حیوان و دختر زیبا (۱۹۴۶) اثر ژان کوکتو با اشتراک ژوزف دای و ژان ماره و فیلم درهای شب (۱۹۴۶) و یک فیلم از سلسله فیلمهای فلاهرتی و دوژنکو بنام فار بیگ (۱۹۴۶) تهیه می-گردد . فرانسه برای آنکه گفتنی هارا راجع بسینما بگوید در ۱۹۴۶ در شهر کان نمایشگاهی ترتیب میدهد که در آن شخصیت های جهانی سینما حضور مییابند و فیلمهای سکوت طلا است ۱۹۴۷ اثر ونه کلی و شیطان در جسم (۱۹۴۷) اثر اوتان لارا محصول فعالیت سینمای فرانسوی بدریافت جایزه موفق میشوند .

فصل هفتم

کارگردان

بر حسب تصادف که طی صفحات گذشته همواره کارگردان فیلم را برتر از دیگران محسوب داشته‌ایم؛ بنظر ما عمل بازیگر در فیلم در مقابل سهم کارگردان بسیار کوچک و ناچیز است، برای اثبات این مدعا فقط تجربه‌ای را که بودو کین بعمل آورده شرح می‌دهیم.



☆ وی در ۱۹۲۱ از يك فیلم بسیار قدیمی ایوان موژوگین قطعه‌ای را بریده و سپس از روی آن سه نسخه متشابه ساخت و در این سه نسخه تصرفاتی کرده‌از آنها سه قطعه زیر را بوجود آورد:

- ۱ - بازیگر در مقابل يك بشقاب سوپ،
 - ۲ - بازیگر در حضور نعلشی که روی زمین قرار گرفته.
 - ۳ - بازیگر در حضور زنی که لغت خوابیده.
- سه فیلمی را که خود کارگردان بوجود آورده

بود در حضور عده‌ای تماشاچی که بکلی از این تجربه بی‌اطلاع بودند

نمایش داد و همگی آنها متحیر ماندند که استعداد و هنر این بازیگر در نشان دادن احساسات مختلف تا چه اندازه است : نگاه مخصوص او روی ظرف سوپ ، استادی و حالت غم انگیز او در مقابل نقش ، حالت تفکر و نظر لطف او بزنی که خوابیده ، و حال آنکه ، میدانیم هر سه حالت مزبور در اصل یکی و این هنرمندی نه از بازیگر بلکه از کارگردان بوده است .



اورسون ولز

از این مطلب باید اینطور نتیجه گرفت که سینما فقط يك سلسله متوالی از تصاویر نیست ، بلکه هر امر كوچك آن اندازه گیری لازم دارد ، کارگردان است که این اندازه گیری ها را انجام می دهد - تناوب یا تواتر تصاویر و مناظر و تأثیر آنها در چشم اشخاص ، همه مسائلی هستند که به وسیله او تعیین و اندازه گیری می شوند . وی باید فیلم را چنان تهیه کند که تماشاچی هم ببیند و هم حس کند ، به عبارت دیگر احساساتی را که در طرح اصلی فیلم و یا اثر ادبی که فیلم از او اقتباس میشود بیان شده در بیننده

ایجاد نماید . تماشاچی معمولاً از این احساسات قضاوت های مختلف در باره بازی بازیگران و یا اهمیت آنها مینماید ، اما باید دانست که هنرمندی اصلی از کارگردان است ، اندازه گیری تأثیرات فوق و تهیه وسائل مادی و مقدماتی لازم رای فیلم برداری هنری میخواهد که ما آنرا علم اندازه گیری و یا علم عروض سینما مینامیم . مؤلف این کتاب کسانی از قبیل هلمیس ، گریفیت ، اینس ، هاگس لیندر را در هنگام فعالیت دیده است که این علم اندازه گیری را بکار میبرده اند

و واضح است که این علم اندازه گیری قوانین مدون و مسلم نداشته بلکه غریزه و نبوغ شخصی آنها مافوق هر قانون منطقی و استدلالی



بوده است ، و گمان نمیکنیم که هیچ شاعری از شعرای اولیه نیز همراه دیوان خود کتاب کاملی راجع باصول و قواعد شعر سازی باقی گذارده باشد .

وجود این علم اندازه گیری را بسیاری از منقدین که خود از مختصرعین و آفرینندگان سینما نبوده اند از قبیل کانورد و دلویک و غیره که اصرار داشتند قضاوت بیهوده نکرده و

متکی بر اصول باشند

ژ . و . پایست

تصدیق دارند . امروز هر کارگردان یا صحنه پرداز با تقریب یک تصویر میداند که چه میخواهد و حال آنکه ممکن است از آنچه انجامش برای او ممکن است مطلع نباشد ، و به همین علت است که کارگردان بزرگ بندرت پیدا میشود .

با اینحال امروز سینما هنوز بسیار در مراحل بسیار مقدماتی است و بطوریکه فنون امروزی ما را امیدوار میسازند ممکن است در آتیهِ هر کارگردانی بفهمد که چگونه باید کار کند .

آیا ازدود و جین کارگردانی که لیاقت این نام را دارند چند نفر میتوانند در مقابل یک انقلاب صنعتی اساسی مقاومت کرده و کار خود را ادامه دهند ؟ سابقه فیلم صامت نشان میدهد که صاحبان قریحه به سهولت بحرانهای مربوط بشرقی فنی را تحمل مینمایند :

اشخاصی از قبیل کریفیت ، اینس ، یوستروم و دیگران

نمی‌توانستند چیز زیادی بر آنچه که گفته بودند اضافه کنند ، زیرا هر چه میخواستند بگویند همه را گفتند . و ضمناً این نکته را هم باید دانست که کار سینما فعالیت بسیاری میخواهد که نبوغ را زود خسته و معدوم میکند و شاید دلیل سکوت فعلی کسانی از قبیل **زنه کلر ، چارلی چاپلین ، اشتر و هیم ، کارل دریر** همین باشد .

صحنه پرداز که در واقع باید او را **فیلم پرداز** نامید ارزش خود را در **وحدت** فیلمی که بوجود میآورد نشان میدهد . هر قدر این وحدت بیشتر باشد اثر او بیشتر جنبه هنری دارد این وحدت نشان میدهد که تهیه کننده دارای شخصیت و هدف است . از اینجا میتوان برای بازیگران نیز نتیجه متشابهی گرفت هر قدر او بخواهد شخصیت بالاتر و ممتازتری را در فیلم نشان دهد فیلم مزبور از حقیقت سینما دورتر میشود و فقط در این فیلمهایی که تاریخچه زندگی اشخاص میباشد و یا بیوگرافی هائی که بوسیله خود کارگردان طرح ریزی شده است میتوان حقیقت هنر بازیگر را فهمید . از نظر کارگردان دو عامل اشیاء و اشخاصی که در فیلم بکار میرود ارزش متساوی دارند همانطور که برای نشان دادن یکی از ادوات موسیقی قدیمی باید

عین آنرا یافته و در فیلم بکار برد برای نشان دادن شخصیت معینی نیز باید نظر همانرا در بازیگران جستجو نماید و همین دلیل است که کارگردانی مانند **تروکات لومر** برای **زنه کلر** و نمایاندن شخصیتی مانند **فرید مان باخ** در فیلم موسیقی دان سرگردان از



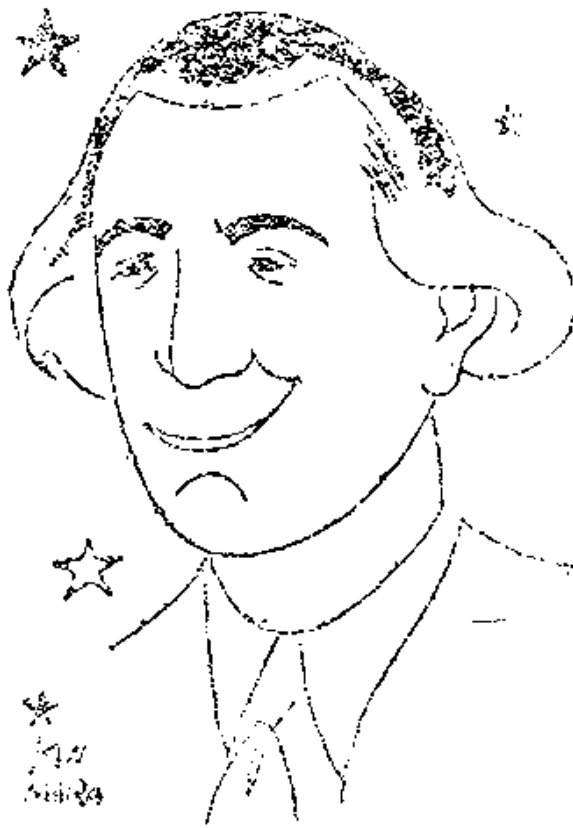
فریدمان باخ

بازیگری مانند گوستاو گرونن استفاده مینماید .
بعلاوه باید دانست که برای تهیه فیلمی که مثلاً ۲۵۰ متر
طول دارد متجاوز از ۶۰۰۰ متر فیلم برجاشته میشود ، و اینها را
بنظر کارگردان میرسانند و او باید مابین این فیلمها تصاویری
را که مورد احتیاج و قابل استفاده است انتخاب نماید ، و از اینجاست که
کار او در قضاوت و انتخاب معلوم میشود .

از همه اینها گذشته کارگردان باید رعایت سلیقه عموم و
اوضاع تجارتي سینما را هم بکند و مثلاً برخلاف سلیقه خود در هر
سال فلان مقدار ساق پای مارلن دیتریش یا خنده انیل داریو
را بخورد مردم بدهد و یا فلان اندازه لب و لوجه کلارک گیبل
در هر هفته تقدیم عموم نماید .

از این کلیات معلوم

میشود که مؤلف و بوجود
آورنده واقعی فیلم کار
گردان است . او است که
انتخاب میکند ، تعیین مینماید
اندازه میگیرد ، و نظر دارد و
هم او است که فیلم برداری را
اداره میکند و تشکیلات
میدهد . وی صنعت و هنر
سینما را که نتیجه غائی همه
هنرها است تحت انضباط
درمیآورد و بوسیله آن
عوامل لازم برای رسیدن
به نتیجه ای را که منظور وی

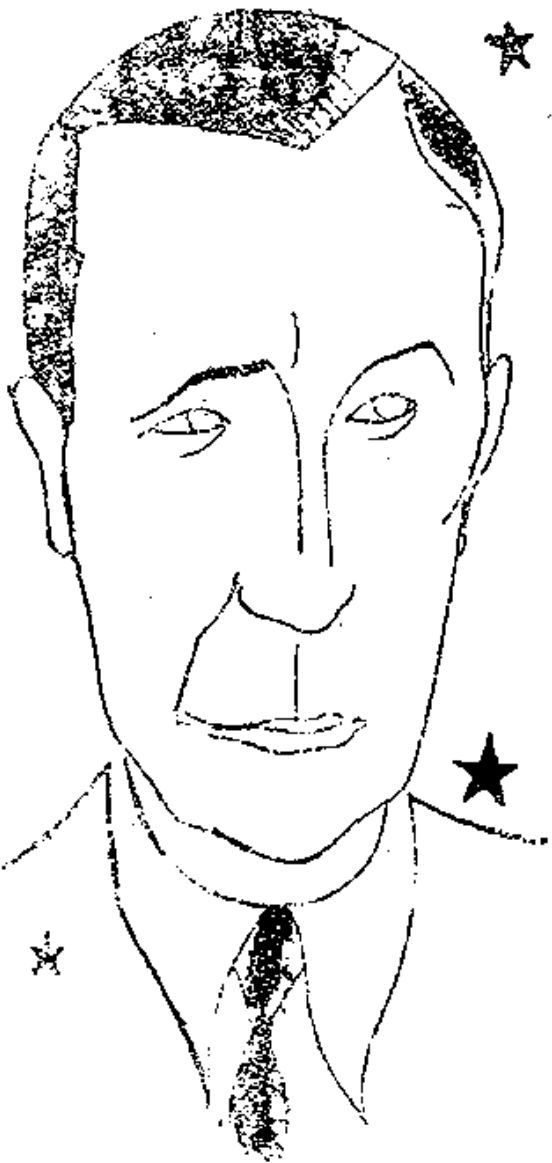


آبل گانس

است تهیه مینماید ، و بدین

وسیله آنچه را که شاعر و نویسنده روی کاغذ آورده اند
زنده میکند ، و بقول لئو تار از فضای دو بعدی استفاده کرده حقیقت

سه بعدی بوجود می‌آورد. اگر وی حقیقت را بعنوان یکی از هنرها بیکه تحت اختیار او هستند بکار برده باشد در این عمل نیز بحقیقت نزدیک خواهد شد. خلاصه فن سینما پس از گرفتاریها، نرابکاریها، توبه‌ها و جستجوها در سنین بختگی خود بطرف چند هدف اساسی و مشخص سوق مییابد. برای برخی از کارگردانان از قبیل آ دوپون و فلاهرتی و فرانک کاپر اغایت هنر در آن است که در نهایت سکون و آرامش اشکال و اصواتی مقرون بحقیقت کامل تهیه نمایم



ژاک فیدر

ما بین این طایفه فقط چارلی چاپلین بود که با داشتن آرتیستی

که کاملاً مردمک چشم و پرده صماخ
تماشاچی را توجه خود سازند.
این اشخاص کلامیک‌ها و یا مردان
متعارف سینما هستند، اینان از بکار
بردن تزیینات بیجا و موسیقی بی‌ورد
اجتناب می‌ورزند.

غیر از اینها طبقه اشخاص
عجیب و بی‌قاعدہ از قبیل سسیل
دومیل آبل گانس نیز وجود
دارد دسته دیگری هم هستند که

آنها را رمانتیک می‌خوانند: اینها
طرفداران تماشیهای گیرنده و
صحنه‌های مجلل و غیره‌اند، و بعبارت
واضحتر همانطور که در سخن
پرواز علم فصاحت و بلاغت و معانی
و بیان هنری میباشند جوانان خوش
ریخت، زنان شوم با قیافه‌های

شاد و غیر عادی پیدا میکنند

مانند شارلو دچار این بلاغت هنری نشد، چارلی چاپلین کارگردان با شارلو بازیگر همچون برادری رفتار کرد.

این علم بلاغت دارای انواع مختلف است و غالب اوقات بستگی به شهرت يك فیلم بخصوص و یا به شهرت مطالب معینی در بعضی آثار مشخص دارد. ژ. براگلیا با تهیه فیلم پرفیلمی انکانتو موجود هر چه پیش قرائل که در سینما دیده میشود میباشد. وان دیک با تهیه فیلم سایه‌های سفید توجه ارباب سینما را بطرف جزائر اقیانوس کبیر معطوف داشت. مورنو مسئول همه و امیر هائی است که روی پرده آمده‌اند و فیلم پیه لومو کو اثر خود او پدر بزرگ همه بچه‌های بد میباشد. اما با اینحال کارگردانانی مانند جون فورن دیده میشوند که بتمام معنی لیاقت آن را دارند که از يك موضوع کهنه که بسیار بکار رفته و مورد استقبال قرار گرفته چیز تازه و بدیعی تهیه نمایند. و ما تا قرن نوزدهم بسیار دیده‌ایم که هنرمندان موضوعهائی را از هم دزدیده و از آن شاهکاری بوجود آورده‌اند، و امروزه فیلمهائی از قبیل ساحل مه آلود و روز طالع میشود پیدا میشوند که تقلید از پیه لومو کو - انداما بسیار جالب توجه میباشد.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که قدرت هر کارگردان امری است مطلق که بستگی بشخص او دارد و بهمین دلیل است که ملاحظه مینمائیم کسانی از قبیل رنه کلمر و چارلی چاپلین و کینگ ویدور و فرانک کاپرا و کارل دریر قبول نمیکینند که از این امر مطلق عدول نمایند، و فقط گاهگاهی عده‌ای از آنها بقرار حکمتی تن در میدهند مثلاً مینینیر و رنه کلمر که تا موقع تهیه فیلم آزادی مال هست از رویه رئالیسم در سینما عدول نمینمود و ادبیات را هرگز وارد در فن سینما نمیکرد با تهیه فیلمهای شبح فروشی و اخبار را بشکنید و فردا اتفاق افتاد و

ده سیاه کوچک رویه جدیدی اتخاذ نمود **فلاهرتی** که درباره او گفته اند: « وی جرأت میکند که انسان را تمسخر کند چنانکه کوئی از دور بین او اشعار هجو بیرون میآید » ، در فیلم مجلل **مردی از آران** در باره ماهیگیران خود همانگونه فکر میکند که بود و کین راجع بانسان و شخصیت او فکر میکند

شخص چارلی چاپلین

که در فیلم عصر جدید بعضی اعمال بکنواخت و یکجور را در موارد مختلف تکرار کرده و بخشیده شده بود در فیلم **ویکتور و بزرگی (۱)** کاملاً حالت مصالحه و تبدیل فکر دارد. در این فیلم ملاحظه می کنیم که بازیگران ناساگهان پشت به پرده کرده « اگر بتوان چنین عبارتی را بکار



برد » و انگشت بطرف جمعیت

مارسل بویه

دراز میکند و نطق **دموگراتیک** بلینگی ابراد مینماید ، و در همان موقع که او در او نیفورم هیئتار برای مردم صحبت میکند شبیه او در یک اردوئی که برای تمرکز یهودیان تشکیل شده مشغول بازرسی است .

(۱) این فیلم اول بار در ۱۴ اکتوبر ۱۹۴۰ در نیویورک نمایش داده شد . یکی از زیباترین صحنه های فیلم که صحنه ماشین غذاخوری عصر جدید را بخاطر می آورد ملاقات هیتلر و موسولینی در دکان سامانی است که با یکدیگر رقابت میکنند و هر یک برای حفظ حیثیت خود اصرار دارند که در جای بلندتری بنشینند و بنا بر این صندلیهای خود کار مرتباً آنها را بالا میبرند .

گروه امریکائی با نهایت قوت و استقامت از حرفه‌ای که در آن فاتح و مظفر شده‌اند مشغول استفاده‌اند: صرف نظر از قدم‌اشخاصی مانند **جمیز کرویز**، **کلارانس برون** (شاگرد کارگر با وجدانی که نامش موریس تورنو است)، و **واندیک** که از فیلم‌سازی آنتوانت خود خیره شده است «و این فیلم فقط بهایه‌ای بود که نورماشیرر را در آن بیازی وادارند» مشغول استفاده و بهره‌برداری از انتخابات سابق خود هستند. بعضی دیگر مانند **کینگ ویدور**، **جون فورد**، **فریتزلانگ** در رأس همه با نهایت فعالیت برای تکمیل فن سینمای رنگی که در سال ۱۹۵۰ پیش از هشتاد درصد محصول امریکائی را شامل خواهد بود کوشش مینمایند. از شخص **کینگ ویدور** میتوان انتظار داشت که مرحله جدیدی در جهان سینما بوجود آور: بعد از فیلمهای **جمعیت**، **هاللوپا**، **قهرمان**، **نان روزانه ما**، **یک معاشقه امریکائی** با وجود کوشش و فعالیتی که برای تهیه آنها شده است بنظر نمیآید که در نبوغ او نقیصی حاصل شده باشد **فرانک کاپرا** گاهی بی‌سلیفگی‌هایی را در فیلمها مرتکب میشود که قابل صرف نظر کردن است: فروغ بشریت در فیلمهای او فراوان است و در هر فیلم جدید او نکته نازه‌ای دیده میشود. **پورزات** سلسله فیلمهای مالیخولیائی خود را ادامه میدهد. **مأمولیان** ارمنی و **شاگرد نیکلای راک**، **هوارد هاوک** تهیه کننده **اسکارفیس**، **هانری هاتوی**، **ویلیام ویلر** که تقریباً همه آنها بارآمدگان دوره فیلم صامت هستند سعی میکنند که خصوصیات سینما را محفوظ نگاهدارند و فقط گاهی در آثار آنها تهدیدی از نبوغ هواخواهان تئاتر از قبیل **مارک کنلی** (تهیه کننده **چمنزار سبز**) و یا فیلم‌هایی که بخاطر آرتیستهای از قبیل **پول مونی** و **فرد آستر** و غیره ایجاد شده‌اند و یا شوخی‌های برحرف و کم معنی چنانکه معمول **بن هشت** است دیده میشود.



فرانک کاپرا

در جوار جون فورث
تهیه کننده فیلم ماری اسکاتلند
(۱۹۳۶) (باشتراک کاترین -
هپ برن) و فرانک کاپرا و
فرانک لوید تهیه کننده
انقلابیون بونتی و گرگوری
لاکوا یا شیرینو هولیوود که
تهیه کننده فیلم هرث من گود
فری (باشتراک کارول لوهبارد
و ویلیام پوول (۱۹۳۶) و
آرشی مایو (تهیه کننده فیلم

جنگل متحجر باشتراک بت دیویس و لسی هوارث) و نیز در
جوار قدما گروهی از کارگردانان جدید در هولیوود پیدا میشوند .
اروپا امیدواری بسیاری با ستادانی که تا کنون نتوانسته
اند با آزادی فعالیت کنند دارد . آیا کسانی مانند فیدر ،
اوسکی ، کامرینی ، ماشاتی ، بونوئل ، یا اینز نستین (۱) چه
چیز تازه بخواهند داد ؟ چه مقامی باید برای بکر ، کلوزو ،
فردریش فهر ، موریس کلوش ، سرژ دو پولینی ، روژه
لینهار دوهاروی و ارت و ژان ایشتمین قائل شد ؟ آیا پودو کین
از تهیه فیلمهای تاریخی مانند آمیرال ناخیموف (۱۹۴۶)
فارغ خواهد شد ؟ فیلم مکزیک امیلیو فرناندز بنا ماریا کاندلاریا
(۱۹۴۵) چیزی در پی خواهد داشت رتالیسم ایطالیائی خشک خواهد
نقضتی که در انگلستان پیدا شده تسلیم خواهد گردید ؟ آیا
موفق خواهیم شد که یک سببمهی اروپائی بوجود آوریم ؟

(۱) آخرین فیلمهای بزرگ او عبارتند از الکساندر نیوسکی

(۱۹۳۸) و ایوان هخوف (۱۹۴۴) (یادداشت مواف)

فصل هشتم

ستارگان

تجربه‌ای را که پودو کین انجام داد میتوان در هنگام گفتگو از ستارگان باد آوزی کرد تجربه نشان داده است که مقام کارگردان در فیلم مقدم بر ستارگان است، اما باید قبول کرد که یک بازیگر ذی‌علاقه و با وجدان در هنگام فیلم‌برداری از زحمات کارگردان می‌کاهد؛ در سینما بازیگر متحمل بارهای سنگینی است که بطور وضوح با آنها آشنایی نداشته است.

چه سحر و افسون بی‌کار میرود که زنی بوزن ۵۲ کیلو که طول قدش یکمتر و ۶۲ سانیمتر است و مای وست نام دارد روی پرده زن محرک و دلپسندی مانند ملکه و جاهت سال ۱۹۰۰ را نشان میدهد؟ با چه شیوه‌ای روی پرده صورتی را نشان میدهند که تمام فکر و حواس بکار مشغول است؟ بچه دلیل مادام لوسیل لوسوئور که ما او را بنام جون گرافور می‌شناسیم و در زندگی زن کوچکی است که صورت او از لک‌های خنثایی پوشیده است و چشمانش معاذی سرش میباشد خود را در فیلمها با ترکیب کامل یک زن امریکایی نشان می‌دهد؟ چگونه دانیل داریو که در فیلمهای دکوان یک طفل با استعداد درخشان بنظر می‌آید در زندگی و در فیلمهای قبل از دکوان هیچ محسوب میگشت؟ چرا و در نتیجه چه اسراری دوربین سینما مادران سولونی را در

فیلم بازگشت ابدی صورت یک ایزولات مقدس شان میدهد ؟
 جواب تمام این چرغها با کارگردان است و هم او است که
 ذوایای عکس برداری را حساب کرده ، انتخاب کرده ، اندازه گرفته
 و کمیت و محتوی تصاویر را معین نموده است . اما اگر کارگردان
 روی صحنه در قالب بازیگری استمداد رسا و مشخصی مشاهده کند
 کارش بسیار سهل میشود ، و بنا براین ما در اینجا از بازیگرانی که دل
 آنها مانند این دختران کارگاههای خیاطی است که لباسها را پوشیده
 در مقابل دیگران نمایش می دهند گفتگویی نمیکنیم ، و پرواضح است
 که بین اینها نیز خوب و بد وجود دارد ، اما وقتی که استمداد مخصوص
 نباشد کارگردان می تواند بییل خود و با فنون عکاسی بد و خوب را
 بجای هم جلوه دهد .



گاهی بازیگرانی پیدا می -
 شوند که دارای استمداد و حساسیت
 فوق العاده اند و علی رغم کارگردان
 روش خود را تغییر نمیدهند ، اینها
 معمولاً بزرگترین و خطرناکترین
 بازیگران هستند که فیلم مطابق
 دلخواه آنها و بخاطر آنها بوجود
 می آید ، از این قبیل اند .

اولا درشت هـا :

از قبیل رهو و الاس بری -
 و چارلز لافتون و امیل یانینگس که علامه برقیافه ظاهری خاص
 خود داری قدرت . تقلیدی فوق العاده اند ، ثانیاً زشت هـا :
 از قبیل پتر لور ، میشل سیمون ، ا. ژ. رو بینسون ، ار نر گروس
 ثالثاً - بی ریخت هـا یا بی نزاکت هـا مثل کلارک گیبل و
 ژووه و ژان گابن ، رابعاً خوش قیافه هـا مثل اسپنسر ترسی

و این قبیل بازیگران کمتر اتفاق میافتد از رلهائی که مخصوص آنها ایجاد می گردد خارج شوند .

بعضی طبایع ساده گاهی از این رلهائی که بطور تصنعی بوجود میآیند تجاروت می کنند ؛ بعنوان مثال برای آنکه فقط از معاصرین گفتگو کرده باشیم اشخاص زیر را نام می بریم **گاری کوپه ، جمیس استوآرت ، فرانشتون ، فرناند گراوی تیرون پارو** و غیره برای بازیگران مؤنث موضوع خیلی سهلتر است ، اگر چه اعلانها و تبلیغات موضوع را طور دیگر جلوه گر سازند ، صرفنظر از بعضی ستارگان درجه اول که دست بمقام آنها نمیتوان زد از قبیل **گرتا گاربو ، مارلن دیتریش** آن شریکان ، **اینگرید برگمن** و مابین قد **مامای مورای** بریژیلتم ، بقیه بدو دسته تقسیم میشوند . یکی دسته ، **فریڈل گان** و دیگر دسته **بیکاره ها** که هیچ ارزشی ندارند . دسته ای زنهای



طوفانی هستند که برای آنها مرد فقط يك حیوان جوانه نقریجی محسوب می شود، و دسته دیگر زنهای هستند که می-رائی از **مارلن دیتریش** و **فرانسیسکا برتینی** دارند کسانی مانند **کترین هپبرن** و **آندره کلمان** را بساید از

ژاکی کوگان و شیرلی تمپل

این تقسیم بندی ساده جدا دانست . آنها بیش از آن دارای خاصیت و طبیعت زنانه هستند که بتوان آنها را بطور دقیق در یکی از دو دسته فوق جا داد سابقاً از

فالکونتی بازیگر فیلم ژاندارك گفتگو کرده ام ، امروز نیز بازیگرانی از قبیل او وجود دارد .

بت دیویس با بلکهای سنگین لئوناردی خود بدون شك یکی از قویترین و مستعدترین ستارگان سینما است و گویی میخواهد فیلمهایش مدرکی از روح او باشند . وی با چنان دقت و درستی بازی میکند که گویی قصد دارد يك مدرک علمی یا هنری بوجود آورد ، **لوئیزر** نیز نطمه‌ای از همین دیوان اشعار است ، و او با تفاق **بت دیویس** اینگرید برگمن حد هنر زنانه را در فن سینما بوجود آورده اند **لوئیزر** در فیلم **چهره‌های شرقی** چنان حالت نمکین و رضا ، و فروتنی و خضوع ، لطف آمیخته با رنج را مجسم مینماید که شاید بعد از **السنورادون** بازیگر شهر ابطالیانی هیچکس نتوانسته باشد لیاقت خود را در انتقال روح و فکر بیابا به او برساند .

مابین مردان که در ردیف **بت دیویس** و **لوئیزر** قرار دارند هیچکس بیایه **پل مونی** نمیرسد او **يك لوئیزر** ولی قویتر و خشن تر است ، وی در فن سینما از بازی گذشته تجسم



دهنده بلکه خلاق شخصیت‌ها است . در بازی سینما **پل مونی** فرمولی دارد که بموجب آن بازیگر باید چنان مجذوب دل خود شود که اعمال لازم را بطور خودکار انجام دهد و **بت دیویس** نیز بر این عقیده است که باید بازیگر چنان بخود تلقین نماید که بی شبهه گمان کند همان شخصیتی است که دل او را مینمایاند و خود را بکلی فراموش نماید .

مرثی پیکفورد

در واقع اگر ده از نفر بازیگران

بسیار بزرگ صرف نظر نمایم بقیه مثل کمیدی‌های قدیمی بدسته‌های

مشخص تقسیم میشوند ، مثلاً خوش آوازه‌ها از قبیل دینادوربین و زارا لاندرو و ایتالیائی‌ها اصرار دارند که در ردیف این دسته بنیامینو ژینگلی یا تیتوشیپا را هم جا بزنند سپس اطفال مانند ژاکی کورگان و شیرلی تمپل که شهرت ابدی یافته‌اند همچنین فردی بار تلمیو و وری بر لین و ویر جینا و یلدر

ساده لوح‌ها مانند لیلیان گیش و جانت گینور .

شوخی طبعان از قبیل ویلیام پوول مانوئل، نوئل و رولان یونکس ، رقاصان از قبیل فرد آستر و جیبجر روجه و غیره . بنظر ما فقط سه آرتیست هستند که میتوان آنها را مطابق قواعد کامل و مخصوص سینما در هر رلی بکاربرد :

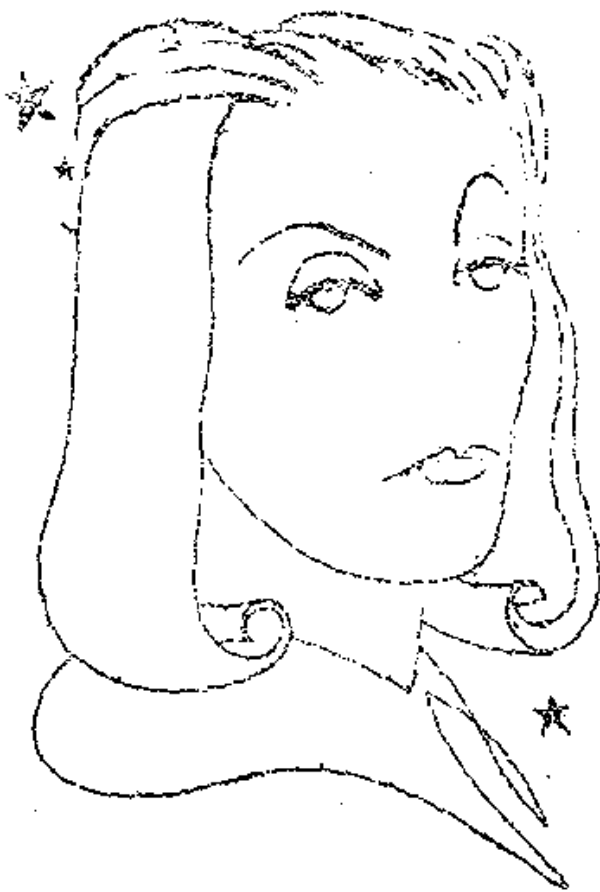
کترین هپ بر، میشل مورگان جنیفر جونز این سه نفر در نگاهشان عمق مخصوصی است که روی سیاه



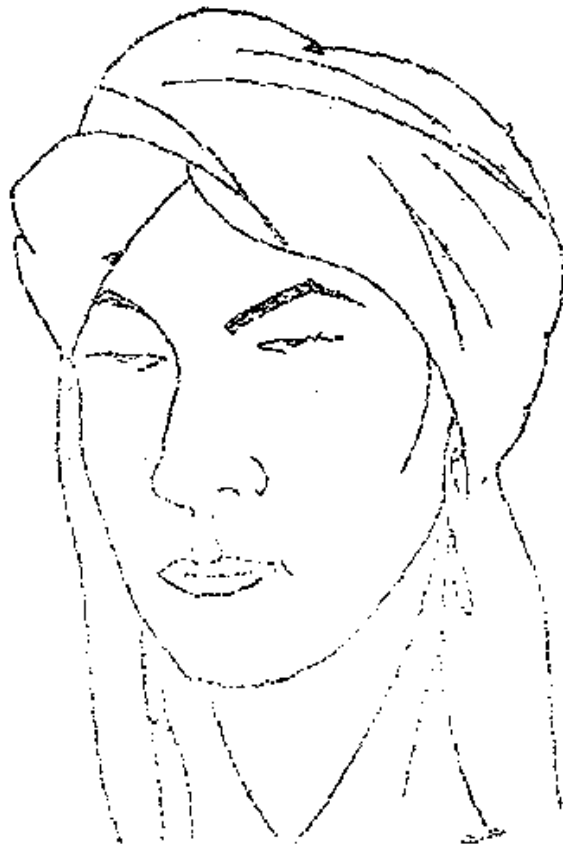
دو گلاس فر بنکس

روشن پرده سینما تصور کاملی از روح بدست میدهند .

در سینما بازیگر باید از دل اساسی که در تئاتر داراست دل بکند ؛ در آنجایی باید در حضور عموم شخصیتی را که بوسیله مؤلف خواسته شده است تجسم دهد و در واقع واسطه مابین مؤلف و مردم محسوب میشود و تقریباً بی‌پیل خود می‌تواند صدا و اطوار خود را تغییر بدهد و متن مؤلف را تعبیر نماید، و حال آنکه در سینما این دل اساسی را کارگردان فیلم داراست و از است که



در تا کار بو



رودلف والا تیتو

بهترین وضع تعادل اشیاء و اوضاع و اشخاص و نور و صورت و غیره را تعیین کرده و میزان هرچیز را با اندازه گیری دقیق تعیین میکنند. بازیگر سینما باید بداند که وی یکی از مجموعه چیزهایی است که کارگردان برای تهیه و برداشتن فیلم لازم دارد. بازیگر نشاءت میتواند رول خود را بهزاران نحو مختلف بازی کند و حال آنکه بازیگر سینما فقط يك بازی معین را که کارگردان پسندیده است میتواند روی پرده منعکس نماید، اما بازیگر سینما باید فکر کند که وی علاوه بر بازی کردن عامل واقعی همان کاری است که انجام میدهد. ملاحظه که ژرار فیلیپ چه عقیده دارد :

«تمام این بازیگران زن و مرد فقط وسائل و مدارائی هستند که هرآینه اگر تهیه کننده و مدیر

فیلم مشکلات فیلم برداری را تا یکصدم تقریب با دقت محاسبه نمایند بدون اشکال ممکن است تا ابد در گمنامی بمانند ، اما باید دانست که اینها بهترین وسائل هنر میباشند زیرا علی رغم همه چیز در آنچه مربوط بانسان است مهمترین عامل همان عامل انسانی میباشد .»

فصل نهم

اشکال متحرك و فیلم های تفریحی

بسیار اتفاق افتاده است که سینما در خصوص مطالب نامربوط و مهمل تعمق و مطالعه نماید اما برای آنکه بتواند دنیای غیر واقع را با استادی نمایش دهد شرایط و قواعد بسیار لازم است؛ بالعکس یکی دیگر از صور سینما بنام اشکال متحرك موفق شده است که بنحو بسیار دلچسب و خوش آیندی مطالب مهمل و نامربوط را روی پرده نمایش دهد. سینما تصویری با کمک يك پيانو بما اجازه مشاهده مهملات دلچسب را میدهد؛ گاهی بدون حرکت و صدا دار است، تحت اثر نورهای مختلف حالت غیر واضحی چنانکه گویی در داخل مه قرار گرفته دارد؛ گاه می بینیم که جای انگشتی های پيانو بدون هیچ اثری از انگشت انسانی خود بخود حرکت میکنند و با آنکه خود دستگام پيانو و ناپیدا می شود، فقط به وسیله



امیل کوهل - تصویری
که خود او تهیه کرده

اشکال متحرك است که میتوان پيانویی به دست آورد که خود بخود بنوازد، خودش را حرکت بدهد، بخندد، یا خود ضرباتی بر جای انگشتی وارد کند و یا موسیقی دان بی احتیاطی را که يك نت عوضی بکار برده گاز بگیرد بنابراین ما در مقابل دودنیای مرئی هستیم که چیز مشترگی جز فیلم چاپ شده و خاصیت صدا دار بودن ندارد

اجداد اشکال متحرك

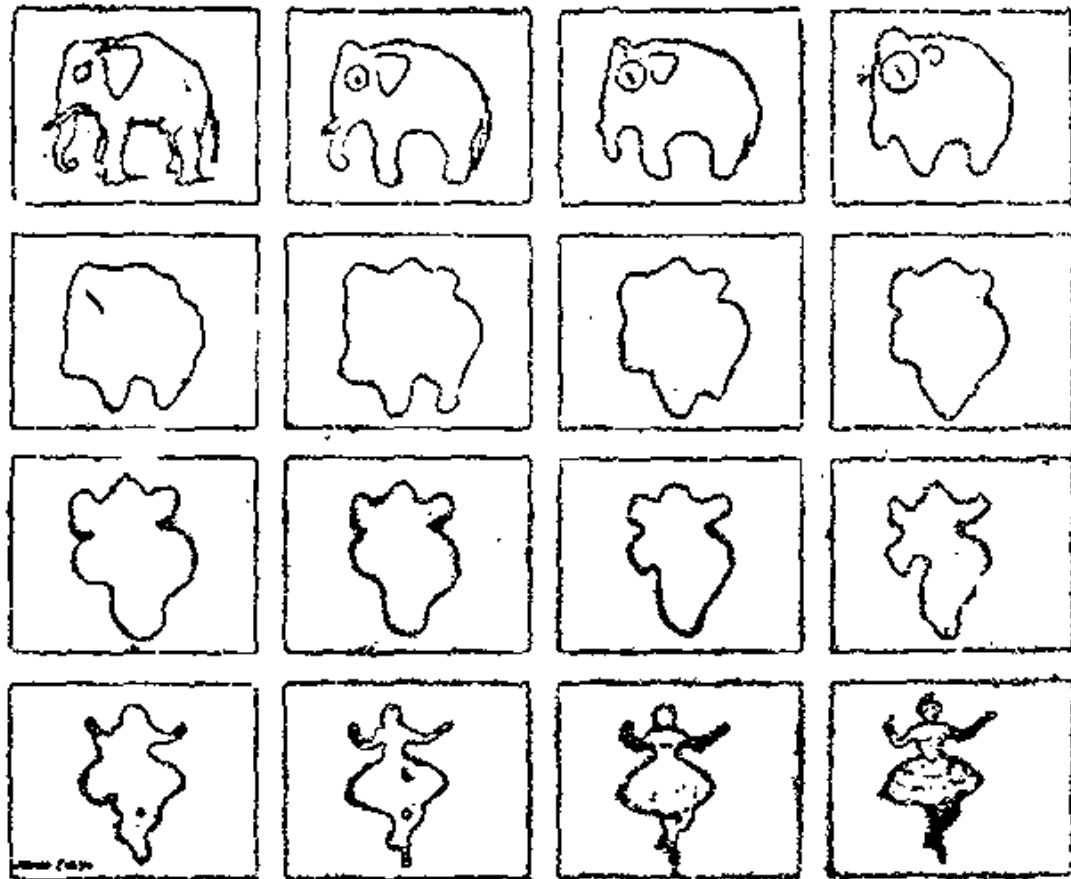
عبارتند از نمایشاتی که در قرن هفدهم بوسیله چراغ سحر آمیز و با اشکالی که روی شیشه‌هایی نقاشی میکردند داده میشد، و طبق اصول اشکال متحرك امروزی گاهی تصاویر را چنان تعبیه می‌کردند که يك یا دو تغییر مختصر پیدا میشد. مردمك چشم حرکت میکرد یا يك آسیاب بادی بالهای خود را حرکت میداد و ادستی که در حال اطمینان زدن یا ریش تراشیدن بود تغییر مکان میداد گاهی نیز مثل اشکال متحرك والت دیسنی تصاویری درست میکردند که آنها را



کاک از روی يك تصویر هلاندی

کافی بینامیدند و در آن مردی با لباس رنگارنگ میخواست از روی دیگی سرپوش بردارد و در صحنه بعد کله يك حیوان عجیب که دو برابر اندازه دیگ بود از دیگ خارج شده و آدم رنگارنگ کنجکاو را می‌باید. در قرن نوزدهم فکر حرکت تصاویر فقط در اطراف اشکال متحرك رسم شده دور میزد و عکاسی مدتها بعد بکار رفت. **فنا کیستیک و پالاتو** که در ابتدای کتاب از آن نام بردیم نیز یکی از اجداد اشکال متحرك است و اطفال که عبارت از اسنادان تصورات کامل میباشند نیز بدون شك دارای این عقیده‌اند. **پراگزی نیسکوپ** اختراع رینو و لالبازی‌های نورانی او را میتوان نیز از اشکال متحرك قدیمی محسوب داشت. اما از وقتی که عکاسی

چنانچه تصاویر شد برای اشکال متحرک این خطر پیدا شد که قبل از تولد بمرند و فکرشاعرانه شخصی مانند امیل کوهل لازم بود



يك كاك دريكي از اشكال متحرک اميل کوهل (۱۹۰۸) که اشکال متحرک را دوباره زنده کرده و آنرا بپایه رقابت با عکاسی متحرک یعنی سینما برساند.

موفقی که اشکال متحرک در نهایت شهرت بودند شخصی بنام استوارت بلاکتون مدعی گردید که وی در ۱۹۰۶ يك فيلم اشکال متحرک در کارخانه ویتاگراف تهیه نموده بود و حال آنکه این کارخانه در اواخر سال ۱۹۱۱ در پر و کلین تشکیل گردید و در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۱ بلوس آنجلس منتقل شد.

در واقع از این فیلم اشکال متحرک که در امریکا تهیه گردید در سال ۱۹۰۹ و بوسیله ویندسورمارک کی بوده است؛ در اروپا نیز گومون مدعی اختراع اشکال متحرک است، و تصاویر

متحرکی را که در ۱۹۰۰ از جنگ نفرت انگیز سپیون کوپ تهیه کرده بود بعنوان مثال میآورد، اما در واقع مخترع این قسم فیلم امیل کوهل (۱۸۵۷ - ۱۹۳۸) میباشد و اختراع و تهیه این قبیل فیلمها، بین سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۱۲ عملی گردید. اولین نمایش عمومی که از تصاویر وی داده شد در ۱۷ اوت ۱۹۰۸ در تئاتر گیمناز باریس بود. تقریباً مقارن همین زمان بود که هاک کی در شب کارخانه گومون در نیویورک راجع بحیله های کوهل مطالعه میکرد.



اولین فیلم اشکال متحرك امیل کوهل فانتاسماگوری نام داشت طولش ۳۶ متر و مدت نمایش آن يك دقیقه و ۵۷ ثانیه بود؛ فیلم دومی موسوم بود بکابوس آدمک (۱۹۰۸ و ۸۰ متر) از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸، وی متجاوز از ۴۰۰ فیلم اشکال متحرك تهیه نمود و پیش از نصف آنها را در امریکا ساخت؛ در فیلمهای اولی اشکال خیلی خلاصه (شما بنگ) رسم میشدند زیرا امیل

آدمک امیل کوهل

۱۹۰۷

کوهل آنها کار میکرد و فرصت نداشت بتفصیلاتی پردازد که در درجه اول

اهمیت نبودند. با اینحال بهترین اشکال متحرك او کاملاً قابل مقایسه با بهترین اشکال متحرك بعد از جنگ میباشد بخصوص نکته های جالبی در آنها وجود دارد که بر اهمیت آنها میافزایند « مثل مرغی که صبح از خواب برمیخیزد و تخم میگذارد یا مردی که در داخل هوا مثل کشتی حرکت میکند و دامن لباس خود را بجای سکان کشتی بکار میبرد، یا ستونی که گریه میکند » از این قبیل است فیلم هیپکروب -

های خوشحال (۱۰۲ متر که روی پرده فولی بر اثر نمایش داده شد، ماجراهای بارون دو گراک (۱۰۲ متر) در ۱۹۱۰



و تار یخچه کلاه (۱۰۲ متر در ۱۹۱۰) و هیچ چیز برای انسان غیر ممکن نیست (۱۱۰ متر در ۱۹۱۲) و پاهای نیکلی (۱۱۶ متر در ۱۹۱۸) او نیز مانند والت دیسنی و فلیشر و دیگران روی آدمک های خود اسامی معینی گذاشته بود از قبیل (فانتوش ۱۹۱۰ - ۱۹۰۸) اسنو کوم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۲) و آدمک اخیر را آرتیست آمریکائی

ژورژ ماک مانوس ساخت و کوکو آدمک فلیشر در اروپا نام زوزوریا سیرینیو بر آن می گذاشتند.

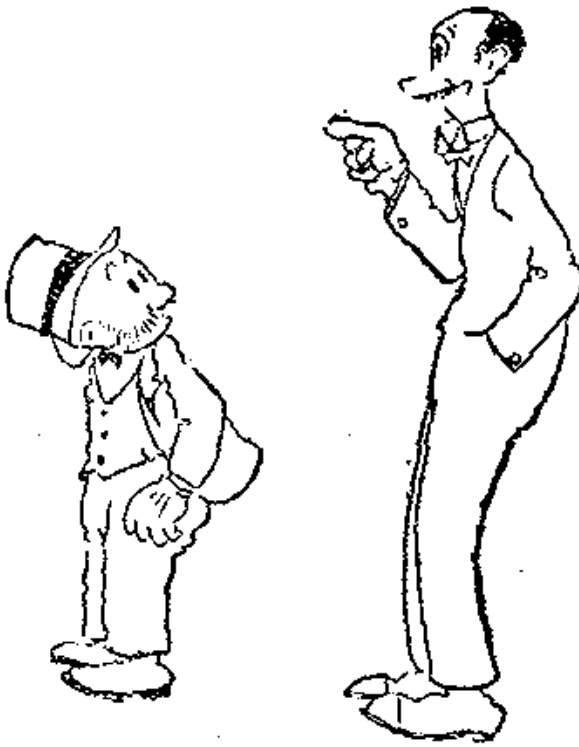
منظور امیل کوهل فقط ترسیم بعضی اشکال و بدست آوردن بعضی وسائل تفریح نبود، بلکه وی اصول هنری را باقی گذاشت که خود او تا جایکه وسائل زمان بوی اجازه میدادند یعنی بدون داشتن صوت و رنگ در تکمیل آن کوشید، و این کار را از نظر کمیک و زیبا شناسی تا آخرین حد ممکن ادامه داد. در مقابل اینکار که او را استاد شعر سینمایی ساخت سایر اقسام فعالیت امیل کوهل کوچک و ناچیز است، مثلاً باید دانست که وی مدت ۶۰ سال در بسیاری از جراید تحت عنوان بازی های فکری جدول، معماها، مسائلی طرح میکرد که مورد استفاده و استقبال اطفال و جوانان زمان قرار گرفته بود و اینکار برای او تمرین فکری خوبی بود که بعدها در موقع ترسیم اشکال متحرک بسیار مورد استفاده اش واقع

شد. امیل کوهل در سال ۱۹۳۸ در فقر و بدبختی درگذشت در سال ۱۹۱۱ ماک کی فیلمهایی تهیه نمود که در آنها ۱۲۰۰۰

تصویر رسم شده بود و در سال ۱۹۱۸ فیلم اشکال متحرك غرق کشتی لوزی ژانیا را تهیه نمود که ۲۵۰۰۰ شکل داشت.

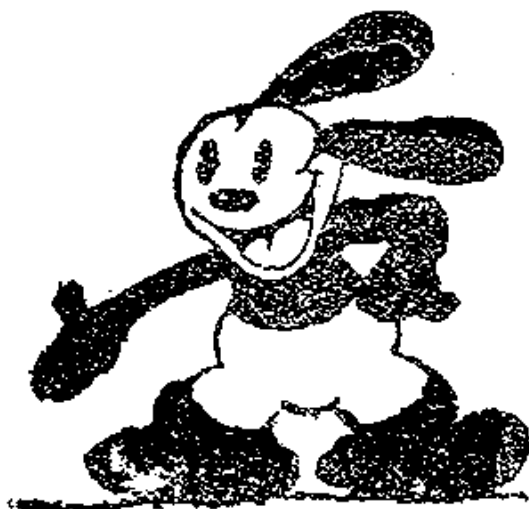
در سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۶ ژولیوش پنیش و اولین اشکال متحرك آلمانی را تهیه نمود و در ۱۹۱۴ ارل هورد اشکال متحرك را با استعمال اوراق شفافى بنام سل اصلاح

کرد بعد از هورد حتی تا زمان پیدا شدن اشکال



موت (از دیک) و جف
(از فیشر)

متحرك صدا دار و رنگی هیچ چیز تازه‌ای در اشکال متحرك پیدا نشد فقط آرتیست‌های بسیار بزرگی در بیست سال اخیر پیدا شدند از قبیل پات سولیوان استرالیایی که فلیکس گر به را بوجود آورد و پول تری که افسانه‌های آزوپ (۱۹۲۸) را تهیه نمود و ماکس فیشر مهاجری که به آمریکا وارد شده بود و ایورک و والت دیسنی در اروپا یک نفر دانمارکی بنام برنگدال یک نفر انگلیسی با اسم بود فیشر که مبدع دو آدمک جدید به نام موت و جف بودند، یک نفر روسی بنام خدا تائیف یک نفر سوئدی با اسم ژاکوبسون که بوجود آورنده آدمکی بنام آدامسون

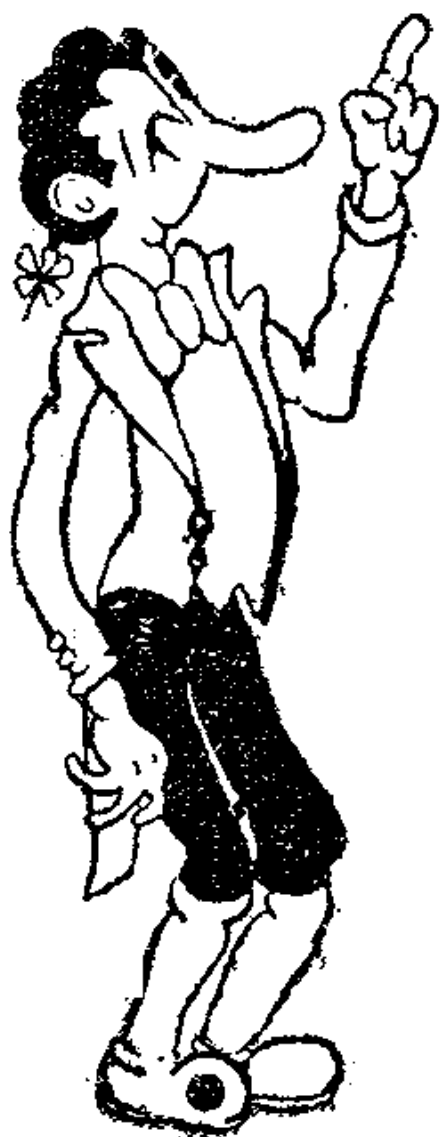


اوزوالدخرکوش

با پسر آدم بود تازه پیدا شده
و شروع بفالیت کرده بودند .
در آلمان يك فيلم بسیار
بزرگ ساخته بودند که تئاتر-
های با سایه را بخاطر میآورد و
آن فیلم پرنس احمد اثر
لوت رینیگر کوخ بود . در
وین اشکال متحرکی بوسیله

لادیسلوس تویسزمانسکی

ویترانگی ساخته شده بود و رودلف
لئونار نیز سرهای کوچکی از اشکال
متحرك تهیه میکرد ؛ در انگلستان نیز
آنسون دیر اشکال متحرك زیبایی
می ساخت اما شعری که ارزش واقعی
خود را در اشکال متحرك نشان داد و
تنها کسی که در دنیا توانست گروه
متشابهی که شاید تنها گروه ممکن باشد
از نقاشان ، رسم کنندگان ، صنعتگران
و موسیقی دانان را در یکجا جمع نماید ،
یک نفر اسپانیولی مقیم امریکا بنام والتر
ا دیسنسی میباشد . این شخص که کله
طویل او را در پوته امریکائی ساخته اند
بنام رافائل بدسلیمه معروف شده
است او کسی است که قیافه های
بی ریخت و مضحک را بمالترین وجهی
بمردم نموده است و در واقع وارث
کسانی مانند پروگل ، بوش



آدمک اوبایورک



گرو والدو آرسیمبیدی می باشد.
موجوداتی که این شخص بوجود
آورده شهرت عجیبی بدست آورده اند
و همه معتقدند که وی یکی از امیال
مخفی انسان را بظهور رسانیده و بنا
بر این مطالعه دقیق راجع بکیفیت این
موضوع لازم می باشد. یکی از شخصیت‌هایی که
والت دیسنی بوجود آورده بنام
میکی معروف است که از روی صورت-
های مربوط بزمان فراغنه اقتباس گردیده

اما خود میکی از داشتن چنین اجداد و بس کوچک آدمک سوکینو
قدیم و مشهوری راضی نیست زیرا در واقع او امروزه بمرحله
خدائی رسیده اما خدائی که از چوب تراشیده شده است. تهیه
محصولات اشکال متحرک در امریکا فعلا از قرار زیر بعمل می آید.

کارخانه آرتیستهای

متحد تا سال ۱۹۳۷

محصولات والت دیسنی را

که بدو دسته میکی موز

وسیلی سمفونی تقسیم

میشوند تهیه و بخش می نمود

دیسنی منظم ترین مؤسسه

تولید اشکال متحرک را



یلو نسر

داراست. اگر چه مختصر معایبی در قیافه سیاه و سفید میکی دیده
میشود اما قدرت و قریحه تهیه کننده و مهارت فوق العاده ای که در
ترکیب تصاویر و همزمان کردن آن با صوت بکار میرود و بخصوص
تکمیلی که در تهیه این محصولات بعمل می آید این عیبهای جزئی
را می پوشاند.



مورتیمرار والت دیسنی

۱۹۲۹

مؤسسه سلبریتی محصولات
اب ایورک را انتشار میدهد که مهمترین
آنها سواربی سرودون کیشوت
میباشند.

در کارخانه کوئوپیا دو سری
محصول بنام اسکراپی کارتون و
گریزی کارت تهیه میشود: در سری
اول می توان پیام هائی از قبیل
جویندگان طلا، پروانه خوشبخت

و در سری دوم ماجرای گریزی-

در و نیز وها تشارودی را که با

موزیک شومان ساخته شده است نام برد.

در مؤسسه فوکس یک سری اشکال متحرک بنام محصولات

تصاویر تربیتی تهیه میشود، اینها فیلمهای متوسطی هستند که

معروف ترین آنها عبارتند

از اولین برف که یک

افسانه زمستانی است و

مأمور آتش نشانی،

طفل مرانجات دهید

که یک تقلید مسخره آمیز

از درام های هیجان انگیز

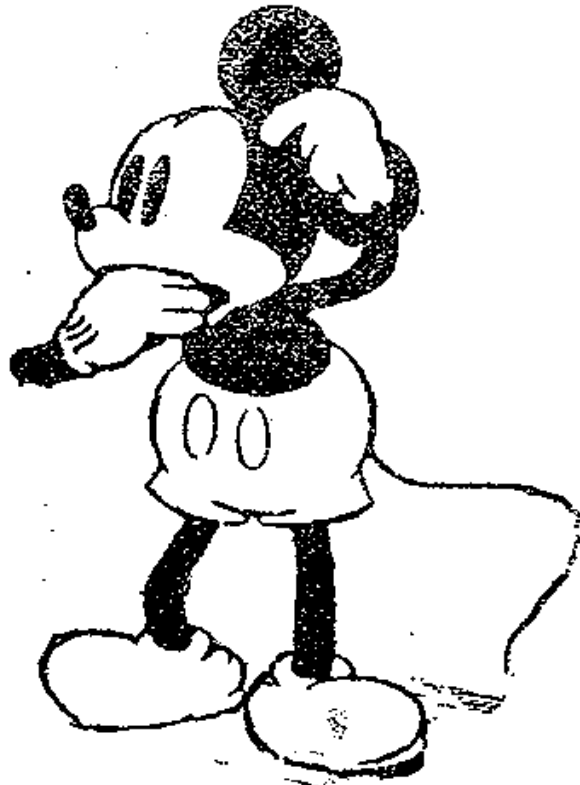
است پروانه و مگس

که افسانه زیبائی است

راجع بحشرات.

کارخانه مترو

گلدوین مایر انواع



میکی از والت دیسنی ۱۹۲۰

جدیدی از اشکال متحرك بسیار مضحك میسازد . از انواع قدیم محصولات این کارخانه میتوان وقتیکه گر به دور است و جوجه گم شده را نام برد .

پارامونت تصاویری بنام **بتی بوپ کارتون و پوپی** -

کارتون تهیه میکند **بتی بوپ** از یکنفر آوازه خوان کلوپهای شبانه بنام **هلن کان** مولد شده و تمام امریکا صدای فریاد او

را روی پرده سینما شنیده اند . او

محبوبه یکنفر پادشاه بوه **فلیشر**

قیافه این زن را که تمام دختران پیر

و بسیاری از زنان دیگر را از شدت

غضب سرخ مینماید ابدی کرده است

اما متاسفانه در اینجا نیز مداخله

کرد و **بتی بوپ** را محکوم ساخت

و **پوپی** ملاح رفیق او ناچار شد

از رؤیاهای خود صرفنظر کند و

باغل کوسفند که در آنجا زنش

بنام **روغن زیتون** انتظار او را

دارد برودتا با سفره‌ای از اسفناج

که او برایش آماده کرده قدرت

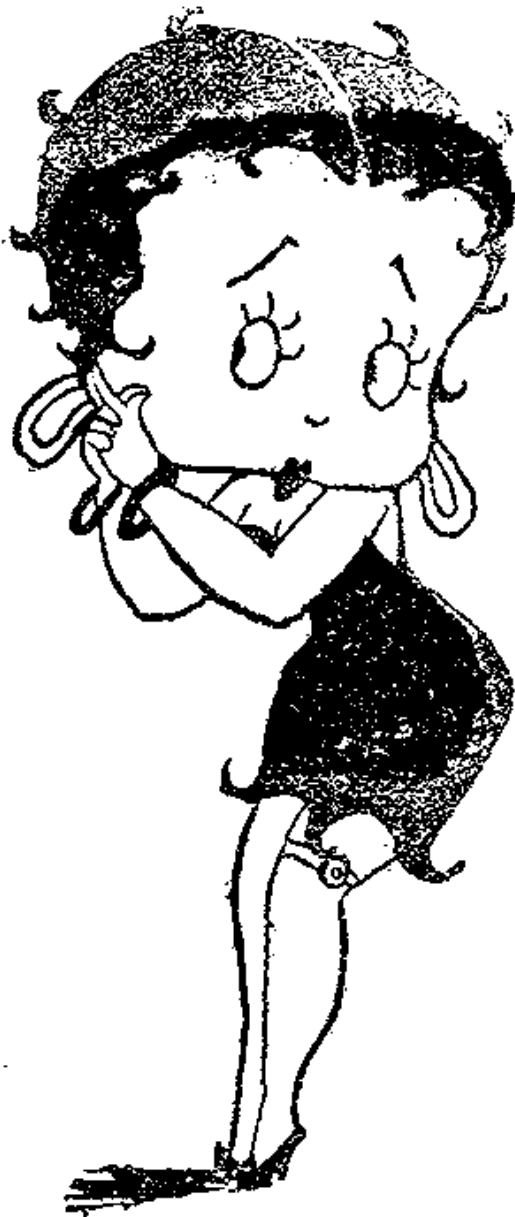
تحمل این بدبختی را بدست آورد.

فلیشر دو پیام مفصل از

اشکال متحرك یکی به **اسام سند**

باد بحری و دیگری بنام

مسافرت گولیور که قهرمان آن همان **پوپی** بود تهیه کرد ،



بتی بوپ از فلیشر

این فیلم‌ها اگر از بعضی دخالت‌های بی‌معنی ادبیات صرف‌نظر نمایم
فیلم‌های خوبی بودند و موفقیت بسیار بدست آوردند. بعد از آن
فیلم مفصل و بی‌معنی آقای بک بولایت می‌روند را تهیه نمود
کارخانه R. K. O در سال ۱۹۳۴ سه فیلم از روی
پادشاه کوچک سوگولوف تهیه کرد این کارخانه امروز
عامل بخش محصولات والت دیسنی است؛ غیر از ۱۲ عدد دیگری -
موزون ۱۳ سیلی سلفونی که هر سال منتشر می‌شود فیلم‌های طولی
بیز از طرف دیسنی تهیه شده است از قبیل:

رف سفید و هفت نفر کوتاه قد (۲۱۹۲ متر در سال



پویی ازسکارفلیشر

(۱۹۳۸) و پینو کچیو (۱۹۳۹)

که از روی کتاب ایتالیائی کولودی

اقتباس شده و از همه مهم‌تر

فانتزی در ۱۹۴۰ می باشد

فیلم اخیر قطعه زیبایی است که

لئوپولد استو کوسکی

موزیک آنرا اداره کرده و

والت دیسنی رسم تصاویر و رنگ

آمیزی را به عهده گرفته در

این فیلم موزیک بیتھوون ،

شوپن و ایگور استراوینسکی در قطعه تقدیس بهار پو نیچیلی

در قطعه رقص ساعات و پول دو کاس در قطعه شاه جادو و گر

چایکوسکی در قطعه فندق شکن و باح در قطعه تو کاتا

نواخته شده است. بغیر از اینها والت دیسنی فیلم آمیگوس

را در ۱۹۴۲ و دمیو را در ۱۹۴۳ و پلوتو و آرمادیل را در

۱۹۴۴ و مال مرا موزیک کنید را در ۱۹۴۵ تهیه نمود.

کارخانه او نیورسال سلسله اسوالد کارتون را که منسوب
 بوالترا لفر میباشد منتشر میکنند ، و این همان سری فیلمهایی است
 که والت دیسنی از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ تهیه میکرد .
 کارخانه ویتافون با برادران وارنر سری فیلمهای رنگی
 لونی تون کارتون و مری ملودی را منتشر مینماید که فیلمهای
 رنگی من کلاه نداشتم با موزیک اسپنسر و آقا و خانم و بیچه
 دهاتی از این قبیل اند :

هر گاه مدعی شویم که وفور اشکال متحرک در آمریکا
 نتیجه علاقه ای است که انگلوساکسون بترسیم حیوانات دارند
 اغراق نکرده ایم ، اما تفاوتهایی هم مابین عادات این ملتها وجود
 دارد : مثلا چغندر که در انگلستان حامل خوشبختی نامیده میشود در
 امریکا تولید وحشت مینماید « در اروپا نیز چنین است و بعضی چیزها
 که برای ساکنین سواحل مدیترانه حامل خوشبختی محسوب میشود
 نزد مردمان شمالی شوم تلقی میگردد » البته این نوع تصویر فاقد
 عمق و حقیقت است اما باید در نظر داشت که اشکال متحرک در

واقع نوع جدیدی از سینما و نقاشی
 است که با پیامها و نقاشی های
 عادی تفاوت دارد . کسانی
 از قبیل فیشر و فلیشر و ایورک
 و والت دیسنی يك نوع قرارداد
 هایی بین خودشان وضع کرده اند
 مثلا برای نمایش خنده منحنی
 دهن را به طرف بالا متمایل
 میسازند و حالت تمسخر را با نبودن
 تقارن در این منحنی واضح مینمایند
 و حالت درد و رنج را با تمایل
 منحنی دهان بسمت پائین معلوم



پادشاه کوچک از سو کو اوف

میسازند سینما برای اشکال و قرار داده‌ها حرکت و موزیک را اضافه می‌کنند و از آنجا فیلم اشکال متحرک بوجود می‌آید. آلمان‌ها در ابتدای کار اشکال متحرکی ساختند که از نظر زیبایی‌شناسی ارزش فوق‌العاده داشته‌اند، از قبیل افکار که بوسیله فرانس ماسریل ساخته شد و بوسیله پارتوش معمار حرکت در آمد ریتموس شماره ۲۱ و ۲۳ و ۲۵ اثر هانس ریختر و اپوس ۱۹۲۴ اثر والتر روتمان. قطعه شاکر و جادوگر که در ۱۹۴۰ بوسیله والت دیسنی ساخته شد نیز باختصار در سال ۱۹۳۵ بوسیله فیشینگر با اسم قطعه شماره هفت تهیه گردید فیلم لوت ریئیگر بنام پرنس احمد نیز از نظر دقتی که در ترکیب سیاه و سفید آن بکار رفته جالب توجه میباشد. لوریر لینک از اهل مونیخ نیز فیلم‌هایی از نوع تئاترهای مینمود با سایه که در ۱۸۸۶ جلب توجه عموم را در پاریس نموده بود تهیه کرد. آلمان در هر سال تقریباً ۳۰۰ فیلم اشکال متحرک تبلیغی بطول ۵۰ تا ۵۰۰ متر تهیه میکنند که لااقل چهل عدد آن بسیار خوب بودند. کارخانه‌های اصلی که در تهیه آنها شرکت میکردند عبارت بودند از اوفو، ترا، باواریا، تولیراک، گاسپار-

کولور و غیره در روسیه با وجود اینکه تشکیلات بسیار دقیقی برای تهیه فیلم‌های اشکال متحرک وجود دارد محصول سالانه بسیار کم است.

موس فیلم (که تحت اداره فنی یکی از شاگردان فلیشر بنام لوسیلا کراور میباشد و وی نیز راجع باشکال متحرک کتابی تألیف کرده است) دارای صنعتگرانی از قبیل پتوشکو کارگردان



جعبه موسیقی از سوویوسکینو

فیلم گولیور و مدیر هنری موس فیلم، سارامو کیل، آوانیچکین،
وف کراسنی و غیره است و بهترین محصولات آن عبارتند از :

موسیقی چهار نفری و در واقع و غیره .

مؤسسه گوک فیلم واقع در اوکرائی دارای هنرمندانی
از قبیل آ. ایوانف، پ. ساسائف و پ. خدا تالیف و ژ. سو نیف
میباشد و فیلمهایی از قبیل چین در آتش و بست را تهیه نموده است .
مژ ایوم فیلم که کسانی مانند وانو، خواهران پرو نمبرگ
آتاموف و غیره را در اختیار دارد فیلم مسفرح تاریخ تزار
دوراندانی را در ۱۹۳۴ تهیه نمود .

سویوسکینو فیلم فیلم جمعی موسیقی (۱۹۳۳) اثر خدا تالیف
را که از نظر نقاشی دارای نکات تازه ای میباشد تهیه کرده است .



عده کل فیلم های اشکال متحرك
در روسیه تا کنون از ۹ فیلم در سال
تجاوز نکرده است ؛ از سال ۱۹۳۷ بعد
از جنبه تبلیغاتی این فیلمها بکلی صرف نظر
کرده بر ارضی کردن اطفال و تماشاچیان
پرداخته اند ، فیلمهای مزبور روسی بتعداد
بسیار زیاد تهیه و پخش میگردند .
با اینکه اشکال متحرك در فرانسه

متولد گردیدند در این مملکت رواج
بوسیلکا (روسیه)
بسیار یافته و علت آن بسیار ساده است : بعضی از تازه کاران چنان
مجدوب هولیوود شدند که بدون اطلاع کامل از فن و از نقاشی
خود را در دامان هولیوود انداختند برخی دیگر از اهل فن که
با دیگران کنار نمیآمدند از چار خود را از همه اعلام کردند
و شروع بکار خسته کننده و پر مشقتی نمودند که بالاخره توفیق
نیافتند با اینحال فیلمهایی مانند قطعه پراز زیبایی آنتونی گروس

و هکتور هوپن بنام لذت زندگانی تهیه گردیده که معلوم نیست چرا با سنت‌هاییکه تا کنون بوده قطع علاقه نمود و نابود گردید .

قطعه توم و دوسگی متعلق بنمایشگاه مستعمراتی و رشته فیلم‌های کیج کننده‌ای بنام ماجرای زیگ گیگ که بوسیله آلن دوسن اوگان تهیه شده نیز از این قبیل‌اند که همه بسبب قطعه پاهای نیگلی اثر امیل کوهل (۱۹۱۷) تهیه گردیده‌اند . یکی از فیلم‌هایی که خیلی نزدیک بفیلم‌های اشکال متحرك است فیلم آکس الکسیف بنام شب بر سر کوه عریان است که در واقع مجموعه‌ای از گراورهای متحرك و آمیخته با ، و سبکی موسورگسکی میباشد .

مابین کارهای خوبی که در فرانسه در خصوص اشکال متحرك شده است نباید سلسله فیلم‌های میما ایندئی را که با هنر و استعداد مخصوص تهیه شده‌اند فراموش کرد . اگر بعضی از صنعتگران بی - وجدان باو خیانت نمیکردند قطعه کشف امر یکای او یکی از بهترین منتخبات اشکال متحرك در دنیا محسوب میگردد .

اشکال متحرك تو آمان که بوسیله پول گریمون اداره میشد و قرار بود که در سال ۱۹۳۷ نمایش داده شود و قهرمان آن بنام گو نیز جزو همان منتخبات زیبایی میباشد که بالاخره بدون تماشاچی ماندند کسانی مانند سن اوگان پی - ر بودزون ، ژان دالکس ژبوم و غیره را باید فراموش کرد ، زیرا اینها از اشتباهات اساسی که مرتکب شده‌اند لذت میبرند . پول گریمول يك سری اشکال متحرك بسیار عالی تهیه کرده است که از نظر سلیقه‌ای که در آنها بکار رفته و سادگی مخصوصی که در تهیه آنها رعایت شده اهمیت دارند و فقط فقدان وسائل لازم برای رنگی کردن آنها انتشار این فیلم‌ها را مشکل میسازد از قبیل ، تاجرنت (۱۹۴۰)

مسافرین دب اکبر (۱۹۴۲) مترسک (۱۹۴۳) دزد برق گیر (۱۹۴۵) نی لبک سحر آمیز (۱۹۴۶) و غیره .

در ایناها نیز کوشش کرده اند که احتیاجات ملی را رفع نمایند ، نتایج حاصل نیز قابل توجه است بعضی از فیلمهای تمام شده



عبارتند از . نوتور نو تر فر ناندو
سرچیور ماجراهای پینو کچیو که
فیلم رنگی است .

همینطور بعضی فیلمهای دیگر که تقریباً

بسبک واقعی فیلمهای متشابه امریکائی

تهیه شده و بخصوص دو فیلم رنگی

ماجرای بسارون منچوزن که

از روی تصاویر اسکریمی و به وسیله

باسولنی تهیه شده ، و در مملکت

قورباغه ها که بوسیله کورساز معروف

آنتونیور و پینو ترسیم شده است و بازخوره

فیلم بهلوان کچل در جنگل که

بوسیله کارلو ویتوریو کوسیو

تهیه شده است و غیره .



در دانمارک آلان جونسن بک کوازیل کریبول

فیلم اشکال متحرک رنگی بطول ۲۰۰۰ متر و بنام فیندک سحر آمیز

(۱۹۴۶) تهیه نموده ، و در هلاند نیز فیلمی بوسیله ویلمادو کیس بنام

نولوان اسی تهیه گردیده و چنین بنظر میرسد که این فیلمها تنها

فیلمهای اساسی و مفروضی باشند که تا کنون در اروپا تهیه گردیده است .

در اسپانی در شهر بارسلون مرکز برای تهیه فیلمهای اشکال

متحرک تأسیس شده و در اینجا است که فیلم SOS دکتر مارابو که

بوسیله دبان رسم شده و بوسیله فرانسیسکو تور به حرکت



کشف آمریکا از میما انیدلی
در آمده و موزیک آن از سن دیولازها میباشند تهیه گردیده است.



پنیو کچیوی امریکائی
و پنیو کچیوی ایتالیائی

يك نوع فيلم ديگر
وجود دارد كه هم از نظر
مردم و هم از نظر نتیجه
از اقوام اشكال متحرك
محسوب می شود و آن را
می توان آدك متحرك
نامید، و طریق فیلم برداری
آن میباید تهیه اشكال
متحرك است. مبداء این
قبیل فیلم ها را نیز باید
در کارهای امیل کوهل
جستجو کرد: وی در

۱۹۰۸ فیلمی به طول ۹۰ متر
بنام برادران میخ چوبی

تهیه کرد که خودش آنها را چوب کبریت های متحرك
نامیده بود. بیجهت نیست که امیل کوهل را دکتر در تدابیر

کارخانه گومون نامیده بودند .

در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۱۰ امیل کوهل فیلمی بطول ۱۲۵ متر که ۲۸ متر آن رنگی بود بنام فوست بسیار کوچک تهیه نمود : این دفعه همیستوفوست ومارگریت اشخاص عادی سینمای قبل از جنگ نیستند که اطوارهای لوس و قیافه های قراردادی بظهور رسانند تا بقول خودشان بمردم احساسات هنری بدهند . این عروسک ها که امیل کوهل بوجود آورد همه با سبک واحد ، ساده و معتدل آمیخته با استعداد بخارق العاده رسم کننده ساخته شده اند و این فیلم کوچک را میتوان يك فیلم كامل محسوب داشت . بعد از کوهل دیگر چیز مهمی در این زمینه جز فیلمهای لادیسلاس ستارویچ وجود ندارد که عبارتند از : ساعت سحر آمیز ، چشمهای اژدها و بالاخره شاهکار او **رمان روباه** (۲۲۰۰ متر صدا دار و ناطق)

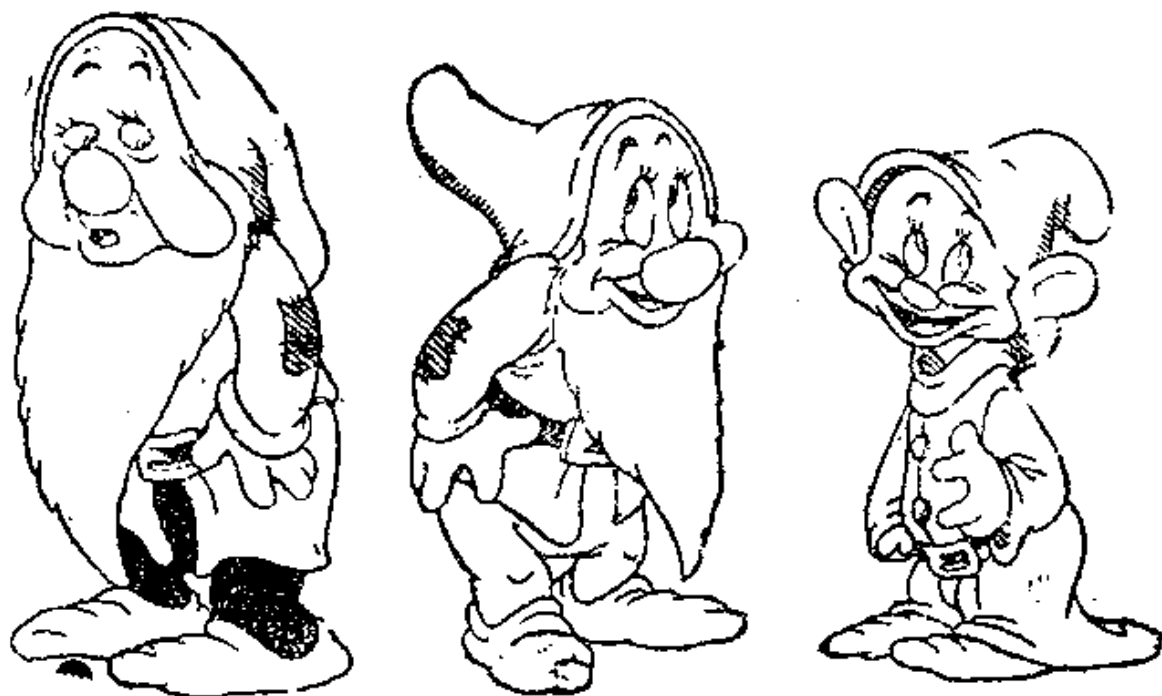


هوراس یقه اسبی

هیچکس هرگز حوصله واستقامت این مهاجر روس را که مدت ده سال برای تهیه داستان روباه مکار کار کرد نخواهد داشت . فیلم مزبور بدون شك دارای ارزش و کیفیت فوق العاده بود و شعر و نکته های لطیف و شوخی و موزیک بی دربی در آن وجود داشت با گذشت زمان کم کم این حیلله های مدبرانه تازگی خود را برای ما از دست داده اند . اما صرف نظر از همه چیز از قبیل نکات بدیع و لطف صحنه ها هرگز نمیتوان صحنه زیبایی را که از آنها پادشاه یعنی شیر روی تخت خود نشسته و با بعضی از رؤسای لشکری خود مباحثه میکند فراموش کرد ، در این صحنه فی الواقع آدمک ها بسیار خوب

از طبیعت تقلید کرده اند. اما در زمان متساوی اشکال متحرک با داشتن منابع بسیار بهتر از عهده تقلید و شوخی برآمدند و جلب توجه کردند ولی با اینحال هنوز عده ای باین وسیله وفادار مانده اند غیر از استارویچ و دردنبال او اشخاص زیر را میشناسیم ما کس گوئد شهیت که قطعه کارناوال را ساخت و ریشارد تشنر از اهل وین و بول بیانشی سازنده فانتو کسی و یوانتی بالاخره قطعات زیبای مسابقه ما بین خرگوش و خوک (۱۹۴۰) و عصیان عروسکها (۱۹۴۷) که در چکوسلواکی ساخته گردید .

پیدا کردن راههای جدید در این فن کار آسانی نیست ؛ ژان پنلوه با اتفاق رنه برتراند مجسمه ساز کوشش کردند که با استعمال پلاستیلین رنگی آدمکهای جدیدتری بسازند که مطابقت بیشتر با اسبابهای فیلم برداری امروزه داشته باشد و باین طریق ریش آبی متولد گردید . فیلم ریش آبی که از نظر مجسمه سازی



سلپسی

باشفول

دوبی

برف سفید و هفت کوتاه قد از والت دیسنی

لطف مخصوصی دارد دارای ریزه کاریهایی است که فقط انگشتهای هنرمند کسانی مانند ژان لوئی برتران و نیکل میشل از عهده ساختن آنها برآمده ، و موزیک آن اثر موریس ژوبر است . صحنه های شش زن ریش آبی که با آنها جل پوشانده بودند و انباردارهایی که بوسیله موهای قشنگ خرمائی بود و سیاهشان از سقف آویخته شده بودند با استادی خاص ساخته شد ، این فیلم در واقع موفقیت بیستم جدیدی بود که بوسیله پنلوه رهبری گردیده است .

بکنفرانز اهل هنگری بنام ژورس پال که در هلند کار میکند

قطعات کوچکی بنام علاءالدین و چراغ سحر آمیز و عاشق دریاهای جنوبی ساخته است که در آنها آدمک های جدیدی ساخته

و نکته های جالب در فیلم های او فراوان دیده میشود :

دوراه جدیدی که پال و پنلوه اختیار کرده اند بنظر ما

تنها راههای قابل توجه جدید است .



طرق دیگر مانند گولپورچلید

اثر پتوشکو (۱۹۳۵) با وجود شوخی

های جالب از قبیل درباری که در آن

رئیس جمهور چاقی با پادشاه الکن صحبت

میکند چیز تازه و بدیعی محسوب نمیکردد .

هنوز اروپا در مراحل اولیه

تکمیل صنعت اشکال متحرک و آدمک ها

است و مؤلف این کتاب در اثر دیگر

خود بنام تاریخچه اشکال متحرک هایی از روی طرح والت دیسنی

و فنون زیبایی های آن در خصوص این هنری که آنرا دنیای

پریان سینما نامیده اند سخن بسیار گفته است .



دوك



اسمیزی



گرومپی

برف سفید و شش کوتاه قد از والت دیسنی

فصل نهم

از سینمای امروز بسینمای فردا

۱ - مدارك - هنگام گفتگو از فیلمها کلمه مدارك را زیاد بکار بردیم . مدارك با اصطلاح سینما فیلم مختصری را میگویند که تماشاچی را بموضوع معینی رهبری نماید بدون اینکه ادبیات کم یا بیش در تهیه آن دخیل باشند یا متنی قبلا برای آن تهیه کرده هنگام تهیه مجبور باشند وسیله تطبیق متن و فیلم را فراهم آورند . مخترعین واقعی فیلم چنین عقیده دارند که فقط این نوع فیلم را میتوان فیلم واقعی دانست . آرایش ادبی با فیلم چه میکند؟ آیا غایت آمال در تهیه يك فیلم آن نیست که فیلم مطابق با متنی که کارگردان انتظار دارد باشد ؟

از طرف دیگر هنگام گفتگو از بازی بت دیوس گفتیم : « گوئی می خواهد فیلمهایش مدرکی از روح او باشند وی با چنان دقت و درستی بازی میکند که گوئی قصد دارد يك مدارك علمی بوجود آورد » ، علت این اظهار آنست که يك مدارك از این قبیل باید نمونه ای از شرافت و دقت تهیه کننده باشد ، گاه این آثار بدست کسانی میافند که میخواهند در آنجا نیز کالای شوخیهای بیمزه خود را بر مردم نشان دهند . تا سال ۱۹۳۹ مداركی تهیه میشد که منظور از تهیه آنها راضی نگاهداشتن ارباب صنایع و یا بکار بردن مضامین بیهوده و پر حرفیهای بی معنی بوده است ، بعنوان مثال میگوئیم که در مداركی که راجع بقصر های لوار داده میشد بعد از ده دقیقه نمایش قصر آمبوآز که تمام مناظر قصر با زوایای مختلف پیام برداری نشان داده شد یکدفعه مثل اینکه احمق در وسط این تصاویر

زیباترین صدا از صدائی بلند شد که اظهار میداشت **ما لحظه میفرمائید** قصر است و در عوض فراموش کرد بگوید که لئونارد دو وینچی در این قصر مرده است. اخیراً مدتییر کرده است از نظر مناظر يك سری بسیار زیبا از آنها را بر مردم نشان میدهند و جز در موارد خیلی لازم برای تماشای میگویند که آنچه می بینید چیست روزیکه مدارك اساسی و محکم و با طرح ریزی دقیق تهیه شوند آنوقت ما وسیله مقایسه مطمئنی برای قضاوت فیلمهای سینما خواهیم داشت ضمناً نباید فراموش کرد که فیلمهایی از قبیل **نانوک** ، **موآنا**، **آران**، **تابو** ، **خانم جنگجو** و غیره را فقط يك فیلم مجزون تصور کرد بلکه اینها فیلمهایی از قبیل مدارك بوده اند.

مدارك را باید نقطه بلوغ و پختگی سینما دانست، زیرا فیلم بردار قطعاً از حقیقت را گرفته بوسیله فیلم برداری سعی میکند که از آنها يك نوع حقیقت دیگر که عبارت از اثر هنری است بوجود بیاورد. این فکر باید درباره تمام فیلمهای سینما تعمیم یابد و هر فیلم بردار کوشش کند که ارزش فیلمهای خود را با این پایه برساند. فیلم سینما یا باید از نوع مدارك باشد و یا از لحاظ پختگی و حقیقت خود را بیایه آنها برساند و مکتب ابطالیائی بعد از جنگ شامدی بر این مطلب است.

۴- فیلم رنگی - فیلم برجسته و سینما از مسافت دور - هر گاه از فیلمهای رنگی که ملیس در ۱۹۰۵ با قرار دادن شیشه های رنگی مقابل فیلمها درست میکرد صرف نظر نمائیم ساختمان فیلم رنگی اشکالات اساسی پیش میآورد. نه تنها باید در فیلم برداری تغییرات عمیق داد بلکه باید ظرافت و تنوع را نیز چند برابر نمود.

يك مسئله بسیار قابل مطالعه آن است که چه باید بکنیم تا سلیقه عامه بر آن را غلبه شود. قدر مسلم آن است که باید از خبطهای فاحش ابتدای ظهور فیلم صدا دار اجتناب کرد.

در آن موقع کارگردان و تهیه کنندگان چون دیدند که نمی توانند اختراع جدید را به نوع استعمال نمایند مکالمات تئاتری و نطقهای

عالمانه و او پراکمیک به مردم دادند ، امروز نیز مشاهده میشود که اولین چیزهایی که بنام فیلم رنگی تهیه و منتشر کرده اند شامل اشتباهات بسیار بزرگ است . غالباً صحبت از تقلید طبیعت و رنگهای طبیعی میشود باید دانست که از نظر صنعت راهی بدتر و بی‌معنی‌تر از این وجود ندارد رنگ هرگز تقلید طبیعت را نمیکند بلکه آنرا تعبیر مینمایند تقلید از طبیعت بجای چیزی شبیه طبیعت کارت پستالها و قطعات رنگین بپهوده‌ای خواهد داد شاید بحرانی که امروز از لحاظ تهیه وسایلی فیلم رنگی موجود است با فرصت استفاده از وقت و اجتناب از این خطاها را بدهد ، مثلاً رژه گلر از سال ۱۹۳۵ علاقه‌مند است که برای تهیه فیلمهای رنگی کوشش نماید و این یک شانس بزرگ برای سینما است ، شانس که سینمای اروپائی باید با نهایت عجله از آن استفاده نماید .

رنگ دنیای جدیدی را با نشان خواهد داد و ما میتوانیم حتی تغییر رنگها را نیز ببینیم و این یک مطلب تازه در تاریخ هنر و حتی عکاسی است . بعد از این خواهیم دید که گونه‌ی کسی قرمز میشود و یا صورت کسی از خشم با وحشت رنگ بریده میگردد . دنیائی از وحی و الهام بروی مردم گشوده میشود ، زیرا کدام دریاچه می‌تواند بزیربائی مردمك چشم همیشه مورگان باشد ، و چه میوه‌ای میتواند تأثیر دهان تلخ و شیرین کاترین هپبرن را داشته باشد ؟ من تصور میکنم که در آن موقع بسایند بازیگران عمل تقلید و اشاره را محدودتر نمایند و فعالیت اصلی در سینمای آن موقع حرف زدن خواهد بود .

فیلم برجسته از نظر زیباشناسی مسائل جدیدی پیش نمی‌آورد. این عمل فقط یک اصلاح برای دیدن است و باید دانست که رنگ بیش از هر دستگاه دیگری میتواند مناظر را برجسته و واقعی جلوه دهد. تلویزیون که وسیله‌ی ده برابر کردن انتشار صنعت سینما است با سرعت در ترقی است در اتنازونی انتظار دارند که در سال ۱۹۵۰ تلویزیون را بهمان صورتی که ما امروز را دیورا بکار می‌بریم بکار برند از نظر سینما تلویزیون دستگاهی است که برای انتشار سینما

همان کاری را میکند که رادیو با صفحات گرامافون کرده است .

۳- تأثیر انتقاد پیش قراولان تماشایی ها -

تهیه کنندگان فیلمها که از تأثیر انتقاد متأثرند همواره ، با تحقیر میگویند که این انتقادها بگوش مردم نمیرسد و نه تنها سینما اعتنائی باین انتقادات ندارد بلکه آنها را مسخره هم میکند ، و حتی بعضی از تهیه کنندگان آثار لوس و خنکی که مورد توجه مردمی واقع شده دست بالا را گرفته و میگویند انتقاد از طرف کسانی است که از موفقیت ما خشمگین اند و میخواهند انتقام بکشند ؛ اما باید با نهایت تأسف اقرار کرد که در غالب موارد حق با منعقدین است . اگر از سی سال قبل تاکنون انتقادات مورد توجه قرار گرفته بود بسیاری از خجالتهائی که بار آورده شده رخ نمیداد و برای اثبات این مدعا کافی است آثار کسانی از قبیل **کانودو د لاک**، **زنه کلر ویلموز** و کسانی را که با آنها معاصر بوده اند با **کاتالوک** های کارخانه هائی که قبول عامه یافته اند و مجلات سینمایی که مستقل بوده اند مقابله و مقایسه گرد تا معلوم شود حق با کیست .

مقالاتی که بوسیله کسانی از قبیل **بلز ساندرار** ، **رودلف آرنه**، **آندریو بوشانان**، **موریس بسی** ، **پرو کین** و سایرین (صرف نظر از مورخین) نوشته شده است با رسوائی ها و بی آبرویی هائیکه در خصوص سینما همراه با عکسهای محرک و جاذب بوسیله مجلات هفتگی کثیرالانتشار منتشر گردیده مقابل هم بگذارید تا معلوم گردد که چه کسی راه حقیقت را میپیموده است .

در سال ۱۹۱۰ اشخاص با فرهنگ و جدی سینما را مسخره میکردند ، در سال ۱۹۲۰ انتقاد را مسخره مینمودند و در سال ۱۹۳۰ منقدین را اشخاص دیوانه و لجاج مینامیدند و هفده سال بعد از آن همه مردم از این تنقیدها استقبال کردند و امروز هر کس میدانند که بسیاری از اشخاص بسینما میروند مگر آنکه نظر منقدین و نویسندگان متخصص را که با تجار چیزهای چرند بند و بستی ندارند بدانند و امروز فقط تهیه کنندگان هستند که با انتقاد توجه نمینمایند !

اگر گاهی نظر منقدین با نظر عمومی یکی نیست علل مخصوصی دارد. پیش قراولان سینما برای جلب مشتری راههای تازه و گمان نبردنی ابداع میکنند و گاهی بعضی قبیل از این چیزها موقتاً جلب توجه اشخاص را میکند. گاهی اوقات تمام نقشه کاریکنفر کارگردان از بیست سال قبل در يك فیلم تازه معلوم و مشهور است و انتقاد بوسیله متخصصین حقیقت این قبیل پیشرفت های قبلی را معین مینماید تهیه کنندگان باید بدانند که نمیتوان با هیاهوی تبلیغاتی عمل انتقاد را که يك عمل آمیخته با متانت و حوصله است از بین برد. مردم از بس بجای چیز حسابی شلغم تحویل گرفته اند از ارزش واقعی اعلانات مطلع اند شخص سوم که باید دل او را معین کنیم تماشاچی است وی میتواند سینما را وسیله ای برای تربیت و یا برای تکمیل معلومات خود بداند بهترین عملی که میتواند تماشاچی انجام دهد آنست که هر قدر علاقمند و محتاج بمشاهده فیلمی باشد لااقل يك شب از مشاهده آن



دست بردارد تا از ارزش آن اطلاع حاصل کند، آنوقت کثافتها و زباله هایی را که عده ای از روی تنبلی و یا به بهانه های مختلف میخواهد بر او تحویل کنند بر خود حرام کند «من بسیار دیده ام که تهیه کننده يك فیلم مهمل خوشحال بود از اینکه فیلم او مردم را خندانده است» اگر مقصود از سینما همین است و بس، این نتیجه را دختر دربان خانه من با قلقلک دادن پای برادرش بدست می آورد و بهیچوجه مدعی نیست که اثر هنری بوجود آورده و یا عمل يك تهیه کننده سینما را انجام داده است.

اگر تهیه کننده ای صاحب استعداد مرلن شرف آورد از پل گر بول

هم نباشد کمی وجدان و شرافت چران این نقص او را خواهد کرد
بعلاوه خیلی از این اشخاص نیز میتوانند بجای اینکه ملیونها خرج کرده
و صحنه‌های عجیب بنام سینما بوجود بیاورند این چندشاهی پول خود
را پس انداز نمایند زیرا هدف تماشاچی سینما این نیست که او را
مات و مبهوت کنند.

* * *

کارگردانان ، بازیگران ، تهیه کنندگان خوب است قدری
راجع باین حقیقت بی اهمیت که بوسیلهٔ بالابالاز گفته شده است
تفکر نمایند :

« از وقتیکه دورین سینما بما نزدیک شده مارا مچپور کرده
است ساده تر شویم . »



جمعه سوم دیماه ۱۳۲۷

حسن صفاری

فهرست مطالب

صفحه

۴	مقدمه مؤلف
۵	فصل اول - اختراع سینما
۱۷	فصل دوم - سینما وسیله نمایش و تماشا
۲۹	فصل سوم - سینما در ۱۹۱۴-۱۹۰۰
۳۷	فصل چهارم - سینما در ۱۹۲۷-۱۹۱۵
۴۶	فصل پنجم - عصر طلایی سینمای بیصدا
۶۴	فصل ششم - سینمای صدا دار و ناطق
۹۴	فصل هفتم - کارگردان
۱۰۴	فصل هشتم - ستارگان
۱۱۱	فصل نهم - اشکال متحرک و فیلمهای تفریحی
۱۳۲	فصل دهم - از سینمای امروز بسینمای فردا

با ۷۵ تصویر

کتابهایی از این مجموعه که تا کنون منتشر شده

- | | |
|---|---|
| <p>۲- فن ورزش - ترجمه د.انومر مهران
 ۲۱ - میکروبها - ترجمه دکتر احمد شیمی
 ۲۲ - بنیاد انواع - ترجمه ح. حسینی نژاد
 ۲۳ - تاریخ هندسه - ترجمه حسن صفاری
 ۲۴ - ناپلئون - ترجمه فرامرز بزرگر
 ۲۵ - فیزیولوژی گیاهی - ترجمه امیر مرادی
 ۲۶ - ادبیات فرانسه در قرون وسطی -
 ترجمه عبدالحسین زرین کوب
 ۲۷ - بیماریهای روحی و عصبی -
 ترجمه مهرانگیز منوچهریان
 ۲۸ - ایستگاههای فرستنده رادیو -
 ترجمه مهندس مهدی فرزاد
 ۲۹ - میمونهای آدم نما - ترجمه فخری ناظمی
 ۳ - ادبیات فرانسه در دوره رنسانس -
 ترجمه عبدالحسین زرین کوب
 ۳۱ - تاریخ چین جدید - ترجمه فتح الله تقی
 ۳۲ - زلزله و آتشفشانی - ترجمه
 عبدالکریم قریب
 ۳۳ - زندگی کوران - ترجمه دکتر احمد شیمی
 ۳۴ - روشنائی - ترجمه مهندس مهدی فرزاد
 ۳۵ - حافظه - ترجمه اسحق لاله زاری
 ۳۶ - اجسام چرب - ترجمه امیر مرادی
 ۳۷ - تاریخ حجاری - ترجمه مصطفی فرزاد
 ۳۸ - مسئله عرب - ترجمه عباس شوقی
 ۳۹ - اقتصاد بشری - ترجمه پروانندی
 ۴۰ - زندگی خلاقانها - ترجمه
 مهندس علی اصفهانی</p> | <p>۱ - فلسفه های بزرگ - ترجمه احمد آرام
 ۲ - از اتوم تا ستاره - ترجمه رضا اقصی
 ۳ - تاریخ سینما - ترجمه حسن صفاری
 ۴ - الکتریسیته مغناطیس - ترجمه احمد آرام
 ۵ - تلویزیون - ترجمه رضا اقصی
 ۶ - نجوم بی تلسکوپ - ترجمه حسن صفاری
 ۷ - بی سیم - ترجمه رضا اقصی
 ۸ - جغرافیای صنعتی جهان - ترجمه
 احمد آرام
 ۹ - زمین و سرگذشت آن - ترجمه
 رضا اقصی
 ۱۰ - حساب احتمالات در زندگی -
 ترجمه حسن صفاری
 ۱۱ - نسبیت - ترجمه حسن صفاری
 ۱۲ - ماوراء صورت - ترجمه رضا اقصی
 ۱۳ - رژیم های سیاسی - ترجمه
 ناصر صدر الجفاظی
 ۱۴ - تغذیه انسان - ترجمه احمد کافی
 ۱۵ - بلوغ - ترجمه حسن صفاری
 ۱۶ - ویتامینها - ترجمه حسن صفاری
 ۱۷ - تاریخ مالکیت - ترجمه فخری ناظمی
 ۱۸ - انرژی اتمی - ترجمه حسن صفاری
 ۱۹ - اسلام - ترجمه ح. حسینی نژاد
 ۱۹ - مذاهب بزرگ - ترجمه احمد تاجبخش
 « - تمدن در ۱۹۶۰ - ترجمه
 ح. حسینی نژاد</p> |
|---|---|